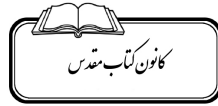


انجیل چیست؟

گرگ گیلبرت
بأَپیشگفتار دی ای کارسن



انجیل چیست؟

گرگ گیلبرت

پیشگفتار از دی. ای. کارسون

برگردان به فارسی: محفل انجیل

محمد ثانوی

ویرایش

شابک ۹۷۸ - ۱ - ۹۴۵۱۱۹ - ۹۱ - ۰

© 2018, 9Marks
www.9marks.org
www.kanoneketab.com

هدف کانون کتاب مقدس:

آهاده سازی و تجهیز مردان و زنانی است
که توسط کلیسای محلی به عنوان
خدمت‌گذاران با صلاحیت تشخیص داده
شده‌اند تا خدمت آموزش و
شاگردسازی بدن مسیح را بانجام رسانند.



www.kanoneketab.com



کانون کتاب



کانون کتاب مقدس



کانون کتاب مقدس



کانون کتاب مقدس



حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای موسسه کانون کتاب مقدس محفوظ است. هرگونه نسخه برداری الکترونیک، صوتی، چاپ، توزیع و دخل تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مؤلف و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است.



Building Healthy Churches

What is the Gospel?

In Farsi

Greg Gibert

Farsi translation published by: The Gospel Coalition

Editor: Mohammad Sanavi

Bible Training Center for Persians

ISBN 978-1-945119-91-0

© 2018, 9Marks

www.9marks.org

www.kanoneketab.com

خوانندگان گرامی

امروزه ضرورت مطالعه اصولی و درک صحیح کتاب مقدس برای همه مسیحیان کاملاً مشهود است و هدف ما از ترجمه، گردآوری و تدریس این مجموعه کتاب‌های تعلیمی این بوده که به نوعی ابزارهای لازم برای این مهم را در اختیار معلمین کتاب مقدس قرار داده و آنها را مجهز نماییم تا علاوه بر تعلیم صحیح کتاب مقدس و شاگردسازی، قادر باشند تعالیم غلط و دروغین را نیز تمیز دهند.

امیدواریم و دعای ما این است که با درک صحیح و عمیق‌تر از کتاب مقدس، ثمرات نیکوی کلام خدا در زندگی شما و ما با کمک روح القدس به فراوانی دیده شود. در انتها از همه کسانی که با وفاداری برای تهیه این مجموعه ما را در این مدت یاری کرده‌اند تشکر می‌کنیم از برادر نادر پورمند در ترجمه و خواهران مونا و غزال برای تایپ، همچنین از برادر کن تمپل برای مشاوره الهیاتی سپاس گزاریم.

برای تهیه دیگر کتب آموزشی لطفاً با ما به آدرس btcpersians@gmail.com تماس حاصل نمایید و یا از سایت ما به آدرس www.kanoneketab.com برای دریافت دیگر منابع دیدن فرمایید. قبلاً از لطف شما سپاسگزاریم.

محمد ثانوی

مدیر اجرایی کانون کتاب مقدس

«گرگ گیلبرت یکی از درخشان‌ترین و امین‌ترین جوانانی است که به خدمت در کلیسای این زمانه خوانده شده است. او در این کتاب، بر پایه کتاب مقدس ما را به درکی صحیح و نافذ و کامل از انجیل عیسی مسیح می‌رساند. در حال حاضر نیازی بالاتر از این وجود ندارد که انجیل راستین را بشناسیم، انجیل جعلی را تشخیص دهیم، و نسلی از مسیحیان انجیل محور در را به جامعه مسیحی تحویل دهیم. این کتاب بسیار مهم، دقیقاً مناسب‌ترین لحظه از راه رسید.»

– آر. آلبرت مولر

ریس دانشکده الهیات تعمیدی جنوب

—R. Albert Mohler Jr. , President, The Southern Baptist Theological Seminary

«دو اصل باعث شده این کتاب از اهمیت بسیار زیادی برخوردار باشد: مرکزیت انجیل در همه نسلها، و سردرگمی و آشفتگی درباره انجیل در این نسل حاضر. کتاب «انجیل چیست؟» بر مبنای کتاب مقدس، انجیل را با امانت و وفاداری توضیح می‌دهد، و مسیحیان را تجهیز می‌نماید تا هر گونه انحراف و کج روی از این پیغام پر جلال را تشخیص دهند. آرزویم این است که می‌توانستم این کتاب را به دست تک تک شبانان و اعضای کلیسا برسانم.»

– سی. جی. مهینی

سازمان خدمات مسیحی

—C. J. Mahaney, Sovereign Grace Ministries

«بحث گرگ گیلبرت این است که امروزه درک مسیحیان انجیلی از انجیل در غباری از گیجی و سردرگمی گم شده است. او با جلا دادن به موضوعی قدیمی، آن غبار را می‌زداید. سبک نوشتاری گیلبرت واضح، مختصر، و عامیانه است. این سبک به طور خاص برای جوانان گیرایی خواهد داشت. کتاب «انجیل چیست؟» ذهن شما را درباره انجیل تازه می‌کند، و عمیقاً بر دل شما حک می‌گردد تا بتوانید خبر خوش عیسی مسیح را با دلیری بشارت دهید. این کتاب شما را به تفکر واهی دارد تا به تأثیر وسیع انجیل در زندگیتان بیندیشید. این کتاب شما را بر آن می‌دارد تا برای آنچه مسیح به انجام رسانده، خدا را شاکر باشید.»

– جیمز مک دونالد

شبان ارشد کلیسای «نیایشگاه دستاورد کتاب مقدس» در نزدیکی شیکاگو

—James MacDonald, Senior Pastor, Harvest Bible Chapel, Chicago vicinity

«بازگویی یک حقیقت دیرینه و کهن به زبانی تازه و فوق العاده عالی، به همراه هشدارهایی جدی دربارهٔ مقوله‌ای که با زیرکی و ظرافت، غلط جلوه داده شده است. کتاب ظریف و دقیق گرگ گیلبرت نیز مثل آنچه دربارهٔ سروده های قدیمی مسیحی صادق است، تصدیق می‌کند همهٔ کسانی که از آن حقیقت دیرینه و کهن به خوبی آگاهی دارند، به همان اندازه که برای شنیدن حقایق دیگر عطش دارند، تشنهٔ شنیدن این حقیقت قدیمی نیز می‌باشند.»

– برایان چاپل

ریس دانشکدهٔ الهیات عهد

– Bryan Chapell, President, Covenant Theological Seminary

«گرگ گیلبرت کسی است که افتخار آموزگاری اش را داشتیم، و اکنون این افتخار و امتیاز را دارم که او مرا تعلیم دهد. این کتاب کوچک دربارهٔ انجیل، یکی از واضح ترین و مهم ترین کتابهایی است که در سالهای اخیر مطالعه کرده‌ام.»

– مارک دور

شبان ارشد کلیسای تعمیدی «کاپیتال هیلز» واقع در واشنگتن دی. سی

– Mark Dever, Senior Pastor, Capitol Hill Baptist Church, Washington DC

«واضح است که مسیحیان واژهٔ انجیل را دوست دارند. اما جای تأسف است که انبوهی از مسیحیان مفهوم انجیل را کاملاً درک نکرده‌اند. دوست خوبم گرگ گیلبرت با الهیات و آموزه‌های صحیح، و بدون حاشیه رفتن، عملاً نشان می‌دهد چقدر مهم است که انجیل را هم به لحاظ ماهیت الهیاتی اش درک نماییم، هم به لحاظ ضرورت کاربردی آن. امیدواریم و دعا می‌کنیم که پس از این شاهد چاپ کتابهای زیادی به قلم گرگ باشیم.»

– تولیان جی وی جیان

شبان ارشد کلیسای مشایخی «کورال ریج» واقع در شهر فورت لادردیل در ایالت فلوریدا

– Tullian Tchividjian, Senior Pastor, Coral Ridge Presbyterian Church, Fort Laud-

erdale, Florida

«انجیل چیست؟ این کتاب کوتاه اما پر قدرت، به وضوح و روشنی، و بسیار مختصر و مفید به این سوال پاسخ می‌دهد. این کتاب با کیفیتی عالی و درجه یک، خبرخوش را بررسی نموده است. این کتاب را بخوانید، و سپس به دیگران پیشنهادش دهید.»

– دانیال ال. آکین

ریس دانشکدهٔ الهیات تعمیدی جنوب شرق

– Daniel L. Akin, President, Southeastern Baptist Theological Seminary

«گرگ گیلبرت شخصی باهوش با دل شبانی، کتابی را به نگارش درآورده که هم برای حق جویان مفید است، هم برای نوایمانان، و هم برای هر کسی که می‌خواهد انجیل را واضح‌تر درک نماید. من مدت‌ها منتظر چنین کتابی بودم! این کتاب یک راهنمای ثابت قدم و لغزش‌ناپذیر است که به طور شگفت‌انگیزی خوانندگان را راجع به موضوعی بحث‌انگیز هدایت و راهنمایی می‌کند، و هر تصور و برداشت اشتباه دربارهٔ انجیل، ملکوت، و مفهوم صلیب را به روشنی توضیح می‌دهد.»

– کوین دی یانگ

شبان ارشد کلیسای اصلاح‌گرای «یونیورسیتی» واقع در شهر آنسینگ شرقی در ایالت

میشیگان

–Kevin DeYoung, Senior Pastor, University Reformed Church, East Lansing,

Michigan

«کتاب انجیل چیست؟ به شیوه‌های حساس اما کنجکاوگرانه نشان می‌دهد که انجیل آن قدر ژرف و عمیق است که در وصف نمی‌گنجد؛ و در عین حال به طرز چشمگیری قابل توضیح می‌باشد. انجیل آن قدر واضح است که هر کسی می‌تواند آن را درک نماید.»

– پیج پاترسون

ریس دانشکدهٔ الهیات تعمیدی جنوب غرب

–Paige Patterson, President, Southwestern Baptist Theological Seminary

«گرگ گیلبرت کلیسا را فرا خوانده تا به منشأ مکاشفه‌اش بازگردد. او به سادگی و صراحت توضیح می‌دهد که کتاب مقدس انجیل را چگونه معنا کرده است.»

– اسقف پیتربی. آکینولا

اسقف اعظم کلیسای نیجریه، کلیسایهای اسقفی

– Archbishop Peter J. Akinola, Primate of the Church of Nigeria, Anglican

Communion

«در عصری که شک و تردید و عمل‌گرایی بر آن حاکم است، کشمکش بالاتر از این وجود ندارد که انجیل پر جلال را به روشنی و شفافی توضیح دهیم. این هم بزرگترین نیاز

مسیحیان باتجربه است، هم بزرگترین نیاز شک گرایان. گرگ گیلبرت در این اثر اندیشمندانه اما قابل فهم، به مهم ترین سوال به روشنی پاسخ داده است».

– دارین پاتریک

معاون ریاست سازمان خدمات مسیحی «اعمال ۲۹»، فعال در زمینه پایه گذاری کلیساها
–Darrin Patrick, Vice President, The Acts²⁹ Church Planting Network

«گرگ گیلبرت با کندو کاو در کتاب مقدس، غبار ابهام را می زاید و به مهمترین سوالی که همگان می پرسند، پاسخ می دهد. حتی اگر فکر می کنید از قبل از این خبرخوش آگاهید که خدا در مسیح چه کرده است، گیلبرت تمرکز شما را بر این انجیل پر جلال باز هم صیقل می دهد».

– کالین هانسن

ویرایشگر مجله «مسیحیت امروز»

–Collin Hansen, Christianity Today editor at large

«این کتاب به شما کمک می کند تا انجیل عیسی مسیح را بهتر درک نمایید، آن را عزیزتر بشمارید، و به شیوه بهتری به دیگران بشارت دهید. اگر فکر می کنید در مورد انجیل معرفت دارید، این را بدانید که بیشتر از آنچه فکر کنید به درک و شناخت آن نیاز دارید».

– جاشوا آهریس

شبان ارشد کلیسای «حیات بر بنیان عهد» واقع در شهر گیتزبرگ در ایالت مریلند

–Joshua Harris, Senior Pastor, Covenant Life Church, Gaithersburg, Maryland

«در بحبوحه فرهنگ مسیحی حاکم بر این عصر که در رابطه با پایه های اصلی ایمان ما دچار آشفتگی و سردرگمی بی حد و حصر است، گرگ گیلبرت تصویری از انجیل به ما ارائه می دهد که برای ایمانداران تصویری واضح و روشن است، و برای کسانی که هنوز ایمان نیاورده اند، تصویری قانع کننده می باشد. «انجیل چیست؟» کتابی صلیب محور است که خدا را برمی افرازد، و از کلام خدا لبریز می باشد. این کتاب ذهن شما را تسخیر می کند، و دلتان را برای خدایی آتش می زند که با فیض خود، و از طریق انجیلش، ما را برای جلال خود نجات می بخشد».

– دیوید پلات

شبان ارشد کلیسای «بروک هیلز» واقع در شهر برمنینگام در ایالت آلاباما

–David Platt, Senior Pastor, The Church at Brook Hills, Birmingham, Alabama

«شفافیت دربارهٔ انجیل هم باعث اطمینان و خاطر جمع‌ی از انجیل می‌گردد، و هم باعث می‌شود در رابطه با حقایق اساسی انجیل، اعتقاد راسخ و محکم داشته باشیم. این کتاب ممتاز، بسیار زلال و شفاف است، و امین و وفادار به کتاب مقدس. با مطالعهٔ این کتاب، با تمرکز و تأمل تازه‌ای به انجیل می‌نگریم.»

– ویلیام تایلور

کلیسای «هلن مقدس» واقع در منطقهٔ بیشاپ گیت در شهر لندن

– William Taylor, Rector, St. Helen Bishopsgate, London

«وقتی فکر می‌کنم مرکز کتاب مقدس چه چیزی است، دلم بی‌درنگ به انجیل گواهی می‌دهد. بسیاری را می‌شناسم که انجیل را دوست دارند. ولی من همیشه آماده‌ام که عشقم به انجیل بیشتر شود، و آن را بهتر درک نمایم. گرگ گیلبرت این کتاب را نوشته تا ما را یاری رساند که انجیل را بیشتر بشناسیم، و بیشتر به آن عشق بورزیم.»

– جانی هانت

ریس همایش‌های کلیسای تعمیدی جنوب

– Johnny Hunt, President, the Southern Baptist Convention, Pastor, First Baptist

Church, Woodstock, Georgia

شبان «نخستین کلیسای تعمیدی» واقع در شهر ووداستوک در ایالت جورجیا «آنچه این کتاب را این چنین پرمغز و پرمایه می‌سازد، سادگی و بی‌پیرایگی آن است. چه بسا بزرگترین خطری که مسیحیت را تهدید می‌کند، این است که بدون آنکه به صدای واضح و قطعی کتاب مقدس گوش فرا دهند، دربارهٔ ماهیت انجیل با یک سری فرضیات پیش می‌روند. این مبالغه نیست اگر بگویم شاید این مهم‌ترین کتابی است که دربارهٔ ایمان مسیحی مطالعه می‌کنید.»

– ریک هالند

شبان امور اجرایی در کلیسای «محفل فیض» واقع در شهر سان ولی در ایالت کالیفرنیا

– Rick Holland, Executive Pastor, Grace Community Church, Sun Valley, California

تقدیم به همسر ماریا
دوستت دارم
یک دنیا

فهرست

پیشگفتار مجموعه

پیشگفتار

۱۴		مقدمه
۲۰	کشف انجیل در کتاب مقدس	فصل ۱
۳۰	خدا، خالق عادل	فصل ۲
۳۶	انسان گناهگار	فصل ۳
۴۵	عیسی مسیح منجی	فصل ۴
۵۳	پاسخ: ایمان و توبه	فصل ۵
۶۳	ملکوت	فصل ۶
۷۴	صلیب در کانون همه چیز	فصل ۷
۸۲	قدرت انجیل	فصل ۸
۸۹	سپاسگذاری‌های ویژه	

پیش‌گفتار مجموعه

مجموعه کتابهای سازمان ناین مارکس (9Marks) بر اساس دو باور و عقیده اساسی نوشته شده‌اند. باور نخست این است که کلیساهای محلی بیش از آنکه حتی بسیاری از مسیحیان متوجه باشند، برای بقای حیات مسیحی ضرورت دارند. ما در این سازمان باور داریم که یک مسیحی تندرست، عضو یک کلیسای تندرست است.

باور دوم این است که حیات کلیساهای محلی زمانی بقا می‌یابد و به بلوغ می‌رسد که بر کلام خدا پایه‌گذاری شده باشد. خدا سخن می‌گوید، و کلیسا باید به صدای خدا گوش دهد و از او متابعت نماید. به همین سادگی.

وقتی کلیسا گوش می‌سپارد و متابعت می‌کند، به تدریج شبیه آن کسی می‌گردد که از او متابعت می‌کند. چنین کلیسایی محبت و قدوسیت خدا را بازتاب می‌دهد، و جلال او را نمایان می‌سازد. کلیسا با نگرستن به خدا شبیه او خواهد گشت.

انجیل چیست؟

با توجه به ویژگیهای نامبرده، خوانندگان این کتاب حتماً متوجه می‌شوند که عنوان «نه علامت» برگرفته از کتاب مارک دور به نام «۹ علامت کلیسای تندرست» می‌باشد. این کتاب در سال ۲۰۰۱ به همت انتشارات گراس وی Crossway به چاپ رسید. در این کتاب نامبرده، همه چیز با کتاب مقدس آغاز می‌گردد:

- موعظه تشریحی
- الهیات کتاب مقدسی
- درک کتاب مقدسی از خبر خوش
- درک کتاب مقدسی از تبدیل شدن انسان‌ها
- درک کتاب مقدسی از بشارت
- درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا
- درک کتاب مقدسی از تأدیب یا انضباط کلیسایی
- شاگردی و رشد کتاب مقدسی
- رهبری کتاب مقدسی کلیسا

درباره اینکه کلیسا باید چکار کند تا یک کلیسای تندرست باشد، نکته فراوان است؛ از جمله اینکه کلیسا باید همواره در دعا باشد. اما به اعتقاد ما این ۹ اصل مواردی هستند که امروزه اغلب نادیده گرفته می‌شوند (بر خلاف دعا که تا این حد نادیده گرفته نمی‌شود). بنابراین، پیغام اصلی ما به کلیساها این است که به برجسته‌ترین اصول و قواعد تجارت و داد

و ستد، یا به آخرین و جدیدترین سبکهای رایج زمانه چشم ندوزید. به خدا بنگرید. دوباره به کلام خدا گوش بسپارید. مجموعه کتابهای سازمان ناین مارکس حاصل این باور کلی می‌باشند. در سه جلد از این مجموعه، ۹ علامت نامبرده با جزئیات بیشتر، و از زاویه‌های مختلف بررسی شده‌اند. شماری از این کتابها شبانان کلیسا را مخاطب قرار داده‌اند، و شماری دیگر از کتابها به اعضای کلیسا پرداخته‌اند. امیدواریم کتابهای نامبرده در مجموع، همه این موضوعات را از نظر گذرانده باشند: سنجش و بررسی دقیق و کتاب مقدسی، تأمل و تفکر الهیاتی، توجه به فرهنگ، کاربرد جمعی، و حتی کمی هشدار و تذکر شخصی. بهترین کتابهای مسیحی همواره کتابهایی هستند که هم به الهیات می‌پردازند، و هم در عمل برای خواننده مفید می‌باشند. دعای ما این است که خدا از این کتاب، و سایر منابع استفاده کند تا عروش کلیسا با درخشش و شکوه خود برای روز بازگشت خداوندش آماده شود.

انجیل عیسی مسیح چیست؟

شاید فکر کنید پاسخ این سوال به خصوص برای مسیحیان خیلی آسان است. در واقع شاید فکر کنید نوشتن چنین کتابی اصلاً لازم نیست. چه ضرورتی دارد از مسیحیان خواسته شود با دقت به این سوال فکر کنند که انجیل چیست؟ این سوال مثل این می ماند که از نجاران بخواهند به این فکر کنند که چکش چیست؟

هر چه باشد، انجیل عیسی مسیح قلب مسیحیت است؛ و ما مسیحیان ادعا داریم که بیش از هر چیز دیگر با انجیل سر و کار داریم. ما عزم خود را جزم کرده ایم تا زندگی و کلیسایمان را بر انجیل بنا سازیم. ما درباره این انجیل با دیگران صحبت می کنیم، و دعایمان این است که دیگران به انجیل گوش بسپارند و آن را باور کنند.

با این حال، فکر می کنید بیشتر مسیحیان تا چه اندازه محتوای انجیل مسیحی را درک نمود؟ اگر کسی از شما پرسد این خبر خوش که شما مسیحیان مدام با آن سر و کار دارید، درباره چیست، و خبر خوش آن کجا است، شما چه پاسخی دارید؟

احساسم این است که پاسخ بسیاری از مسیحیان با تعریفی که کتاب مقدس از انجیل عیسی مسیح ارائه می دهد، خیلی فاصله دارد. شاید پاسخشان این باشد: «انجیل یعنی اگر به خدا ایمان بیاورید، او گناهان شما را می بخشد». شاید هم بگویند: «خبر خوش این است که خدا شما را دوست دارد، و برای زندگی تان نقشه ای عالی دارد». یا اینکه «انجیل این است که شما فرزند خدا هستید، و خواست خدا این است که فرزندان شما از هر نظر بسیار کامیاب و موفق باشند». برخی هم بر اهمیت این موضوع واقفند که باید درباره مرگ عیسی بر روی صلیب، و رستاخیزش صحبت کنند. اما سوال اینجا است که چگونه همه این موارد با هم جور درمی آیند؟

واقعیت این است که به تفاهم رساندن مسیحیان در پاسخ به این سوال که «انجیل چیست؟» آن طور که باید کار آسانی نیست. من با سازمان خدمات مسیحی به نام ناین مارکس (نه علامت) همکاری دارم، که وابسته به کلیسای تعمیدی کاپیتول هیلز واقع در واشنگتن دی. سی می باشد. بیشتر کسانی که مطالب ما را در این سازمان مطالعه می کنند، و در موردشان نظر می دهند، به شاخه مسیحیت انجیلی تعلق دارند، و با قاطعیت خود را مسیحیان انجیلی می نامند. آنها باور دارند که کتاب مقدس حقیقت است و خطاناپذیر. این مسیحیان باور دارند که عیسی بر روی صلیب جان داد، و با بدن جسمانی از مرگ برخاست.

ایشان باور دارند که انسان گناهکار است و نیازمند نجات. نیت مسیحیان نامبرده این است که انجیل محور، و غرق در انجیل باشند.

اما حدس می‌زنید موضوعی که به تنهایی بیشترین اظهار نظرات را به خود اختصاص می‌دهد، و عامل اکثر واکنشهای پر تب و تاب به نوشته‌های ما است، درباره چیست؟ بله، درباره انجیل است. می‌توانیم درباره موعظه نمودن، توییح کلیسایی، مشاوره، خط مشی کلیسا، و حتی سبک موسیقی در کلیسا ماهها صحبت کنیم و مطلب بنویسیم، و با واکنشهای جالب، اما نه غافلگیرکننده روبه‌رو شویم. ولی اگر مقاله‌ای بنویسیم، و سعی کنیم به روشنی توضیح دهیم که کتاب مقدس درباره مفهوم خبرخوش مسیحیت چه تعلیمی می‌دهد. با واکنشهای حیرت آوری روبه‌رو خواهیم شد.

مدتی قبل، یکی از دوستانم در تارنمای ما مقاله‌ای کوتاه نوشت. موضوع آن مقاله درباره هنرمند مسیحی معروفی بود که در مصاحبه‌اش از او خواسته بودند خبرخوش مسیحیت را تعریف نماید. به پاسخ آن هنرمند توجه کنید:

چه سوال خوبی! به گمانم احتمالاً... حس درونی‌ام به من می‌گوید که خبرخوش یعنی آمدن عیسی، زندگی، مرگ، و رستاخیزش، و آغاز دوران اقتدار عیسی بر همه چیز، که هنوز به سرانجام نرسیده است... و بانی همه اینها خودش است... یعنی سر و سامان دادن همه چیز... این روند در زندگی و دل ایمانداران آغاز گشته، و واقعی است که در زندگی و دل آنها جاری است. اما روزی می‌رسد که همه این حقایق به طور کامل تحقق می‌یابند. ولی درباره خبرخوش، و انجیل باید بگویم که این خبرخوش درباره آمدن ملکوت او است، درباره آغاز آمدن ملکوتش... حس من این است.

چند نفر از ما در پاسخ به تعریف نامبرده، این پرسشها را مطرح کردیم: «اگر قرار است انجیل مسیحیان را شرح دهیم، مگر نباید درباره مرگ و رستاخیز عیسی نیز توضیح دهیم؟» یا «مگر نباید درباره گناه، و نیاز به نجات یافتن از غضب خدا بر گناه صحبت کنیم؟»

واکنشها به این مجموعه مطالب، باورنکردنی بودند. به مدت چندین ماه پیغامهای فراوانی در این باره به دستمان می‌رسید. عده‌ای به خاطر طرح آن پرسشها از ما قدردانی کردند. شماری برایشان این سوال مطرح بود که مگر چه اشکالی دارد انجیل را به این گونه بشارت دهیم؟ مگر نه اینکه عیسی خودش درباره آمدن ملکوتش موعظه نمود؟ برخی هم از اینکه می‌دیدند مسیحیان به طور جدی به این فکر می‌کنند که اصلاً چگونه انجیل را بیان کنند، گویی نسیم تازه‌ای به آنها وزیده بود.

از یک طرف خوشحالم که می‌بینم مسیحیان از بحث و گفتگو درباره انجیل به وجد می‌آیند. این بدان معنا است که آنها انجیل را جدی می‌گیرند، و عمیقاً درباره ماهیتش تأمل و تفکر می‌کنند. مسیحیانی که برایشان مهم نیست که چگونه انجیل را تعریف کنیم، یا چه

درکی از انجیل داشته باشیم، مسیحیانی هستند که به لحاظ روحانی اصلاً تندرست نمی‌باشند. از طرف دیگر، فکر می‌کنم جنب و جوشی که به وسیلهٔ این بحث‌ها در مورد انجیل به وجود آمده، به غبار سردرگمی فراگیر در این روزها اشاره می‌کند. وقتی بحث ماهیت انجیل مطرح می‌شود، مسیحیان، حتی مسیحیانی که خود را انجیلی می‌نامند نیز در این مورد تفاهم ندارند. اگر از صد مسیحی که خود را انجیلی می‌نامند، پرسید خبرخوش عیسی چیست، احتمالاً با شصت پاسخ مختلف روبه‌رو می‌شوید. اگر به موعظهٔ واعظان انجیلی گوش دهید، کتابهای مسیحیان انجیلی را مطالعه کنید، تارنماهای مسیحیان انجیلی را بخوانید، یکی پس از دیگری، انجیل را توضیح داده‌اند، در حالی که برخی از آنها حتی یک نقطهٔ مشترک ندارند. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنم:

خبرخوش این است که خدا می‌خواهد لطف و کرم خود را به شکل اعجاب‌انگیزی به شما نشان دهد. او می‌خواهد زندگی‌تان را از شراب تازه لبریز سازد. اما آیا حاضرید مشک کهنهٔ شراب خود را دور بریزید؟ آیا اندیشه‌تان را وسعت خواهید داد؟ آیا دیدگاه خود را وسعت می‌بخشید، و خودتان را از شر همهٔ آن تفکرات منفی که مانع پیشرفت شما است، خالص می‌کنید؟

و این هم تعریف انجیل در یک عبارت: چون مسیح برای ما جان داد، کسانی که اعتمادشان را بر او قرار می‌دهند، می‌دانند خطاهایشان یک بار برای همیشه بخشیده شده است. در محکمهٔ قضاوت خدا چه خواهیم گفت؟ فقط یک چیز می‌گوییم: مسیح به جای ما جان داد. این یعنی انجیل.

شاید بتوان پیغام انجیل را انقلابی‌ترین پیغام همهٔ اعصار بدانیم: «امپراتوری انقلابی و بنیادشکن خدا فرا رسیده است. این امپراتوری با مصالحه و آشتی پیش می‌رود، و با ایمان، امید، و محبت وسعت می‌یابد. این امپراتوری با مستمندترین‌ها، با ضعیف‌ترین‌ها، با حلیم‌ترین‌ها، و با ناچیزترین‌ها افتتاح می‌گردد. وقتش رسیده طرز فکر خود را تغییر دهید. همه چیز در آستانهٔ تغییر است. وقتش رسیده سبک تازه‌ای را در زندگی تجربه کنید. به من ایمان بیاورید. مرا پیروی کنید. به این خبرخوش ایمان بیاورید تا بتوانید زیستن با این خبرخوش را بیاموزید، و از این انقلاب سهمی داشته باشید».

خبرخوش این است که خدا بدون توجه به اعمال شما، بدون توجه به جایگاه شما، و بدون توجه به میزان اشتباهاتتان، برای همیشه به شما روی خوش نشان خواهد داد. او شما را دوست دارد، و به شما نظر کرده، و به دنبال شما می‌گردد.

انجیل خودش اعلام می‌کند که عیسی، آن مسیح موعود که مصلوب شد و از مردگان قیام کرد، تنها سرور و آقا و خداوندگار واقعی این جهان است.

خبرخوش! خدا پادشاه این جهان می‌گردد، و از طریق عیسی این کار را به انجام می‌رساند. و بنابراین، وه شکفتا! عدالت خدا، صلح خدا، و عالم هستی خدا از نو بنا می‌شوند، و جانی دوباره می‌گیرند. و البته در میان همهٔ اینها، این برای من و شما خبرخوشی است. اما آنچه از این خبرخوش مشتق می‌شود، پیغامی است دربارهٔ عیسی، که اثر آن بر من و شما در وهلهٔ دوم است. اما نکتهٔ انجیل در مورد این نیست که «شما چنین آدمی هستید، و باید برای شما اتفافی رخ دهد. «این ثمرهٔ انجیل است، نه خود انجیل... نجات نتیجهٔ انجیل است، نه مرکز انجیل».

انجیل اعلامیه عیسی است از [دو] جنبه. انجیل اعلامیه‌ای است که عیسی آن را بیان نمود؛ یعنی فرا رسیدن قلمروی امکانات خدا (ملکوتش) در میان سازه‌های امکانات انسانی. اما انجیل اعلامیه درباره عیسی هم می‌باشد؛ یعنی این خبرخوش که عیسی با مرگ و رستاخیزش ملکوتی را مهیا نمود که به ما وعده‌اش را داد.

من که یک مسیحی هستم، صرفاً سعی می‌کنم خودم را با طریق خاصی از زندگی، و با آن طریقی که عیسی تعلیم داد، تطبیق دهم؛ و فکر می‌کنم طریق عیسی بهترین طریق زندگی است... با گذشت زمان، وقتی قاطعانه سعی می‌کنید به طریق عیسی زندگی نمایید، متوجه می‌شوید که امری ژرف‌تر و عمیق‌تر در جریان است. متوجه می‌شوید این طریق زندگی به این دلیل بهترین است که در حقایق اساسی درباره جهان ریشه دارد. شما بیش از پیش به این پی می‌برید که در هماهنگی با واقعیت نهایی زندگی می‌کنید. شما به طور روزافزون با ژرفای جهان هستی همساز می‌گردید... مسیحیان اولیه این طریق زندگی را که عیسی اعلام نمود، «خبرخوش» اعلام نمودند.

درک من از پیغام عیسی این است که او به ما می‌آموزد تا در واقعیتی که خدا همین حالا، اینجا، و امروز رقم زده، زندگی کنیم. انگار عیسی مدام تکرار می‌کند: «زندگی خود را تغییر دهید. به این شکل زندگی کنید».

پس متوجه می‌شوید وقتی می‌گوییم انجیل در غباری از سردرگمی احاطه شده، منظورم چیست! اگر تا به حال درباره مسیحیت پیغامی نشنیده بودید، و این چند نقل قول را می‌خواندید، چه فکری می‌کردید؟ قطعاً به این نتیجه می‌رسید که مسیحیان قصد دارند پیغامی را منتقل کنند که پیغام خوبی است، اما بقیه‌اش دیگر یک سری چیزهای درهم و برهم است. آیا خبرخوش صرفاً این است که خدا مرا دوست دارد، و باید مثبت‌تر بیندیشم؟ آیا خبرخوش این است که عیسی یک الگوی بسیار عالی است که می‌تواند مرا بیاموزد تا با محبت و رحم و شفقت زندگی کنم؟ شاید این خبرخوش به گناه و آموزش هم کمی مربوط باشد. به تصور شماری از مسیحیان، گویا این خبرخوش به مرگ عیسی ربط دارد؛ ولی از قرار معلوم، عده‌ای هم تصور نمی‌کنند که این خبرخوش به مرگ عیسی ربط داشته باشد.

در حال حاضر هدفم این نیست که بگویم کدام یک از این نقل قول‌ها بهترند، و کدام بدترند (هرچند امیدوارم پس از مطالعه این کتاب بتوانید تشخیص دهید). در اینجا فقط منظورم این است که بگویم وقتی این سوال مطرح می‌شود که «انجیل چیست؟» چه چیزهای متفاوتی به ذهن آدمها می‌آید.

همه تلاشم در کتابی که پیش رو دارید، این است که به سوال نامبرده پاسخی روشن دهم. قصدم این است که بر اساس آنچه کتاب مقدس درباره انجیل تعلیم می‌دهد، به این سوال پاسخ دهم. در این راستا، دعا و آرزویم این است:

اول اینکه، اگر مسیحی هستید، دعا می‌کنم این کتاب کوچک، و مهم‌تر از آن، حقایق پرشکوهی که سعی گشته در این کتاب بیان شوند، دلتان را از شادی پر سازد، و به خاطر آنچه عیسی مسیح برایتان انجام داده، از حمد و ستایش او لبریز گردید. یک انجیل نحیف و نزار، به یک پرستش نحیف و نزار ختم می‌شود. چنین انجیلی چشمان ما را از خدا به خودمان

متمرکز می‌سازد، و آنچه را خدا برای ما در مسیح به انجام رسانده، خوار می‌شمارد. اما انجیلی که بر پایه کتاب مقدس است، مانند سوختی است که کوره پرستش را شعله ور می‌سازد. هرچه بیشتر انجیل را درک می‌کنید، هرچه بیشتر آن را باور می‌کنید، و هرچه بیشتر به آن تکیه می‌کنید، خدا را بیشتر می‌ستایید، هم به خاطر آن کسی که هست، هم به خاطر آنچه در مسیح برایتان به انجام رسانده است. پولس بانگ می‌زند: «وہ کہ چه ژرف است دولت و حکمت و علم خدا؛ تقدیرهای او کاوش‌ناپذیر است و راههایش درک‌ناشدنی» (رومان ۱۱: ۳۳ هزاره نو). چون دل پولس از انجیل مالا مال بود، می‌توانست چنین چیزی بگوید.

دوم اینکه، امیدوارم با مطالعه این کتاب، خبرخوش عیسی را با اطمینان عمیق‌تری با دیگران در میان بگذارید. من با مسیحیان زیادی برخورد داشته‌ام که از ترس اینکه نتوانند به سوالهایی که در رابطه با انجیل مطرح می‌شود، پاسخ دهند، انجیل را به خانواده و دوستان و آشنایانشان بشارت نمی‌دهند. البته این درست است که شاید نتوانید به همه سوالات پاسخ دهید! اما می‌توانید پاسخگوی تعدادی از آنها باشید. امیدوارم این کتاب به شما کمک کند تا بتوانید به سوالات بیشتری پاسخ دهید.

سوم اینکه، دعا می‌کنم اهمیت این انجیل را برای حیات کلیسا مشاهده کنید؛ و در نتیجه این مشاهده، همه توان خود را به کار گیرید تا این انجیل در هر جنبه از حیات روحانی‌تان به گوش رسد، موعظه و اعلام گردد، و تعلیم داده شود. سخت بکوشید تا در هر جنبه از حیات روحانی‌تان این انجیل را بسرایید، و دعایتان در این انجیل ریشه داشته باشد. پولس می‌گوید حکمت خدا از طریق کلیسا برای کل عالم مکشوف می‌گردد. این چگونه ممکن است؟ با موعظه انجیل، نقشه ابدی خدا برای نجات جهان بر همگان روشن می‌گردد (افسیان ۳: ۷-۱۲).

چهارم اینکه، امیدوارم این کتاب بُرندگی انجیل را در دل و فکرتان جا بیندازد. انجیل پیغامی رک و صریح است، و با قاطعیت به طرز فکر جهان فشار وارد می‌کند، و با حقایق تیز و بُرنده‌اش پشتاز است. متأسفانه در میان مسیحیان، حتی مسیحیان انجیلی همواره این تمایل وجود داشته که از بُرندگی انجیل بکاهند تا برای جهان مقبول‌تر باشد. دعایم این است که کتاب حاضر، تلاشی باشد برای حفظ این بُرندگی، و جلوگیری از فرسایش حقایقی که اگرچه همزمان برای این جهان دشوار است، اما برای خبرخوش عیسی ضروری و اجتناب‌ناپذیرند. همه ما وسوسه می‌شویم برای اینکه شاهدان خوش برخوردی باشیم، انجیل را تا جایی که ممکن است، جذاب و گیرا نشان دهیم. این طرز فکر از یک جنبه‌هایی اشتباه نیست، چرا که به هر حال قرار است خبرخوش را بشارت دهیم. اما باید مراقب باشیم نکات تیز و بُرنده انجیل را سانسور نکنیم. ما باید بُرندگی انجیل را حفظ نماییم. امیدوارم این کتاب ما را یاری رساند تا این امر را به جا آوریم. سرانجام اینکه، اگر مسیحی نیستید، دعا می‌کنم مطالعه این کتاب محرکی باشد تا درباره خبرخوش عیسی مسیح جدی بیندیشید. این پیغام از

شما می‌طلبید که به آن پاسخ دهید. اگر یک چیز در دنیا وجود داشته باشد که نتوانید آن را نادیده بگیرید، آن یک چیز صدای خدا است که ندا می‌دهد: «خبر خوش! اینگونه می‌توانید از داوری من نجات یابید!» این از آن اعلاناتی است که باید به آن توجه کرد.

فصل ۱ کشف انجیل در کتاب مقدس

آیا می‌دانستید دستگاه‌های رهیاب (جی. پی. اس) در برخی از شهرهای آمریکا، به خصوص در شهرهای کوچک باعث دردسر است؟ این دستگاه کوچک برای بسیاری از ساکنان کلان شهرها نقش یک منجی را ایفا می‌کند. دستگاه را روشن نموده، نشانی را تایپ می‌کنید، و به سوی مقصد پیش می‌روید. دیگر خروجی هیچ بزرگراهی را به اشتباه رد نمی‌کنید، و هیچ دوربرگردانی را اشتباه نمی‌گیرید. این شما، این ماشینتان، این دستگاه رهیابتان. تمام شد. به مقصد رسیدید!

به تازگی صاحب یکی از این رهیابها شدم، که در اصل انقلابی بود علیه مسئول راه و ترابری واشنگتن دی. سی، و سیستم جاده رانی غیر قابل تحمل آنجا! البته اولین تجربه استفاده‌ام از رهیاب در واشنگتن نبود. برای اولین بار در شهر لیندن^۱ واقع در تگزاس؛ شهر کوچک و روستایی و دورافتاده زادگاهم از رهیاب استفاده کردم.

ظاهراً آن دستگاه رهیاب در پیدا کردن مسیرها و خیابانها در واشنگتن هیچ مشکلی نداشت، اما عجیب بود که در لیندن مشکل ساز شد. جاده‌هایی که رهیاب از وجودشان مطمئن بود، اصلاً وجود نداشتند. هر کجا که رهیاب اصرار می‌کرد دور بزنم، دور زدن ممنوع بود. نشانیهایی که رهیاب کاملاً از وجودشان مطمئن بود، یا چندین کیلومتر آن طرف تر بودند، یا اصلاً وجود نداشتند.

از قرار معلوم، عدم شناخت رهیاب از شهرهای کوچک معضلی چشمگیر و رو به افزایش است. به گزارش شبکه خبر ای. بی. سی، در نتیجه راهنمایی دستگاه رهیاب، یکی از جاده‌های محلی، به شاهراه عبور و مرور خودروهای سنگین تبدیل شده بود، چون دستگاه رهیاب به جای اینکه ترافیک را به سمت بزرگراهها هدایت کند، خودروها را به جاده‌های محلی راهنمایی می‌کرد. این رهیابها مشکلات دیگری هم به وجود می‌آورند. یکی از ساکنان بخت برگشته ایالت کالیفرنیا تأکید داشت که وقتی با راهنمایی جی. پی. اس به سمت راست پیچید، وارد یک جاده خاکی شد، و سر از ریل راه آهن درآورد و در آنجا گرفتار شد، و ناگهان نور لوکوموتیوی که به او نزدیک می‌شد چشمانش را خیره کرد! البته

۱. Linden

این بنده خدا جان سالم به در برد، اما ماشینی که کرایه کرده بود، به همراه رهیابی که کارش را به درستی انجام نداده بود، جان سالم به در نبردند.

یکی از نمایندگان اتحادیه خودرو و ماشین آلات به منظور ابراز همدردی در این مورد چنین گفت: «بدیهی است که دستگاه جی. پی. اس به خطا رفته، و نباید راننده را به سمت راست، و ریل راه آهن راهنمایی می کرد. اما نباید فقط به صرف اینکه یک دستگاه به شما می گوید به کاری دست بزنید که احتمال خطر در آن وجود دارد، شما آن کار را انجام دهید.» به راستی که چنین است!

پس مشکل کجا است؟ کارخانه جی. پی. اس مدعی است که دستگاههایش مشکلی ندارند. آن دستگاهها دقیقاً کاری را انجام می دهند که باید انجام دهند. در واقع، مشکل از نقشه‌هایی است که در این دستگاهها نصب است. مشخص شد که به خصوص نقشه‌های مربوط به شهرهای کوچک که در جی. پی. اس نصب است، معمولاً سالها و شاید دهه‌ها به روز رسانی نشده‌اند. گاهی نقشه‌ها صرفاً نقشه ساختمانی هستند نه جغرافیایی؛ به این معنی که آن نقشه، طرح و نقشه موسسان شهر، و برنامه شان برای توسعه شهر است. پس نتیجه چه می شود؟ گاهی نقشه رهیاب، طبق نقشه برداری قدیمی شهر، نشانی می دهد، غافل از اینکه بعدها نقشه عوض شده، و در آن مکان، بنای دیگری را ساخته‌اند. گاهی جاده‌هایی نقشه برداری شده، اما هرگز ساخته نشده‌اند؛ و گاهی هم اگر ساخته شدند، جاده نشدند؛ بلکه تبدیل به ریل راه آهن گشتند!

چه در دنیای جی. پی. اس، چه در زندگی مهم است که از منبعی قابل اطمینان اطلاعات کسب کنید!

اقتدار ما چیست؟

در مورد طرح این پرسش که انجیل چیست نیز این امر صادق است. از همین ابتدا باید تصمیم بگیریم که برای پاسخ به این سوال از چه منبعی اطلاعات کسب کنیم. پاسخ این سوال برای مسیحیان انجیلی خیلی آسان است: در کتاب مقدس به دنبال پاسخ می گردیم. بله این درست است. اما باید پیشاپیش بدانیم که همه کاملاً با این جواب موافق نیستند. مسیحیان با باورهای مختلف، به این سوال درباره اقتدار، پاسخهای متفاوتی داده‌اند. برای مثال، استدلال برخی این است که ما نباید مبنای در کمان از انجیل را در اصل فقط بر کتاب مقدس قرار دهیم، بلکه باید به سنت کلیسا ارج نهمیم. به اعتقاد این دسته، اگر کلیسا از دیرباز باوری داشته، ما نیز باید آن باور را صحیح بدانیم. شمار دیگری معتقدند که منطق، حقیقت را به ما نشان می دهد. ما دانش خود را بر این منطق قرار داده‌ایم که نقطه یک به دو می رسد، نقطه دو به سه می رسد، و نقطه سه به چهار. ما با این دیدگاه می توانیم در مورد خودمان، و در مورد جهان، و در مورد خدا به درکی صحیح برسیم. اما عده‌ای دیگر معتقدند

برای یافتن حقیقت انجیل باید به تجربه‌های خودمان نگاه کنیم. ما با گوش دادن به ندای قلبمان می‌توانیم درباره‌ی خودمان، و درباره‌ی خدا به حقیقت برسیم.

اگر در مورد این گفته‌ها به دقت تأمل کنید، متوجه می‌شوید که هیچ یک از این منبع اقتدار نمی‌توانند وعده‌های خود را عملی سازند. سنت کلیسا به چیزی جز عقیده‌ی انسانها متکی نیست. هر دانشجوی سال اول رشته‌ی فلسفه به شما می‌گوید که منطقمان ما را میان شک و تردید رها می‌کند. (برای مثال، سعی کنید ثابت نمایید که شما صرفاً ساخته و پرداخته‌ی ذهن یک نفر نیستید؛ و یا حواس پنجگانه‌تان واقعاً قابل اعتماد است). تجربیات ما نیز برای تصمیم گرفتن راجع به حقیقت، به دل دمدمی مزاج ما متکی هستند. صادق‌ترین انسانها نیز در این مورد حس پایداری ندارند.

پس چه کنیم؟ برای شناخت حقیقت، و برای اینکه بدانیم خبرخوش عیسی مسیح چیست، به کجا مراجعه کنیم؟ ما مسیحیان باور داریم که خدا در کلامش کتاب مقدس با ما سخن گفته است. علاوه بر این، ما باور داریم فرمایشات و کلام خدا در کتاب مقدس حقیقت مطلق است و خطاناپذیر و عاری از اشتباه. بنابراین، کلام خدا باعث نمی‌شود شک کنیم، و مایوس و نامطمئن گردیم؛ بلکه اطمینان کامل داشته باشیم. به گفته‌ی پولس: «تمامی کُتب از الهام خدا است، و به جهت تعلیم مفید است» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶). داوود پادشاه نیز چنین گفت:

و اما خدا، راه او کامل است؛

کلام خداوند خالص است... (مزمور ۱۸: ۳۰).

پس برای اینکه بدانیم خدا درباره‌ی پسرش عیسی، و درباره‌ی مژده‌ی انجیل چه گفته، به کلام خدا مراجعه می‌کنیم.

به کدام بخش از کتاب مقدس مراجعه می‌کنیم؟

اما به این منظور به کدام بخش از کتاب مقدس مراجعه می‌کنیم؟ به گمانم می‌توانیم به چندین روش مختلف به هدفمان برسیم. یک روش این است که در سراسر عهدجدید واژه «انجیل» را جستجو کنیم تا بتوانیم به این نتیجه برسیم که منظور نویسندگان از به کار بردن این واژه چه بوده است. بی‌گمان، با موارد زیادی روبه‌رو خواهیم شد که نویسندگان عهدجدید، این واژه را دقیق و موثکافانه تعریف کرده باشند.

می‌توان در این روش به نکات مهمی دست یافت، اما این روش خالی از اشکال هم نیست. روش دیگری: بدیهی است که نویسندگان عهدجدید معمولاً چکیده‌ای از خبرخوش مسیحیت را توضیح داده‌اند، اما در توضیحشان واژه انجیل را اصلاً به کار نبرده‌اند. برای مثال، به موعظه‌ی پطرس در روز پنطیکاست در اعمال رسولان فصل ۲ توجه کنیم. اگر بخواهیم از بشارت خبرخوش مسیحیت نمونه‌ای نام ببریم، بدون شک موعظه‌ی پطرس یکی از آن نمونه‌ها

است. با این حال، پطرس نیز در موعظه‌اش واژه انجیل را به کار نمی‌برد. مثال دیگر مربوط به یوحنا رسول است. او در کل نوشته‌هایش در عهد جدید فقط یک بار این واژه را به کار می‌برد (مکاشفه ۱۴: ۶)!

فعلاً بیایید برای تعریف چارچوب انجیل مسیحی به سراغ واژه یاب نرویم. بگذارید با نگاهی به گفته‌های مسیحیان اولیه درباره عیسی، و اهمیت و مفهوم زندگی و مرگ و رستاخیز او انجیل را تعریف کنیم. اگر نوشته‌ها و موعظه‌های رسولان مسیح را در کتاب مقدس بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که آنها آنچه را درباره این خبرخوش شخصاً از عیسی فرا گرفته بودند، گاهی بسیار مختصر توضیح داده‌اند، و گاهی با شرح و تفسیر بیشتر. چه بسا می‌توانیم این را تشخیص دهیم که رسولان و مسیحیان اولیه در اعلام خبرخوش عیسی، جملگی یک مجموعه سوالات و حقایق مشترک را مطرح کرده‌اند.

انجیل در رساله رومیان فصلهای ۱-۴

رساله پوئس به رومیان یکی از بهترین نقاط شروع برای آشنایی با توضیحات اولیه درباره انجیل است. شاید بتوان گفت رساله رومیان واضح‌تر از کتابهای دیگر در کتاب مقدس، آنچه را پوئس از مفهوم این خبرخوش درک نموده، گام به گام و دقیق و سنجیده توضیح می‌دهد. در واقع، کتاب رومیان به آن معنایی که ما فکر می‌کنیم، یک کتاب نیست، بلکه یک نامه است. پوئس در این نامه، خود و پیغامش را به گروهی از مسیحیانی معرفی می‌کند که آنها را هرگز ندیده است. به همین دلیل، رساله رومیان این چنین نظام مند و گام به گام است. خواست پوئس این بود که آن مسیحیان با او و خدمتش، و به خصوص با پیغامش آشنا شوند. او می‌خواست آنها بدانند خبرخوشی که او موعظه می‌نمود، همان خبرخوشی بود که آنها باورش داشتند.

او در آغاز نامه‌اش می‌نویسد: «از انجیل مسیح عار ندارم، چون که قوت خدا است برای نجات هر کس که ایمان آورد» (رومیان ۱: ۱۶). پوئس از همان ابتدا، و به ویژه در چهار فصل اول، خبرخوش درباره عیسی را با جزئیاتی بی‌نظیر توضیح می‌دهد. با بررسی این فصلها مشاهده خواهیم کرد که پوئس ساختار بشارت انجیل را در چارچوب چند حقیقت اساسی شکل می‌دهد. ما این حقایق را بارها و بارها در بشارت رسولان شاهد هستیم. اکنون به توضیحات پوئس در رومیان ۱-۴ می‌پردازیم.

اولین نکته این است که پوئس به مخاطبانش می‌گوید آنها به خدا پاسخگو هستند. او پس از گفتار مقدماتی‌اش در فصل ۱: ۷-۱۰ با اعلام این حقیقت که «غضب خدا از آسمان مکشوف می‌شود» (آیه ۱۸)، انجیل را عرضه می‌کند. پوئس در همان کلمات ابتدایی، تأکید می‌ورزد که انسان خودمختار نیست. ما خالق خودمان نیستیم. ما متکی به خود نیستیم. ما به کسی جوابگو هستیم. بله، خدا جهان و مخلوقاتش، و از جمله ما را آفرید. چون خدا ما را

آفرید، حق دارد از ما بخواهد که او را بپرستیم. پوئس در آیه ۲۱ می گوید: «زیرا هر چند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند؛ بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی فهم ایشان تاریک گشت».

سپس پوئس انسان را متهم می کند: گناه انسانها این است که خدا را حرمت نمی نهند و شکر گذارش نیستند. ما مخلوقات که مالکمان خدا است، وظیفه داریم او را حرمت نهاده و جلال دهیم؛ و طرز زندگی و صحبت و رفتارمان به گونه‌ای باشد که بدانیم و تصدیق کنیم که خدا بر ما اقتدار دارد. ما مخلوق خدا هستیم، متعلق به خدا هستیم، وابسته به خدا هستیم؛ و بنابراین، پاسخگو به خدا هستیم. این اولین نکته‌ای است که پوئس در توضیح خبرخوش مسیحیت اعلام می نماید.

دومین نکته این است که پوئس به مخاطبانش خاطر نشان می سازد که مشکلشان طغیان بر ضد خدا است. هم مخاطبان پوئس، و هم انسانهای دیگر، آن طور که باید خدا را حرمت نگذاشتند و شکر نگفتند. دل بی فهم آنها تاریک گشت، «و جلال خدای غیرفانی را با تمثالهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات و خزندگان معاوضه کردند» (رومیان ۱: ۲۳) هزاره نو.

این تصویری واقعاً چندش آور است، مگر نه؟ اینکه انسان خالقش را بشناسد، اما مجسمه چوبی یا فلزی یک قورباغه یا پرنده یا حتی یک انسان را پر جلال تر و با ارزش تر از خالقش بداند، و به آن مجسمه قانع باشد، بالاترین اهانت به خدا، و بالاترین طغیان بر ضد او است. ریشه و ماهیت گناه این است؛ و عاقبت چنین اهانت و طغیانی بس هولناک و وحشتناک است.

پوئس در سه فصل بعدی نیز تقریباً بر این نکته تأکید می نماید، و همه انسانها را محکوم می کند که به خدا گناه ورزیده‌اند. او در فصل ۱ غیر یهودیان را نشانه می گیرد، و در فصل ۲ با همان لحن شدید با یهودیان صحبت می کند. گویا پوئس می دانست بیشتر آن یهودیان که به پاکی و درستکاری خود می بالیدند، پوئس را به خاطر نكوهش غیر یهودیان تحسین می کردند و برایش کف می زدند. از این رو، در آیه ۲: ۱ بی درنگ انگشت اتهام را به سمت آن هلله گران می گیرد: «لذا ای آدمی که حکم می کنی، هر که باشی عذری نداری!» او می گوید یهودیان نیز مانند غیر یهودیان شریعت خدا را زیر پا گذاشته‌اند، و داوری خدا شامل حالشان است.

پوئس تا نیمه فصل ۳ همه انسانهای جهان را به طغیان بر ضد خدا متهم می کند. «پیش ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند» (آیه ۹). سپس با صراحت نتیجه گیری می کند که وقتی در حضور خدای عادل بایستیم، هر دهانی بسته خواهد شد. هیچ کس دفاعی نخواهد داشت. هیچ کس عذری نخواهد داشت. کل جهان، یهودی و غیر یهودی، تک تک ما زیر قصاص خدا خواهیم بود (آیه ۱۹).

این دو نکته که با چنین لحن شدیدی بیان شدند، اصلاً خبرخوش نبودند. در واقع، خیلی هم خبر بدی بودند. اینکه بر ضد خدای قدوس و داور که خالق است، طغیان کردم، خبر خوشایندی نیست. اما خبر مهمی است، چون راه را برای خبرخوش هموار می‌سازد. اگر به دقت به آن فکر کنید، کاملاً قابل درک است. اگر باور نکنید واقعاً به نجات یافتن احتیاج داری، اینکه کسی به شما بگوید نجاتتان می‌دهد، قطعاً خبرخوشی نخواهد بود. سومین نکته این است که پولس می‌گوید راه حل خدا برای گناه انسان، قربانی و مرگ و رستخیز عیسی مسیح است. پولس خبر بد گرفتاری ما گناهکاران در پیشگاه خدای عادل‌مان را مطرح می‌نماید، سپس خبرخوش، انجیل عیسی مسیح را اعلام می‌کند.

پولس می‌گوید اگرچه گناه کردیم، «لکن الحال بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است» (آیه ۲۱). به بیان دیگر، برای انسان راهی وجود دارد که به جای گناهکار به حساب آمدن، در پیشگاه خدا بی‌گناه و عادل شمرده شود. راهی وجود دارد تا به جای مقصر بودن، بی‌تقصیر و بی‌گناه بودنش اعلام شود. راهی وجود دارد تا به جای محکوم شدن، عادل شمرده شود؛ و همه این بی‌گناه و بی‌تقصیر به حساب آمدن به این ربط ندارد که ما اعمال نیکو به جا آوریم، یا باتقواتر و صالح‌تر زندگی کنیم. ما «بدون شریعت» بی‌گناه شمرده می‌شویم.

چگونه چنین اتفاقی می‌افتد؟ پولس در رومیان ۳: ۲۴ این مهم را به شفافی توضیح می‌دهد. با وجود طغیانمان بر ضد خدا، با وجود اینکه بیچاره و درمانده‌ایم، اما می‌توانیم به فیض او به رایگان عادل شمرده شویم «به وساطت آن فدیة‌ای که در عیسی مسیح است.» به وساطت قربانی و مرگ و رستخیز مسیح، یعنی به خاطر خون او و حیات او، ما گناهکاران از محکومیتی که به خاطر گناهانمان سزاوارش بودیم، نجات می‌یابیم.

اما پولس به یک سوال دیگر نیز پاسخ می‌دهد. این خبرخوش چگونه برای من معنا پیدا می‌کند؟ این نجات موعود چگونه شامل حال من می‌شود؟ سرانجام، پولس به مخاطبانش می‌گوید که چگونه می‌توانند از این نجات بهره‌مند شوند. او از انتهای فصل ۳ به این مقوله می‌پردازد، و توضیحات خود را تا فصل ۴ ادامه می‌دهد. نجاتی که خدا تدارک دیده «به وسیله ایمان به عیسی مسیح است؛ به همه، و کل آنانی که ایمان آورند» (۲۲: ۳).

چگونه این نجات برای من، و نه برای کسی دیگر به خبرخوش تبدیل می‌شود؟ چگونه این نجات شامل حال من می‌گردد؟ با ایمان آوردن به عیسی مسیح؛ با اعتماد کردن به او برای رستگار شدن، نه هیچ کس دیگر. پولس این حقیقت را بدین شکل توضیح می‌دهد: «کسی که عمل نکند، بلکه ایمان آورد به او که بی‌دینان را عادل می‌شمارد، ایمان او عدالت محسوب می‌شود» (۴: ۵).

چهار پرسش مهم

اکنون که استدلال پوئس را در رومیان فصلهای ۱-۴ بررسی نمودیم، می‌بینیم که در دل بشارت انجیل، به چهار پرسش مهم پاسخ داده می‌شود:

۱. چه کسی ما را آفرید، و ما به چه کسی پاسخگو هستیم؟
۲. مشکل ما چیست؟ به عبارت دیگر، آیا دچار دردسر هستیم، و چرا؟
۳. راه حل خدا برای این مشکل چیست؟ او چکار کرده تا ما را از این مشکل برهاند؟
۴. چگونه من، بلکه خود من همین حالا از این نجات بهره‌مند شوم؟ چه چیزی باعث می‌شود که این خبر برای من، و نه کسی دیگر به خبرخوش تبدیل شود؟

شاید بتوانیم این چهار نکته اصلی را به این شکل خلاصه کنیم: خدا، انسان، مسیح، و پاسخ.

البته پوئس در ادامه، دنیایی از وعده‌های خدا را توضیح می‌دهد، وعده‌هایی که دقیقاً جزئی از خبرخوش مسیحیت، یعنی انجیل عیسی مسیح هستند. اما درک این نکته ضروری است که همه این وعده‌های عظیم از همان ابتدا به این خبرخوش مسیحی وابسته‌اند و از آن نشأت می‌گیرند، و خودشان جان کلام و سرچشمه این خبرخوش هستند. آن وعده‌ها فقط از آن کسانی هستند که با ایمان به مسیح مصلوب و قیام کرده آمرزیده شده‌اند. به همین دلیل است که وقتی پوئس جان کلام انجیل را بیان می‌کند، توضیح خود را با این چهار حقیقت مهم آغاز می‌کند.

انجیل در ادامه عهد جدید

فقط پوئس به این مهم نمی‌پردازد. رسولان نیز در نوشته‌های خود در سراسر عهد جدید بارها و بارها به این چهار سوال پاسخ می‌دهند. آنها درباره هر موضوع دیگری هم که صحبت می‌کنند، اما این چهار سوال در بطن بشارت انجیلشان نهفته است. مسیحیان اولیه درباره موضوعات مختلفی صحبت می‌کردند، از زاویه‌های مختلفی به مسائل می‌نگریستند، از واژگان و سبک‌های نوشتاری مختلفی استفاده می‌کردند؛ اما به هر شکلی که بود، در هر صورت همیشه به این چهار موضوع می‌پرداختند: به خدایی که ما را آفریده، پاسخگو هستیم. به خدا گناه ورزیده ایم، داوری خواهیم شد. اما خدا در عیسی مسیح دست به کار شده تا ما را نجات بخشد. ما با توبه از گناه، و ایمان به عیسی از این نجات بهره‌مند می‌گردیم. خدا، انسان، مسیح. پاسخ ما (عکس‌العمل).

اکنون به آیات دیگری از عهد جدید نگاه می‌کنیم که انجیل عیسی در آنها خلاصه شده است. برای نمونه، کلام معروف پوئس در رساله اول قرن‌تینان فصل ۱۵ را از نظر می‌گذرانیم:

الان ای برادران، شما را از انجیلی که به شما بشارت دادم اعلام می‌نمایم که آن را هم پذیرفتید و در آن هم قائم می‌باشید. و به وسیله آن نیز نجات می‌یابید، به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم، محکم نگاه دارید، و الا عبث ایمان آوردید. زیرا که اول به شما سپردم، آنچه نیز یافتم که مسیح بر حسب کُتب در راه گناهان ما مُرد؛ و اینکه مدفون شد، و در روز سوم بر حسب کُتب برخاست؛ و اینکه به کیفا ظاهر شد، و بعد از آن به آن دوازده (آیات ۱-۵).

آیا آن ساختار مرکزی را در این آیات مشاهده می‌کنید؟ پوئس در اینجا به گستردگی رومیان ۱-۴ توضیح نمی‌دهد. اما در اینجا نیز چارچوب اصلی مشخص است. انسان به دردرس دچار است. ما غرق گناهانمان هستیم، و محتاجیم که نجات یابیم (اگرچه به طور مستقیم اشاره نشده، ولی بدیهی است که باید از داوری خدا نجات یابیم). این نجات بدین طریق مهیا است: «مسیح در راه گناهان ما مرد... مدفون شد... برخاست». می‌توان به این نجات دست یافت «به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم، محکم نگاه دارید». به شرطی که واقعا ایمان بیاورید، نه یک ایمان بیهوده و بی‌نتیجه. پس باز به اینجا می‌رسیم: خدا، انسان، مسیح، پاسخ.

حتی در موعظه‌هایی که در کتاب اعمال رسولان ثبت شده است، این چارچوب مرکزی انجیل واضح و مشخص است. پطرس در روز پنطیکاست به آن جماعت می‌گوید اکنون که بشارت مرگ و رستاخیز عیسی را شنیده‌اند، باید چه کنند: «توبه کنید، و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید» (اعمال رسولان ۲: ۳۸). پطرس درخواست خود را به طور مفصل توضیح نمی‌دهد. در اینجا نیز به طور مستقیم به داوری خدا اشاره نمی‌شود؛ اما همه آن حقایق اساسی در بطن این آیه نهفته‌اند. مشکل: به خدا محتاجید تا گناهانتان را بیامرزد، نه اینکه شما را به خاطر گناهانتان داوری نماید. راه حل: مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، که پوئس در طول موعظه‌اش درباره آن صحبت کرده بود. پاسخ ضروری: توبه و ایمان، که گواهِش تعمید در آب است. در موعظه دیگری از پطرس که در اعمال رسولان ۳: ۱۸-۱۹ ثبت شده، باز هم این چهار حقیقت اساسی، واضح و بدیهی می‌باشند:

و لیکن خدا آن اخباری را که به زبان جمیع انبیای خود، پیش گفته بود که مسیح باید زحمت بیند، همین طور به انجام رسانید. پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد، و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد. مشکل: باید گناهانتان محو گردند، نه اینکه به دست خدا داوری شوند.

راه حل: مسیح عذاب کشد. پاسخ: توبه کنید، و با ایمان به سوی خدا بازگشت نمایید. به آیاتی توجه کنید که پطرس در آنها انجیل را به گرنیلیوس و خانواده‌اش بشارت می‌دهد:

ما شاهد هستیم بر جمیع کارهایی که او در مرز و بوم یهود، و در اورشلیم کرد، که او را نیز بر صلیب کشیده، کشتند. همان کس را خدا در روز سوم برخیزانیده... و جمیع انبیا بر او شهادت می‌دهند که هر که به وی ایمان آورد، به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت (اعمال رسولان ۱۰: ۳۹-۴۳).

آمرزش گناهان، به واسطه نام آن مصلوب که از مردگان برخاست، برای هر که ایمان آورد.

پولس نیز همین انجیل را در اعمال رسولان فصل ۱۳ موعظه می‌کند: پس ای برادران عزیز، شما را معلوم باد که به وساطت او به شما از آمرزش گناهان اعلام می‌شود. و به وسیله او هر که ایمان آورد، عادل شمرده می‌شود، از هر چیزی که به شریعت موسی نتوانستید عادل شمرده شوید (آیات ۳۸-۳۹).

یک بار دیگر این چارچوب به روشنی قابل تشخیص است: خدا، انسان، مسیح، و پاسخ. خدا باید «آمرزش گناهان» را به شما عطا کند. این آمرزش گناهان «به وسیله عیسی» میسر است؛ و «هر که ایمان آورد» آمرزیده می‌شود.

توضیح حقایق اساسی به طریقه‌های مختلف

بدیهی است که این ساختار خدا، انسان، مسیح، پاسخ یک فرمول مطلق نیست. این گونه نبود که رسولان به هنگام موعظه انجیل، حتماً این نکات را به صورت فهرست وار اعلام می‌کردند. آنها با توجه به موضوع مورد بحث، مدت زمان موعظه، و مخاطبانشان، این چهار نکته را در ابعاد مختلف توضیح می‌دادند. گاهی حتی یک یا دو مورد از این نکات به طور مستقیم بیان نمی‌شدند، به خصوص این نکات که ما به خدا جوابگو هستیم، و هدیه آمرزش را از دست او می‌گیریم. اما یادمان باشد که این حقایق درباره خدا عمیقاً در ذهن یهودیان جای داشتند. مخاطبان رسولان نیز اغلب یهودیان بودند، و به همین دلیل مستقیماً به این نکات اشاره نمی‌شد.

اما هنگامی که پولس با جماعتی از فیلسوفان بت پرست در کوه مریخ صحبت می‌کند، از همان ابتدا از خدا می‌گوید. موعظه پولس در اعمال رسولان فصل ۱۷ را معمولاً الگوی بشارت انجیل به بت پرستان قرار داده‌اند. اما نکته‌ای بسیار جالب و غیر معمول درباره این موعظه وجود دارد. اگر با دقت آن را بررسی کنید، متوجه می‌شوید که پولس اصلاً خبرخوش مسیح را اعلام نمی‌کند، بلکه از خبر بد می‌گوید!

در واقع، او کلام خود را چنین آغاز می‌کند: «بگذارید درباره این خدای ناشناخته که برایش مذبح ساخته‌اید، با شما صحبت کنم.» سپس در آیات ۲۴-۲۸ برای آنها توضیح می‌دهد که خدا وجود دارد، و این خدا جهان را آفریده، و خواستش این است که او را بپرستیم. وقتی پولس زیربنا را می‌سازد، آن گاه در آیه ۲۹ مفهوم گناه، و ریشه‌اش را توضیح

می‌دهد، که همانا پرستش مخلوقات به جای خدا است. پوئس اعلام می‌کند که خدا جهانیان را داوری خواهد کرد «به آن مردی که معین فرمود»؛ یعنی کسی که خدا او را از مرگ برخیزانیده است (آیه ۳۱).

سپس موعظه خود را خاتمه می‌دهد. این آیات نامبرده را به دقت بررسی کنید. از آموزش و صلیب و وعده نجات نامی برده نمی‌شود. فقط از آنچه خدا مطالبه می‌کند سخن به میان می‌آید، و به رستاخیز مسیح اشاره می‌گردد تا گواهی باشد بر اینکه مسیح در آینده جهان را داوری می‌کند! پوئس حتی نام عیسی را ذکر نمی‌کند!

پس جریان چیست؟ آیا پوئس در اینجا انجیل را بشارت نمی‌دهد؟ بله البته در اینجا بشارت نمی‌دهد. پوئس در موعظه‌اش به جماعت، از انجیل و خبرخوش نمی‌گوید. خبری که پوئس اعلام می‌کند، در کل خبر بد است. اما به آیات ۳۲-۳۴ نگاه کنید. کتاب مقدس می‌گوید شماری از آن جمعیت دوباره می‌خواستند به صحبت‌های پوئس گوش فرا دهند؛ و شماری از آنها سرانجام ایمان آوردند. از قرار معلوم، پوئس در زمانی دیگر، شاید به صورت عمومی، شاید هم به شماری مشخص، خبرخوش را بشارت داد: او اعلام نمود که گناهکاران می‌توانند از این داوری آینده نجات یابند.

پوئس نیز مانند سایر رسولان کاملاً این توانایی را داشت که حقایق اساسی انجیل را به طریق‌های مختلف موعظه کند. اما نکته مهمی که باید آن را درک نمود، این است که در واقع حقایق اساسی انجیل در دسترس ما هستند. ما با مراجعه به موعظه‌ها و رساله‌هایی که در دست داریم، می‌توانیم به درستی به این حقایق اساسی پی ببریم. مسیحیان اولیه در چارچوب این حقایق اساسی، خبرخوش را بشارت می‌دادند. در رساله رومیان، اول قرن‌تین، موعظه‌های ثبت شده در اعمال رسولان، و در سراسر عهدجدید با این حقایق آشنا خواهیم شد.

ابتدا خبر بد: خدا داور شما است، و شما به او گناه کرده‌اید. سپس انجیل: اما عیسی جان داده تا گناهان گناهکاران آمرزیده شود، به شرطی که توبه کنند و به عیسی ایمان بیاورند.

فصل ۲ خدا، خالق عادل

می‌خواهم شما را با خدایان آشنا کنم. (خدایان نه خدا)

می‌شود همین ابتدای ورود، کمی آهسته‌تر صحبت کنید؟ شاید اکنون خوابیده باشد. می‌دانید که پیر است و از این دنیای امروزی و نوگرا درک چندانی ندارد، و علاقه‌ای هم به آن ندارد. روزهای طلایی که با آب و تاب درباره‌شان صحبت می‌کند، مربوط به سالهای دور است، که بسیاری از ما هنوز متولد نشده بودیم. آن روزها گذشت که مردم به طرز فکر او اهمیت می‌دادند، و او را شخص مهمی در زندگی‌شان می‌دانستند.

اکنون همه چیز تغییر کرده، و خدای بیچاره هیچ گاه خودش را با زمانه تطبیق نداد. زندگی ادامه یافت و او را جا گذاشت. حالا او بیشتر وقتش را در باغش می‌گذراند. گاهی به آنجا می‌روم و به او سر می‌زنم. در میان گل‌های رُز با هم قدم می‌زنیم، و گپ می‌زنیم؛ چه دلپذیر و چه دل‌انگیز! به هر حال هنوز هم گویا بسیاری از آدم‌ها او را دوست دارند؛ یا او دست کم سعی کرده پرچم خود را بالا نگاه دارد. تعجب می‌کنید اگر بدانید هنوز هم بسیاری هر از گاهی به او سر می‌زنند، و از او تقاضایی می‌کنند. و البته که او از این شرایط راضی است. او برای کمک کردن آماده است.

خدا را شکر اکنون که پیر شده، دیگر از همه کج خلقی‌ها و خودرأیی‌هایی که در کتابهای قدیمی‌اش ثبت شده، دست کشیده است؛ چه انسانهایی که در کام زمین فرو رفتند، چه شهرهایی که در آتش سوختند. همه حوادثی از این قبیل دیگر به پایان رسیده است. حالا او دوست شفیق و مهربانی است که توقع زیادی ندارد. او واقعاً خوش‌خو و خوش‌مشراب است، به خصوص اینکه حاضر جواب هم نیست. اگر هم بخواهد حرفی بزند، معمولاً با یک سری علامتهای کمی عجیب و غریب به من می‌فهماند که هر کاری را بی‌اعتنا به رضایتش انجام دهم، از من دلگیر نمی‌شود. این یکی از بهترین نوع دوستی‌ها است، مگر نه؟

می‌دانید بهترین خصوصیتش چیست؟ مرا برای هیچ چیز قضاوت نمی‌کند. بله، البته می‌دانم ته دلش می‌خواهد من آدم بهتری باشم، کمی با محبت‌تر، کمی از خود گذشته‌تر و غیره. اما او واقع بین است. می‌داند من انسانم، و هیچ کس کامل نیست. من کاملاً مطمئنم که او با این وضعیت مشکلی ندارد. ضمن اینکه، بخشیدن انسانها کار او است. او کارش همین است. به هر حال، او خدای محبت است، مگر نه؟ و من دوست دارم فکر کنم که محبت

هرگز قضاوت نمی‌کند، و فقط می‌بخشد. این خدایی است که من می‌شناسم، و به هیچ شکل دیگری نمی‌خواهم او را تصور کنم. بسیار خوب، یک لحظه صبر کنید. . . خب الان می‌توانیم وارد شویم. نگران نباشید. خیلی آنجا نمی‌مانیم. او برای همین مدت کوتاه هم قدردان است.

فرضیات درباره خدا

بسیار خوب، این چند پاراگراف که فقط چرنیدیات بود اما کنجکاوم بدانم واقعاً چند درصد از مردم، حتی کسانی که خودشان را مسیحی می‌نامند، درباره خدا چنین طرز فکری دارند. او مهربان، خوش خو، کمی گیج و منگ و نیازمند است. اما پدر بزرگ بسیار بامحبتی است که اگر چه برایتان آرزوهای دارد، اما چیزی از شما مطالبه نمی‌کند؛ و اگر با او وقت صرف نمی‌کنید، آن را به راحتی نادیده می‌گیرد. او کاملاً کاملاً کاملاً این واقعیت را درک می‌کند که انسان جایز الخطا است. او در واقع خیلی بیشتر از آنچه خودمان متوجه باشیم، این را درک می‌کند.

قدیم ترها حتی اگر مردم خودشان را مسیحی هم نمی‌نامیدند، اما از تعالیم کتاب مقدس درباره خدا و شخصیتش درک و شناختی اولیه داشتند. در هوایی که مردم تنفس می‌کردند، رایحه این شناخت موج می‌زد. طرز فکر یهودیان نیز در زمانه رسولان مسیح چنین بود. در گذشته، وقتی انجیل را به مردم بشارت می‌دادید، می‌توانستید از سطح آگاهی مردم یک پیش فرضی داشته باشید.

اما دیگر این طور نیست، دست کم در بیشتر نقاط جهان این طور نیست. من دوران کودکی‌ام را در شهری کوچک واقع در شرق تگزاس سپری کردم. بیشتر وقتها بشارت انجیل به معنی بازگویی پیغامی بود که هزار بار شنیده بودند. اما زمانی که در شهر نیو هاون در ایالت کانسیکت به دانشگاه رفتم، انگار وارد دنیای دیگری شدم. به ناگهان دور و اطرافم را کسانی گرفتند که درباره خدا معرفتی نداشتند، و در واقع از همان ابتدا با من کلنجار رفتند. یادم می‌آید اولین بار که در گفتگو با یک نفر، نام خدا را بر زبان آوردم، اینگونه به پیشوازم آمد: «داری با من شوخی می‌کنی؟ واقعاً این چیزها را باور داری؟» سپس به من خندید و رفت.

این داستان تا سالهای بعد نیز ادامه داشت، و من کم کم یاد گرفتم فقط بگویم: «بله، باور دارم». اما این را هم به سرعت فهمیدم که نمی‌توانم درباره دانش مردم درباره خدا پیش فرض داشته باشم. امروز اگر بخواهم انجیل عیسی مسیح را بشارت دهم، از همان ابتدا از خود خدا شروع می‌کنم. البته می‌توانید (و واقعاً باید) کل عمرتان را به مطالعه درباره این موضوع اختصاص دهید که خدا درباره خودش چه چیزی را مکشوف نموده است. اما مجبور نیستید برای بشارت و فادارانه انجیل، همه دانش خود را درباره خدا توضیح دهید. البته

یک سری حقایق اساسی دربارهٔ خدا وجود دارند که باید آنها را درک کنیم تا بتوانیم به خبرخوش مسیحیت پی ببریم. این طور تصور کنید: خبرخوش پشت خبر بد نهفته است؛ و خبر بد پشت خبرخوش! در همین ابتدا باید دو نکته را روشن کنیم. یکی اینکه خدا خالق است، و دیگر اینکه او قدوس و عادل است.

خدای خالق

آغاز پیغام مسیحی، در واقع آغاز کتاب مقدس مسیحی این است که «خدا آسمان و زمین را آفرید». همه چیز از اینجا آغاز می‌گردد. اگر این نکته را به درستی متوجه نشوید، هر چه در ادامهٔ این نکته می‌آید نیز به بیراهه خواهد رفت؛ درست مانند تیری که به درستی از کمان خارج نشود.

کتاب پیدایش با شرح این رویداد آغاز می‌گردد که خدا جهان را آفرید: کوهها و دره‌ها، حیوانات و ماهیان، پرندگان و خزندگان، و هر چیز دیگر را. خدا بقیهٔ جهان هستی را هم آفرید: ماه و ستارگان، سیاره‌ها و کهکشانها. او گفت، و همه چیز خلق شد. همه چیز از نیستی هستی یافت. اینگونه نبود که خدا مصالح پیش ساخته را در دست بگیرد، و آنها را مثل خاک کوزه‌گری به شکل مخلوقاتش قالب زند. خیر، کتاب پیدایش به ما می‌گوید که او گفت، و شد. او فرمود: «روشنایی بشود»، و روشنایی شد.

آیات بسیاری در کتاب مقدس وجود دارند که به ما می‌گویند خلقت به جلال و قدرت خدا شهادت می‌دهد. مزمو ۱۹: ۱ می‌گوید: «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند، و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد». پولس در رسالهٔ رومیان ۱: ۲۰ می‌گوید: «چیزهای نادیدهٔ او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم به وسیلهٔ کارهای او فهمیده و دیده می‌شود.» «اگر لبهٔ یک درهٔ بایستید، پرندگان را زیر پایتان در حال جنب و جوش ببینید، و ابرهای گسترده را بر فراز آسمان بنگرید؛ یا اگر در یک دشت بایستید، و رعد و برق و آذرخش را در افق بنگرید و لرزه بر اندامتان بیفتد، آن گاه مفهوم این آیه را درک می‌کنید. از بطن شکوه و عظمت خلقت، یک چیز در دل آدمی بانگ برمی‌آورد که: «همه چیز در شما خلاصه نمی‌گردد!»

شرح خلقت جهان در کتاب پیدایش، با هر روز تازه هم به وسعت خلقت و هم به اهمیت آن می‌افزاید. ابتدا نور آفریده می‌شود، سپس دریا، و بعد خشکی، و بعد ماه و خورشید، و بعد پرندگان و ماهیان و حیوانات، و بعد در اوج خلقت خدا، مرد و زن آفریده می‌شوند: آنگاه خدا گفت: «انسان را به صورت خود و شبیه خودمان بسازیم، و او بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چارپایان و بر همهٔ زمین و همهٔ خزندگان که بر زمین می‌خزند، فرمان براند.» پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷).

در این زمانه می‌توانید درباره شرح آفرینش هر طرز تفکری داشته باشید. اما این ادعا که خدا جهان را آفرید، و به طور خاص اینکه خدا شما را آفرید، ادعایی قبیح و شنیع (بد و زشت) است. در اینجا خود جهان هستی مشکل نیست. بلکه این باور که جهان هستی از ذهن و کلام و دست یک نفر دیگر منشأ گرفته، به خصوص در زمانه ما باوری انقلابی است. این طرز فکر که همه چیز در این جهان هستی، از جمله وجود انسان هدفمند است، نقطه مقابل باور هیچ‌انگاران است، باوری که امروزه ذهن انسانها را به سختی به خود مشغول نموده است. ما تصادفی و اتفاقی، یا در نتیجه جهش ژنتیکی، یا رده بندی ژنها، یا برخورد کروموزومها به وجود نیامدیم. ما آفریده شدیم! تک تک ما در نتیجه تفکر و برنامه ریزی و عمل خدا به وجود آمدیم. به همین دلیل است که زندگی انسان معنا پیدا می‌کند، و انسان به خاطر زندگی‌اش مسئول و پاسخگو می‌گردد (پیدایش ۱: ۲۶-۲۸).

هیچ یک از ما خودمختار نیست. درک این واقعیت، کلید درک انجیل است. اگرچه دائماً درباره حق و حقوق و آزادیهایمان صحبت می‌کنیم، اما آن طور که تصور می‌کنیم، واقعاً آزاد نیستیم. ما مخلوقیم. ما آفریده شدیم؛ از که ازا این رو، مالک داریم. چون خدا ما را آفرید، حق دارد به ما بگوید چگونه زندگی کنیم. او در باغ عدن به آدم و حوا فرمود از میوه کدام درختان بخورند، و از میوه کدام درخت نخورند (پیدایش ۲: ۱۶-۱۷). البته این طور نبود که خدا مثل کودکی باشد که در بازیهای بچه گانه قدرت را به دست می‌گیرد، برای برادر کوچکش به اصطلاح رییس بازی درمی‌آورد، و از خودش حکم صادر می‌کند. خیر، کتاب مقدس به ما می‌گوید خدا نیکو است. او خیر و صلاح مخلوقاتش را می‌داند. خدا به آنها قوانین و مقررات داد تا حافظ شادی و سعادت ایشان باشد، و بر شادی و سعادتشان بیفزاید.

اگر کسی می‌خواهد خبر خوش مسیحیت را درک کند، باید این حقایق را تا حدودی درک نماید. انجیل، پاسخ خدا به خبر بد گناه است. گناه یعنی اینکه انسان حق و حقوقی را که خدا در مقام خالقش بر او دارد، نپذیرد. بنابراین، حقیقت اساسی وجود انسان، آن چشمه‌ای که بقیه چیزها از آن نشأت می‌گیرند، این است که خدا ما را آفرید. پس خدا مالک ما است.

خدا، قدوس و عادل

اگر می‌خواستید شخصیت خدا را در چند کلمه توصیف کنید، چه می‌گفتید؟ او با محبت و نیکو است؟ او رحیم و بخشنده است؟ بله، همه درست است. وقتی موسی از خدا خواست که جلالش را به وی مکشوف سازد، و نامش را به او اعلام کند، خدا فرمود:

یهوه، یهوه، خدای رحیم و رؤوف و دیرخشم و کثیر احسان و وفا؛ نگاه دارنده رحمت برای هزاران، و آمرزنده خطا و عصیان و گناه (خروج ۳۴: ۶-۷).

چه حیرت‌انگیز! وقتی خدا می‌خواهد نامش را به ما بگوید، و جلالش را به ما نشان دهد، در اصل دلش را برای ما فاش سازد، چه می‌گوید؟ می‌فرماید رحیم و رئوف و دیرخشم و کثیر احسان است.

اما نکته دیگری نیز در این آیات وجود دارد که معمولاً نادیده گرفته می‌شود، و آن نکته خیلی آرام بخش نیست. آیا می‌دانید دقیقاً پس از اینکه خدا به موسی می‌گوید که رحیم و رئوف است، چه می‌فرماید؟

لکن گناه را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت (آیه ۷).

دوباره به این آیات توجه کنید، چرا که نود درصد از کسانی که امروز تصور می‌کنند درباره خدا معرفت دارند، به این نکته توجه نمی‌کنند. این خدای رحیم و رئوف، گناه را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت.

دیدگاه رایج درباره خدا این است که او بیشتر شبیه یک سرایدار بی‌وجدان است. به جای اینکه واقعاً گرد و غبار جهان را بزداید؛ یعنی به گناه و شرارت و پلیدی در جهان رسیدگی کند، صرفاً آنها را زیر سیلی رد می‌کند یا نادیده می‌گیرد، و امیدوار هست کسی هم متوجه نشود. در واقع، بسیاری از مردم نمی‌توانند خدایی را تصور کنند که کار دیگری انجام دهد. آنها می‌گویند: «آیا خدا گناه را داوری می‌کند؟ آیا مرا به خاطر شرارتم مجازات می‌کند؟ البته که چنین کاری نمی‌کند. اینکه محبت نیست».

در فصلهای بعد مشاهده می‌کنیم که خدا آن تناقض به ظاهر پیچیده را با مرگ عیسی بر صلیب برطرف می‌کند. آن به ظاهر تناقض این است: خدایی که خطا و عصیان و گناه را می‌آمرزد، ولی «گناه را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت» (خروج ۳۴: ۶-۷).

اما تا به آنجا برسیم، باید این را درک نماییم که با وجود همه تأکیدهایی که در مورد این تناقض مطرح می‌شود، محبت خدا انصاف و عدالتش را باطل نمی‌کند.

کلام خدا بارها اعلام می‌کند که خدای ما خدای کاملاً با انصاف است، و در عادل بودن او تردیدی نیست. مزمور ۱۱: ۷ می‌فرماید:

یهوه عادل است،

و عدالت را دوست می‌دارد.

مزمور ۳۳: ۵ اعلام می‌کند: خدا «عدالت و انصاف را دوست می‌دارد». و دو مزمور دیگر تا جایی پیش می‌روند که اعلام می‌کنند: «عدالت و انصاف اساس تخت تو است» (مزمور ۸۹: ۱۴؛ ۹۷: ۲)؛ متوجه هستید این آیات چه می‌گویند؟ حاکمیت خدا بر عالم هستی، و خداوندی و اقتدارش بر خلقت بر عدالت و انصاف استوار است، عدالت و انصاف کاملش که تا ابد پابرجا می‌مانند.

به همین دلیل است که خدا را یک سرایدار بی وجدان تصور کردن، در نهایت کسی را راضی نمی کند. چنین خدایی بی عدل و بی انصاف است. چنین خدایی به جای آنکه با گناه برخورد کند و آن را از میان بردارد، گناه را قایم می کند، یا خودش را از گناه پنهان می کند. چنین خدایی به لحاظ پایبندی به اصول اخلاقی، یک بزدل است.

چه کسی این خدا را می خواهد؟ وقتی کسانی که تأکید دارند خدا هرگز آنها را داوری نمی کند، شرارتی بدیهی گریبانگیرشان می شود، همیشه جالب است شاهد نتیجه باشیم. وقتی با پلیدی و شرارتی هولناک مواجه می شوند، آن گاه دست به دامان خدایی عادل می گردند، و دلشان می خواهد او همین الان عدالت را اجرا کند. آنها می خواهند خدا از گناهشان چشم پوشی کند، اما با گناه یک تروریست و آدمکش برخورد نماید. چنین کسانی می گویند: «مرا ببخش، ولی مبادا او را ببخشی!» می بینید؟ هیچ کس خدایی را نمی خواهد که با شرارت برخورد نکند. آنها فقط خدایی را می خواهند که شرارت خودشان را نادیده بگیرد.

اما کلام خدا به ما می گوید که چون خدا کاملاً عادل و با انصاف است، قاطعانه با هر شرارتی برخورد خواهد کرد. حبقوق ۱: ۱۳ می فرماید:
چشمان تو پاک تر است از اینکه به بدی بنگری؛
و به بی انصافی نظر نمی توانی کرد.

اگر خدا بخواهد با گناه سازش کند، باید از اساس تخت سلطنتش دست کشد. علاوه بر این باید خودش را انکار کند. حال آنکه خدا چنین کاری نمی کند. بیشتر مردم با رحیم و رئوف بودن خدا مشکلی ندارند. ما مسیحیان با القای این فکر به جهان که خدا آنها را دوست دارد، آسیب شدیدی وارد کرده ایم. اما اگر می خواهیم به این پی ببریم که انجیل عیسی مسیح چقدر پر جلال و حیات بخش است، باید درک کنیم که این خدای رحیم و رئوف، قدوس و عادل هم می باشد؛ و هرگز تصمیم ندارد از گناه چشم پوشی کند، آن را نادیده بگیرد، یا با آن مدارا نماید.

خدا هرگز تصمیم ندارد از گناه ما نیز چشم پوشی کند، آن را نادیده بگیرد، یا با آن مدارا نماید. و البته این خبر بد است.

فصل ۳ انسان گناهکار

همین دیروز به خاطر پول پارکینگ جریمه شدم، و جریمه‌اش را هم پرداخت کردم. خیلی سخت نبود. به برگ جریمه نگاه کردم و بخش مربوطه را علامت زدم: «من مقصر هستم». یک چک به مبلغ سی و پنج دلار به حساب اداره راهنمایی و رانندگی نوشتم، در پاکت را بستم، و آن را داخل صندوق پست انداختم.

من یک جرم مرتکب شدم. اما با وجودی که در آن برگ جریمه، گزینه «مقصر» را علامت زدم، خیلی احساس تقصیر نمی‌کنم. با اینکه قانون را زیر پا گذاشتم، اما شب سرم را به راحتی بر بالش می‌گذارم و می‌خوابم! احساس نمی‌کنم باید از کسی طلب بخشش نمایم. حتی وقتی به آن جریمه فکر می‌کنم، کمی هم اوقاتم تلخ می‌شود که چرا جریمه ده دلار نسبت به دفعه قبل گران‌تر شده است.

چرا به خاطر زیر پا گذاشتن قانون احساس بدی ندارم؟ تصورم این است که فکر می‌کنیم تخلف از مقررات پارکینگ خیلی هم به نظرمان مهم نیست، و شاید اصلاً قبیح نیست. بله، دفعه بعد حتماً پول بیشتری داخل دستگاه می‌اندازم. اما در کل الان عذاب وجدان ندارم. چیزی که سالها به آن توجه کرده‌ام، این است که اکثر آدمها وقتی به گناه، و به ویژه گناه خودشان فکر می‌کنند، آن را در حد یک تخلف پارکینگ می‌بینند. «بله البته که گناه به معنای اصولی‌اش یعنی سرپیچی از شریعت خدای متعال. اما حتماً که او می‌داند گناهان بزرگ‌تری هم از گناه من وجود دارد. علاوه بر این، کسی که صدمه ندیده، من حاضرم جریمه را پردازم. ای بابا کوتاه بیا! برای کارهایی از این دست که این همه روانکاو لازم نیست».

شاید این طور باشد که می‌گویید، البته اگر فکر می‌کنید گناه یک امر پیش پا افتاده است. اما بنا بر کتاب مقدس، گناه جدی‌تر از یک تخلف به اصطلاح آسمانی و دل‌بخوایی پارکینگ است که به کسی صدمه نمی‌زند. گناه، قطع یک رابطه است؛ و مهم‌تر از آن، پشت کردن به خدا است، نپذیرفتن حاکمیت و اقتدار خدا، و رد کردن دست مراقبت‌گر او است. گناه، حق حکم کردن را از خدا سلب می‌کند. گناه نمی‌خواهد خدا به آنانی که به ایشان حیات بخشیده، حکم نماید. خلاصه اینکه، گناه طغیان مخلوق به ضد خالقش است.

کجای کار اشتباه شد؟

وقتی خدا انسان را آفرید، هدفش این بود که انسان در شادی کامل، در حاکمیت عادلانه خدا زندگی کند، او را پرستش و اطاعت نماید؛ و بدین ترتیب، با خدا رابطه‌ای صحیح و سالم داشته باشد. همان طور که در فصل قبل بررسی نمودیم، خدا مرد و زن را به تصویر خویش آفرید، به این معنی که به شباهت خدا باشند، با خدا رابطه داشته باشند، و جلال خدا را به جهان اعلام نمایند. علاوه بر این، خدا به انسان مسئولیتی واگذار نمود.

آنها باید نماینده خدا می‌بودند، و بر عالمی که از آن خدا بود، حکومت می‌نمودند. خدا به انسان فرمود: «بارور و کثیر شوید، و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید» (پیدایش ۱: ۲۸).

با این حال، تسلط مرد و زن بر خلقت، یک تسلط اکتسابی بود. آنها از خودشان اقتداری نداشتند. خدا به ایشان اقتدار و اختیار داده بود. بنابراین، حتی زمانی که آدم و حوا بر جهان تسلط داشتند، نباید فراموش می‌کردند که خودشان تسلیم خدا و گوش به فرمان او بودند. خدا آنها را آفریده بود، بنابراین حق داشت به آنها حکم کند.

درخت شناخت نیک و بد که خدا آن را در وسط باغ نهاده بود، این واقعیت را به روشنی یادآوری می‌نمود (پیدایش ۳: ۱۷). وقتی آدم و حوا به درخت می‌نگریستند و میوه آن را به چشم می‌دیدند، به یاد می‌آوردند که اقتدارشان محدود بود. آنها مخلوقی بیش نبودند، و برای حیاتشان به خدا وابسته بودند. آنها فقط مباشر بودند. پادشاه، خدا بود.

بنابراین، وقتی آدم و حوا میوه را گاز زدند، از یک حکم واجب سرپیچی کردند: «از میوه آن درخت نخور!» آدم و حوا عملی بس غم‌انگیزتر و بس جدی‌تر مرتکب شدند. آنها اقتدار خدا را رد نمودند، و اعلام استقلال کردند. آدم و حوا طبق وعده شیطان دلشان می‌خواست مانند خدا باشند. از این رو، هر دوی آنها از فرصت استفاده کردند تا مقام نمایندگی را پس بزنند و تاج و تخت را تصاحب کنند. در کل عالم هستی فقط یک چیز وجود داشت که خدا آن را پیش پای آدم نهاده بود. آن یک چیز، خود خدا بود. اما آدم به این نتیجه رسید که چنین چیزی به نفعش نبود، پس شورش کرد.

اما بدترین کار این بود که آدم و حوا با ناطاعتی از حکم خدا، آگاهانه تصمیم گرفتند که خدا دیگر پادشاهشان نباشد. آنها می‌دانستند که اگر از خدا ناطاعتی می‌کردند، چه عواقبی در انتظارشان بود. خدا واضح و روشن به آنها گفته بود که اگر از آن میوه بخورند، حتماً می‌میرند. این بدان معنا بود که بالاتر از هر چیز، آدم و حوا از حضور خدا رانده می‌شدند، و دیگر دوستان خدا نبودند؛ بلکه دشمنش می‌شدند، و دیگر با سرور و شادمانی تسلیمش نبودند. آدم و حوا لطف و عنایت خدا را با خوشی و لذت و جلال خودشان معاوضه کردند.

کتاب مقدس این ناطاعتی از حکم خدا را گناه می‌نامد؛ حال چه این ناطاعتی در فکر صورت بگیرد، چه بر زبان آورده شود، و چه به مرحله عمل برسد. این واژه به معنای دقیق کلمه «به هدف نزدن» معنا می‌شود. اما در زبان کتاب مقدس، معنای گناه بسیار عمیق‌تر است. این گونه نیست که آدم و حوا نهایت تلاش خود را کردند تا حکم خدا را نگاه دارند، و فقط چند درجه آن طرف‌تر از نقطه مرکزی به هدف زدند. خیر، واقعیت این است که آنها تیر را در جهت مخالف پرتاب کردند! اهداف و خواسته‌های آنها کاملاً خلاف آن چیزی بود که خدا برایشان در نظر داشت. از این رو، آدم و حوا گناه کردند. آنها به عمد از حکم خدا سرپیچی نمودند، رابطه شان را با خدا قطع کردند، و نخواستند که اوسرور و خداوند برحقشان باشد. عواقب گناه آدم و حوا برای خودشان، برای نسلشان، و برای کل خلقت مصیبت به بار آورد. آنها از باغ خوش منظر عدن بیرون رانده شدند. دیگر زمین با میل و رغبت و شادی برای آنها میوه به بار نمی‌آورد، و اندوخته‌هایش را در اختیارشان قرار نمی‌داد. آنها باید به سختی و با رنج و مشقت کار می‌کردند تا از محصولات زمین برخوردار شوند. بدتر از همه اینکه، خدا حکم مرگ را که درباره‌اش وعده داده بود، در مورد آنها اجرا نمود. البته آدم و حوا همان لحظه مرگ جسمانی را تجربه نکردند. بدن آنها حیات داشت، ریه‌هایشان تنفس می‌کرد، قلبشان می‌تپید، اندامشان حرکت می‌کرد، اما حیات روحانی شان که از همه مهم‌تر بود، در یک آن متوقف شد. مشارکشان با خدا قطع گشت. از این رو، دلشان پژمرد، ذهنشان از افکار خودخواهانه لبریز گشت، چشمانشان به روی زیبایی خدا بسته شد، و روحشان خشکید و بی‌لطفات گشت. آنها از آن حیات روحانی که خدا در ابتدای خلقت که همه چیز نیکو بود، به ایشان بخشید، کاملاً تهی گشتند.

نه فقط آنها، بلکه ما هم

کتاب مقدس به ما می‌گوید که فقط آدم و حوا گناهکار نیستند. همه ما گناهکاریم. پولس در رومیان ۳: ۲۳ می‌گوید: «همه گناه کرده‌اند، و از جلال خدا قاصر می‌باشند». و چند جمله قبل‌تر می‌گوید: «کسی عادل نیست، یکی هم نی (نیست)» (۳: ۱۰).

انجیل عیسی مسیح پر از سنگ لغزش است؛ و این آیه یکی از بزرگترین سنگ لغزشها است. برای انسانی که مصرانه و سرسختانه فکر می‌کند اساساً انسان خوبی است و بسیار خودکفا، این عقیده که انسان از اساس و بنیان گناهکار و سرکش است، صرفاً باوری تهمت‌آمیز نیست، بلکه انزجار آور است. به همین دلیل، بسیار مهم و حیاتی است که به ماهیت و عمق گناهمان پی ببریم. اگر با این دیدگاه به انجیل بنگریم که فکر کنیم گناه چیز دیگری است، یا از درک ماهیت واقعی‌اش غافل بمانیم، خیرخوش عیسی مسیح را سوء تعبیر خواهیم کرد. در اینجا چند مثال می‌آورم تا نشان دهم چگونه مسیحیان معمولاً از گناه برداشت اشتباه دارند.

گناه را با اثرات گناه اشتباه می گیرند

این اواخر رسم شده وقتی انجیل را بشارت می دهند، می گویند عیسی آمد تا انسان را از احساس تقصیری که در نهاد و فطرت ما ریشه کرده نجات دهد؛ و یا اینکه عیسی آمد تا انسان را از بیهودگی و پوچی و بی هدفی نجات بخشد. البته که همه اینها معضلاتی جدی هستند، و بسیاری واقعاً با این مشکلات دست و پنجه نرم می کنند. اما کتاب مقدس تعلیم می دهد که مشکل اساسی انسان، یعنی مشکلی که باید از آن نجات یابیم، بیهودگی و از هم پاشیدگی زندگیمان، و یا حتی حس تقصیری نیست که ما را از پا می اندازد. همه اینها نشانه های مشکلی عمیق تر و اساسی تر هستند: گناه ما. نکته ای که باید آن را درک کنیم این است که تنگنایی که در آن قرار داریم، تنگنایی است که خودمان به وجود آورده ایم. ما از کلام خدا ناطاعتی کرده ایم. ما فرامین او را نادیده گرفته ایم. ما به او گناه کرده ایم. اگر وقتی از نجات صحبت می کنیم، منظورمان نجات از حس بیهودگی یا بی هدفی باشد، ولی همه این حسها را به ریشه اش گناه بازنگردانیم، انگار کاری می کنیم که یک دارو را راحت تر ببلعیم، اما مشکل اینجا است که اصلاً آن دارو اشتباه است. این گونه بشارت دادن باعث می شود انسانها خود را به چشم یک قربانی بنگرند، و هرگز به این فکر نکنند که خودشان مجرم و بدکارند و سزاوار داوری.

گناه را در رابطه از هم گسسته خلاصه می کنند

«رابطه» در کتاب مقدس از جایگاه مهمی برخوردار است. انسان آفریده شد تا در مشارکت با خدا زیست نماید. اما باید یادمان باشد که آن رابطه یک رابطه خاص بود. آن رابطه میان دو شخص همتر از صورت نگرفته بود که در آن قانون و قضاوت و مجازات معنا نداشته باشد؛ بلکه رابطه میان پادشاه و تابعانش بود.

بسیاری از مسیحیان به گونه ای درباره گناه صحبت می کنند که انگار صرفاً یک دعوای ساده میان خدا و انسان صورت گرفته است؛ و حال فقط باید از خدا عذرخواهی و طلب بخشش کنیم. در این تصویری که از گناه ارائه می شود، گویی که دو عاشق با هم قهر کرده اند، و رابطه شان، یعنی رابطه ما با خدا قطع شده است. در این تصویر، از زیر پا گذاشتن قانون، نقض عدل و انصاف، غضب عادلانه، و داوری پاک و قدوس حرفی به میان نمی آید. بنابراین، در نهایت به هیچ کس و هیچ چیز هم احتیاج نخواهد بود تا آن داوری را به دوش گیرد.

تعلیم کتاب مقدس این است که گناه در واقع فروپاشی رابطه با خدا است. اما این رابطه به این دلیل فرو پاشیده که به اقتدار پادشاهی خدا پشت شده است. این فقط رابطه نامشروع نیست (اگرچه آن هم هست)؛ این یاغی گری است. این فقط عهدشکنی نیست، بلکه خیانت

است. اگر گناه را فقط به بر هم زدن رابطه محدود کنیم، هرگز درک نمی‌کنیم که چرا مرگ پسر خدا برای از میان برداشتن گناه ضرورت داشت. اگر متوجه نباشیم که گناه یعنی شورش خیانتکارانه کسی که محبوب پادشاه است، (ولی آن محبوب بر ضد پادشاه نیکو و عادلش طغیان می‌کند)، به ضرورت مرگ مسیح پی نمی‌بریم.

گناه را با تفکرات منفی اشتباه می‌گیرند

برداشت اشتباه دیگر درباره گناه این است که معتقدند گناه فقط در تفکرات منفی خلاصه می‌شود. در پیشگفتار این کتاب با یک سری نقل قول آشنا شدیم: مشک کهنه شراب خود را دور بریزید! وسیع تر ببینید! خدا می‌خواهد لطف و کرم خود را به شکل اعجاب انگیزی به شما نشان دهد؛ فقط کافی است خودتان را از شر همه آن تفکرات منفی که مانع پیشرفت شما است، خلاص کنید!

وای که این چه پیغام گیرایی است برای انسانهایی لبریز از اعتماد به نفس، که دلشان می‌خواهد باور کنند می‌توانند به قوت خودشان بر گناهان خود چیره شوند. شاید به همین دلیل، آقایانی که این پیغام را اعلام می‌کنند، تصمیم می‌گیرند بزرگترین کلیساهای دنیا را بنا کنند. روال کار واقعاً خیلی آسان است. فقط به مردم بگویید گناهشان در حد همین تفکرات منفی است. این تفکرات منفی مانع از آن است که خوشحال و سلامت باشند، و ثروتمند گردند. سپس به آنها بگویید اگر درباره خودشان مثبت تر ببینند (البته به کمک خدا) از شر گناهانشان خلاص می‌شوند، و ثروتمند هم می‌گردند؛ در یک آن! آبر کلیساهای فوری و حاضری!

گاهی هدفی که این کلیساهای وعده‌اش را می‌دهند، پولدار شدن است، گاهی هم تندرستی کامل، و گاهی نیز به کل، چیزهای دیگری وعده می‌دهند. اما هر قدر هم به پیغام خود رنگ و لعاب بدهید، اگر بگویید عیسی مسیح جان داد تا ما را از تفکرات منفی راجع به خودمان نجات دهد، این پیغام به شکل شرم آوری از تعالیم کتاب مقدس به دور است. در واقع، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد بخش بزرگی از مشکل ما این است که خودمان را خیلی دست بالا می‌گیریم. پس مشکل دست کم گرفتن خودمان نیست! یک لحظه به این موضوع فکر کنید. مار چگونه آدم و حوا را وسوسه کرد؟ به آدم و حوا گفت که آنها در مورد خودشان دیدگاهی بسیار منفی داشتند. مار به آنها گفت که باید درباره خودشان مثبت تر ببینند، و درک و فهم خود را وسعت بخشند تا بتوانند به آنچه که زمینه‌اش را داشتند برسند: تا مانند خدا شوند! خلاصه اینکه به آنها گفت وسیع تر ببینند.

و این راهکار، آنها را به کجا رساند؟

گناه را با گناهان اشتباه می گیرند

تفاوت زیادی است که درک کنید شخصاً به خاطر گناهان خودتان مجرم و مقصر هستید، یا اینکه صرفاً آگاه باشید که به طور کلی به خاطر گناه، مجرم و مقصر می باشید. بیشتر مردم اصلاً با این موضوع مشکلی ندارند که اعتراف کنند گناهانی مرتکب شده اند. معمولاً تصور آنها از گناه، اشتباهات و خطایای کوچکی است که گاهی از ایشان سر زده است، و گرنه که همواره زندگی پاک و سالمی داشته اند. مثلاً گاهی به خاطر پارک ممنوع، جریمه شده اند، و گرنه که سابقه شان پاک پاک است.

گناهان آن قدرها هم ما را شوکه نمی کنند. می دانیم که گناه وجود دارد. هر روز شاهد گناه در خود، و در دیگران هستیم، و تقریباً به آن عادت کرده ایم. اما زمانی غافلگیر می شویم که خدا گناهی را که در اعماق دلمان ریشه کرده، به ما نشان می دهد. آن زمان شوکه می شویم که خدا رسوبات نجاسات و پلیدیها و فساد را به ما نشان می دهد که در اعمال وجودمان رخنه کرده، و هرگز نمی دانستیم چنین چیزهایی در ما وجود داشتند، و نمی دانستیم که به قدرت خودمان نمی توانستیم آنها را از وجودمان بزداییم. کتاب مقدس به این شکل درباره عمق و ظلمت گناه ما صحبت می کند. پس فقط صرفاً گناهکار نیستیم؛ گناه در وجود ما است، و از وجود ما بیرون می تراود.

در طبقه دوم موزه ملی تاریخ طبیعی واقع در واشنگتن، یک گوی کوارتز بی خدشه وجود دارد که گفته می شود بزرگترین گونه این گوی در کل جهان است. این گوی کمی بزرگ تر از توپ بسکتبال است. بر روی این گوی حتی نه یک خراش وجود دارد، نه یک فرورفتگی، و نه یک تغییر رنگ.

این گوی از هر نظر عالی و بی نقص است. مردم معمولاً تصور می کنند ذات انسان هم مثل آن گوی کوارتز است. بله، ما غبار می گیریم و لجن آلود می شویم؛ اما زیر آن لجن و غبار، همواره زلال و شفاف است. تنها کاری که باید انجام دهیم، این است که آن آلودگیها را بزداییم، تا دوباره برآق و درخشان شویم.

اما تصویری که کتاب مقدس از ذات انسان ارائه می دهد، خیلی زیبا نیست. طبق کلام خدا، گوی ذات انسان به هیچ عنوان بی خدشه نیست. لجن فقط ظاهرمان را آلوده نکرده است؛ بلکه ما با گناه آمیخته شده ایم. خدشه، لجن، نجاست، و فساد تا اعماق وجودمان نفوذ کرده است. به قول پولس، ما «طبعاً فرزندان غضب» هستیم (افسیان ۲: ۳). ما نیز در گناه و فساد آدم شریکیم (رومیان ۵). عیسی این حقیقت را تعلیم داد: «زیرا که از دل برمی آید، خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدیها و شهادت دروغ و کفرها» (متی ۱۵: ۱۹).

«زیرا از دل است که افکار پلید قتل، زنا، بی عفتی، دزدی، شهادت دروغ و تهمت سرچشمه می گیرد» (متی ۱۵: ۱۹). سخنان گناه آلودی که از دهان شما خارج می شوند، و

رفتار و کردار گناه آلودتان یک اتفاق گناه و بی‌گناه نیستند. این گفتار و کردار گناه آلود از شرارت دلتان برمی‌خیزند.

گناه هر جزء از وجود ما را فاسد نموده، و بر هر جزء از وجود ما نفوذ و قدرت دارد. ادراکمان، شخصیتمان، احساسات و عواطفمان، و حتی اراده‌مان جملگی برده‌گناهانند. پولس در رساله رومیان ۸: ۷ می‌گوید: «تفکر جسم دشمنی خدا است، چون که شریعت خدا را اطاعت نمی‌کند، زیرا نمی‌تواند هم بکند». چه جمله شوکه آور و ترسناکی! گناه بر کل وجودمان حاکم است: بر ذهن و ادراک و اراده‌مان. از این رو است که جلال و نیکی‌ی خدا را می‌بینیم، اما بی‌گمان با انزجار و تنفر بسیار از آن روی می‌گردانیم. اگر منظورمان فقط این باشد که عیسی آمد تا ما را از اشتباهات گناه و بی‌گناهانمان نجات دهد، فایده‌ای ندارد که مدام تکرار کنیم عیسی آمد تا ما را از گناهانمان نجات بخشد. فقط وقتی درک می‌کنیم که ذات ما گناه آلود است، فقط وقتی پی‌می‌بریم که به گفته پولس در واقع در خطایا و گناهانمان مرده بودیم (افسیسیان ۲: ۱، ۵)، فقط وقتی متوجه می‌شویم که این خبر چقدر خوش است، و راهی برای نجات ما وجود دارد، آن زمان است که می‌توانیم بگوییم عیسی آمد تا ما را از گناهانمان نجات بخشد.

داوری پویای خدا علیه گناه

رومیان ۳: ۱۹ یکی از ترسناک‌ترین آیات کتاب مقدس است. پولس پیش از این آیه، کل انسانها، ابتدا غیر یهودیان و سپس یهودیان را متهم می‌کند که در سلطه گناه هستند، و کاملاً در حضور خدا ناپاک و گناهکارند. پولس در جمع بندی صحبت‌هایش می‌گوید: «هر دهنی بسته [خواهد شد]، و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند».

آیا حتی می‌توانید تصورش را بکنید که این به چه معنا است؟ می‌توانید تصور کنید که در پیشگاه خدا بایستید و هیچ توضیحی نداشته باشید، هیچ دفاعی، هیچ عذری و هیچ دعوی نداشته باشید؟ «زیر قصاص خدا آیند» به چه معنا است؟ همانطور که در فصل قبل مشاهده کردیم، کتاب مقدس به روشنی اعلام می‌کند که خدا قدوس و عادل است، و از این رو، عذر گناه را نمی‌پذیرد. اما برخورد خدا با گناه، داوری و مجازات کردن گناه به چه معنا است؟

رومیان ۶: ۲۳ می‌فرماید: «مزد گناه، موت است». به بیان دیگر، برای پرداخت گناهانمان باید بمیریم؛ و این مردن فقط مرگ جسمانی نیست. این مردن، مرگ روحانی است؛ یعنی جدایی اساسی روح و جان گناهکار و مفلوکمان (مفلوکان) از حضور خدای قدوس و عادل. اشعیای نبی این مهم را بدین شکل توصیف می‌کند:

خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است؛ و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود (اشعیای ۵۹: ۲).

گاهی وقتی در این باره صحبت می‌شود، برداشت برخی این است که گویی خدا ساکن و خاموش مانده، یا از نظرها غایب است. اما این آیه فراتر از اینها است. این آیه از داوری

پویای خدا بر ضد گناه سخن می‌گوید. کتاب مقدس این داوری را هولناک اعلام می‌کند. ببینید کتاب مکاشفه، آخر زمان؛ یعنی روز داوری برحق و نیکوی خدا را چگونه توصیف می‌کند. هفت فرشته «غضب خدا را بر زمین» می‌ریزند، «و تمامی امتهای جهان برای وی خواهند نالید» (مکاشفه ۱۶: ۱؛ ۱۷: ۱). مردمان به کوهها و صخره‌ها می‌گویند: «بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت نشین، و از غضب بره. زیرا روز عظیم غضب او رسیده است، و کیست که می‌تواند ایستاد؟» (مکاشفه ۶: ۱۶-۱۷). آنها عیسی شاه شاهان و خداوند خداوندان را خواهند دید، و از ترس به خود می‌پیچند، چرا که «او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد» (مکاشفه ۱۹: ۱۵).

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که تقدیر نهایی گناهکاران بی‌ایمان و کسانی که توبه نمی‌کنند، این است که با هشیاری کامل در عذاب ابدی که همانا جهنم نام دارد، به سر برند. کتاب مکاشفه، جهنم را «دریاچه آتش و کبریت» توصیف می‌کند. عیسی می‌فرماید جهنم جایی است که آتش آن خاموش نمی‌شود (مکاشفه ۲۰: ۱۰؛ مرقس ۹: ۴۳).

شاهد هستیم که کتاب مقدس چگونه جهنم را توصیف می‌کند و درباره آن به ما هشدار می‌دهد. با این حال، این را درک نمی‌کنم که چرا برخی از مسیحیان میل دارند جهنم را به شکلی قابل تحمل تر توصیف کنند وقتی کتاب مکاشفه عنوان می‌کند که عیسی چرخشت (این کلمه به چه منظور است؟) خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد، وقتی عیسی خودش هشدار می‌دهد جهنم جایی است که آتش آن خاموش نمی‌شود، و «جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد» (مرقس ۹: ۴۳، ۴۸)، سوال حاکی از ناباوری‌ام این است که چرا مسیحیان علاقه دارند از هولناک بودن جهنم بکاهند؟ چرا باید گناهکاران را با این طرز فکر تسلی بخشیم که شاید جهنم آن قدرها هم بد نباشد؟

این ساخته و پرداخته ذهن ما نیست

تصویری که کتاب مقدس از داوری خدا بر گناه ارائه می‌دهد، واقعاً هولناک است. تعجب آور نیست که وقتی دنیا توصیف کتاب مقدس را درباره جهنم می‌خواند، مسیحیان را برای باور کردن این چیزها بیمار می‌نامد.

اما دنیا یک نکته را متوجه نیست. مگر این توصیفات ساخته و پرداخته ذهن ما هستند؟ ما مسیحیان به این دلیل جهنم را باور نداریم، و درباره آن نمی‌خوانیم و راجع به آن صحبت نمی‌کنیم که گویی از مطالعه و صحبت در موردش لذت می‌بریم. خدا نکند. خیر، ما درباره جهنم صحبت می‌کنیم، چون کتاب مقدس را باور داریم. وقتی کتاب مقدس می‌گوید جهنم واقعی است، ما این را باور می‌کنیم. وقتی کتاب مقدس می‌گوید کسانی که دوستشان داریم در این خطر به سر می‌برند که ابدیتشان را در آنجا سپری کنند، این را با گریه و زاری باور می‌کنیم.

این حکم صریح کتاب مقدس درباره ما است. کسی عادل نیست، یکی هم نمی (نیست). به این دلیل، یک روز هر دهانی بسته خواهد شد، هر زبان پرحرفی از حرکت می ایستد، و تمام عالم زیر قصاص خدا می آیند.
اما...

فصل ۴

عیسی مسیح

اما. فکر می‌کنم «اما» قدرتمندترین واژه‌ای است که انسان بر زبان آورده است. یک واژه کوچک، ولی آنقدر قوی که می‌تواند هر مانعی را از سر راهش بردارد. پس از خبر بد فصل قبل، اکنون این واژه قدرت دارد چشمانمان را به سمت بالا برافرازد، و امید از دست رفته‌مان را بازگرداند. «اما» بیش از هر واژه دیگری قادر است همه چیز را تغییر دهد.

- هواپیما سقوط کرد، اما هیچ کس آسیب ندید.
- شما مبتلا به سرطان هستید، اما سرطان‌تان به راحتی درمان می‌شود.
- از ماشین پسران در تصادف چیزی نمانده، اما پسران سالم است.

متأسفانه گاهی واژه «اما» در ادامه جمله نمی‌آید. گاهی جمله تمام می‌شود، و فقط خبر بد را می‌شنویم. فقط در این لحظه‌ها است که اهمیت واژه «اما» را متوجه می‌شویم. خدا را شکر که خبر بد گناه انسان، و داوری خدا پایان تاریخ جهان نیست. اگر کتاب مقدس با این اعلام پوئس تمام شده بود که کل جهان در پیشگاه تخت داوری خدا خاموش خواهد ایستاد، اصلاً برای ما آمیدی وجود نداشت. فقط یأس و ناامیدی بود و بس. اما (بله در اینجا هم اما!) خدا را شکر که ماجرا ادامه دارد! شما گناهکاری هستید که سرنوشتتان محکومیت می‌باشد. اما خدا دست به کار شده تا گناهکارانی مثل شما را نجات بخشد!

کلام امیدبخش

مرقس شرح حال زندگی عیسی را با این جمله آغاز می‌کند: «ابتدای انجیل عیسی مسیح پسر خدا». مرقس و سایر مسیحیان اولیه از همان ابتدا می‌دانستند که آمدن عیسی مسیح، خبر خوش خدا به جهانی بود که به خاطر گناه ویران گشته و طعم مرگ را چشیده بود. گناه همه چیز را ویران کرده و به ظلمت کشانده بود. آمدن عیسی چون تندر، با نفوذ بسیار اعلام نمود که اکنون همه چیز تغییر کرده است!

حتی در باغ عدن، خدا به آدم و حوا کلامی امیدبخش داد، خیری خوش در اوج ناامیدی شان. آن خبر خوش فقط یک اشاره بود. خدا در انتهای کلامش بر ضد مار، این جمله را افزود:

او سر تو را خواهد کوبید،
و تو پاشنه وی را خواهی کوبید (پیدایش ۳: ۱۵).

این خبری خوش بود. خدا می‌خواست آدم و حوا با وجودی که سرکشی کرده بودند، بدانند که ماجرا به همان سرکشی ختم نشد. در هنگامه آن فاجعه عظیم، مژده و خبر خوشی به گوش آنها رسید.

کتاب مقدس در ادامه به ما می‌گوید که این بذر کوچک خبرخوش چگونه جوانه زد، رویداد، و رشد نمود. خدا هزاران سال از طریق شریعت و نبوتها، جهان را آماده می‌ساخت تا هم با آن تیر خلاص شگفت‌انگیز که به حیات مار خاتمه می‌داد روبه‌رو شود، و هم با مرگ و رستاخیز عیسی مسیح. وقتی این مهم به انجام می‌رسید، گناهی که آدم کل نژادش را به آن مبتلا کرده بود، نابود می‌گشت؛ مرگی که خدا بر خلقتش اعلام نموده بود، جان می‌باخت؛ و جهنم به زانو درمی‌آمد. کتاب مقدس شرح حمله دفاعی خدا به گناه است. کتاب مقدس شکوهمندانه توضیح می‌دهد که خدا چگونه همه چیز را سامان بخشید، چگونه در حال حاضر همه چیز را سامان می‌بخشد، و چگونه یک روز همه چیز را تا ابد سامان خواهد بخشید.

خدای کامل، انسان کامل

همه نویسندگان انجیل در نگارش شرح حال عیسی ابتدا به این اشاره کرده‌اند که او یک انسان معمولی نبود. متی و لوقا عنوان می‌کنند که فرشته به باکره‌ای به نام مریم ظاهر می‌شود، و به او می‌گوید که کودکی به دنیا خواهد آورد. مریم با شنیدن این خبر، در کمال ناباوری می‌گوید: «این چگونه می‌شود، و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟» فرشته توضیح می‌دهد: «روح القدس بر تو خواهد آمد، و قوت حضرت اعلا بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد» (لوقا ۱: ۳۴-۳۵). یوحنا انجیلش را با جمله‌های بس حیرت‌آور آغاز می‌کند: «در ابتدا» (این دو واژه پرمعنا به پیدایش ۱: ۱ بازمی‌گردند) «کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود... و کلمه جسم گردید، و میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱: ۱۴).

همه اینها؛ یعنی تولد عیسی از باکره، لقب «پسر خدا»، اعلام یوحنا مبنی بر اینکه «کلمه خدا بود» و «کلمه جسم گردید» به این منظور بیان شده‌اند که به ما بیاموزند عیسی چه کسی است.

به بیان ساده‌تر، کتاب مقدس به ما می‌گوید که عیسی هم کاملاً خدا، و هم کاملاً انسان است. این نکته‌ای بسیار حیاتی در درک هویت عیسی است، چرا که فقط پسر الهی خدا که انسان کامل است می‌تواند ما را نجات بخشد. اگر عیسی فقط یک انسان بود، و از هر جنبه مانند ما بود (مثل ما سقوط کرده و گناهکار بود) دیگر نمی‌توانست ما را نجات بخشد، همان

طور که یک انسان مرده نمی تواند کسی را نجات بخشد. اما چون عیسی پسر خدا است، چون بدون گناه است، و چون از هر جنبه از صفات و کمالات الهی، با خدای پدر برابر است، می تواند بر مرگ چیره شود، و ما را از گناهانمان نجات بخشد. به همین نسبت، این هم بسیار مهم و حیاتی است که عیسی واقعاً مثل ما باشد؛ یعنی انسان کامل باشد تا بتواند به درستی نماینده ما در حضور پدرش گردد. بنا به توضیح رساله عبرانیان ۱۵:۴ عیسی می تواند «همدرد ضعفهای ما بشود»، زیرا «آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه».

مسیح موعود پادشاه اینجا است!

عیسی خدمت خود را با پیغامی بسیار عالی آغاز نمود: «وقتش رسیده است! ملکوت خدا نزدیک است. توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید!» کلام این مرد که اعلام می کرد ملکوت خدا فرا رسیده بود، به سرعت در سراسر آن سرزمین پخش شد. دیری نگذشت که جماعت هیجان زده گرد عیسی جمع شدند تا خبر خوشی را که اعلام می کرد، بشنوند. اما این خبر از چه جهت هیجان انگیز بود؟

خدا قرنهای بسیار از طریق شریعت و انبیايش زمانی را پیشگویی نموده بود که یک بار برای همیشه به شرارت جهان پایان می بخشد، و قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد. او همه موانع را از سر راه بر خواهد داشت، و تخت سلطنت، و ملکوت خود را بر کل جهان برقرار خواهد نمود. علاوه بر این، خدا وعده داده بود که ملکوتش را بر مسیح موعود پادشاه استوار خواهد نمود؛ یعنی بر آن کسی که از نسل داوود؛ پادشاه کبیر ظهور خواهد کرد. خدا در کتاب دوم سموئیل ۱۱:۷ به داوود وعده داد که یکی از پسرانش تا ابد بر تخت سلطنت تکیه خواهد زد. اشعای نبی نیز درباره این پسر سلطنتی پیشگویی نمود:

اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.

ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داوود، و بر مملکت وی انتها نخواهد بود، تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابدالابد ثابت و استوار نماید (اشعیا ۹: ۶-۷).

پس می توانید تصور کنید که وقتی عیسی اعلام نمود ملکوت آسمان فرا رسیده است، چه شور و هیجانی بر پا شد. این بدان معنا بود که آن مسیح موعود از نسل داوود که از دیرباز منتظرش بودند، سرانجام ظهور نموده بود! نویسندگان انجیل تأکید داشتند که آن پادشاه از نسل داوود کسی جز عیسی نبود. لوقا سخنان فرشته را که از تولد عیسی به مریم خبر می دهد، چنین ثبت نموده است:

او بزرگ خواهد بود، و به پسر حضرت اعلا مسمّا شود، و خداوند تخت پدرش داوود را بدو عطا خواهد فرمود. و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد، و سلطنت او را نهایت نخواهد بود (لوقا ۱: ۳۲-۳۳).

متی انجیلش را با نَسَب نامۀ عیسی آغاز می‌نماید، نَسَب نامه‌ای که مستقیماً به داوود پادشاه، و سپس به ابراهیم بازمی‌گردد. متی این نَسَب نامه را به طور شگفت‌انگیزی در میان سه نسل تقسیم می‌کند، و در هر نسل از چهارده نفر نام می‌برد. هر یهودی وفادار می‌دانست که در الفبای عبری، جمع حروف دال، واو، دال (داوود) معادل عدد چهارده است. متی مانند همهٔ مسیحیان عملاً در ابتدای شرح حال عیسی در انجیلش بانگ بر می‌آورد: «پادشاه! پادشاه! پادشاه!»

خبر خوش غیر منتظره، اگر در آن شریک باشید

عهد جدید در ادامه برای ما شرح می‌دهد که چگونه عیسی پادشاه حکومت خدا بر زمین را برقرار نمود، و لعنت گناه را از میان برداشت. اما ملکوتی که عیسی بانی‌اش بود، آن چیزی نبود که یهودیان انتظارش را داشتند یا خواهانش بودند. آنها خواستار مسیح موعودی بودند که حکومتی دنیایی و سیاسی را برقرار نماید که امپراتوری روم، آن قدرت حاکم بر زمانه را سرنگون کند و آن را ریشه کن سازد. اما عیسی اصلاً به دنبال تاج و تخت زمینی نبود. او موعظه می‌کرد، تعلیم می‌داد، بیماران را شفا می‌بخشید، گناهان را می‌آمرزید، مردگان را زنده می‌ساخت، و قاطعانه به والی روم می‌گفت: «پادشاهی من از این جهان نیست» (یوحنا ۱۸: ۳۶).

این بدان معنا نبود که تخت سلطنت مسیح هرگز در این جهان برپا نخواهد شد. عیسی به کاهن اعظم فرمود: «پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید» (مرقس ۱۴: ۶۲). در کتاب مکاشفه فصل ۲۱ نیز شاهد هستیم که عیسی بر آسمان جدید و زمین جدیدی سلطنت می‌کند که به قدرت او از اساس و بنیان دگرگون شده، و از اسارت گناه آزاد است.

نمی‌توان انکار کرد که همهٔ اینها خبرخوش است، به شرطی که بتوانید در آن خبر شریک شوید. ولی باز هم به معضل گناهان بازمی‌گردیم، مگر نه؟ اگر اتفاقی روی ندهد که جرم ناطاعتی و طغیانمان را بر ضد خدا از میان بردارد، ما همچنان از خدا جدا می‌مانیم، و سرنوشتمان بهره‌مند شدن از شادی آسمان جدید و زمین جدید نخواهد بود، بلکه مجازات ابدی در جهنم انتظارمان را می‌کشد.

اما خبرخوش مسیحیت در اینجا به مراحل خیلی خوبش می‌رسد. عیسی پادشاه فقط نیامد تا ملکوت خدا را برقرار سازد؛ او آمد تا با مرگش به جای گناهکاران، مجازات گناهانشان را به خود گیرد، آنها را بیامرزد، در چشم خدا عادل و بی‌گناه گرداند، و ایشان را واجد شرایط نماید تا بتوانند وارث ملکوت شوند (کولسیان ۱: ۱۲).

پادشاه رنج‌دیده؟

«اینک بره خدا که گناه جهان را بر می‌دارد!» یحیی تعمید دهنده، آن نبی که جامه‌ای از پوست شتر به تن داشت و طعامش ملخ بود، وقتی عیسی را مشاهده نمود که به سمتش می‌آید، چنین گفت (یوحنا ۱: ۲۹). منظوریحیی چه بود؟ بره خدا؟ گناه جهان را بر می‌دارد؟ هر یهودی در قرن اول میلادی به سرعت متوجه می‌شد که منظور یحیی چه بود که گفت «بره خدا که گناه جهان را بر می‌دارد». یحیی به عیدپسح یهودیان اشاره می‌کرد. آن عید به یادبود نجات قوم اسرائیل از بردگی در مصر برگزار می‌شد، نجاتی که خدا آن را هزار و پانصد سال پیش به طور معجزه آسا به انجام رسانده بود.

خدا به منظور داوری مصریان، ده بلا بر آنها نازل نمود. اما پادشاه مصریان هر بار دلش را سخت‌تر نمود، و اجازه نداد که قوم اسرائیل از مصر خارج شوند. آخرین بلا از همه هولناک‌تر بود. خدا به قوم اسرائیل فرمود که در شبی خاص، فرشته مرگ از سرزمین مصر عبور خواهد کرد، و همه نخست زادگان انسانها و حیوانات را در کل آن سرزمین می‌کشد. اگر قوم اسرائیل احکام و فرامین خدا را مو به مو اطاعت نمی‌کردند، آن داوری وحشتناک شامل حال آنها نیز می‌گشت. خدا به قوم اسرائیل فرمود که هر خانواده باید بره بی‌عیب و بی‌نقصی راقربانی کند. سپس با شاخه‌ای از گیاه زوفا مقداری از خون بره را بر سر در خانه هایشان بمالند. خدا به ایشان قول داد که وقتی فرشته مرگ، خون را مشاهده کند، از آن خانه می‌گذرد، و ساکنانش را از داوری مرگ معاف می‌سازد.

عید پسح، و به ویژه بره پسح نماد چشمگیر این باور بود که با مرگ دیگری، جریمه مرگ گناهان یک نفر پرداخت خواهد شد. در واقع، کل نظام قربانیهای عهدعتیق بر این عقیده بنا بود که یکی جزای گناه دیگری را پرداخت می‌نمود. هر سال در روز کفار، کاهن اعظم به قلب معبد که به قدس الاقداس معروف بود می‌رفت، و حیوانی بی‌عیب را قربانی می‌کرد تا جریمه گناهان قوم پرداخت شود. سال به سال این مراسم اجرا می‌شد، و سال به سال جریمه گناهان قوم تا سال آینده با خون بره پرداخت می‌گشت.

مدتها طول کشید تا پیروان عیسی درک نمودند که مأموریت او فقط این نبود که ملکوت خدا را برقرار نماید، بلکه با قربانی شدن به جای قومش، آن ملکوت را به ظهور رساند. سرانجام آنها متوجه شدند که عیسی فقط پادشاه نبود؛ او پادشاه رنج‌دیده بود.

عیسی خودش از همان ابتدا می‌دانست که مأموریتش این بود که برای گناهان قومش جان دهد. فرشته در لحظه اعلام تولد عیسی گفت که «او امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند» (متی ۱: ۲۱). لوقا نیز به ما می‌گوید: «چون روزهای صعود او نزدیک می‌شد، روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد» (لوقا ۹: ۵۱). عیسی در انجیلها بارها مرگ خود را پیشگویی نمود. وقتی پطرس نابخردانه سعی نمود مانع او شود، عیسی تویبخش نمود:

«دور شو از من ای شیطان! زیرا که باعث لغزش من می باشی» (متی ۱۶: ۲۳). عیسی با عزم ثابت به سوی اورشلیم، و در نتیجه به سوی مرگش پیش رفت.

عیسی بر اهمیت و معنا و مفهوم مرگش واقف بود. او در مرقس ۱۰: ۴۵ می فرماید: «پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند». در متی ۲۶: ۲۸ نیز در شام آخر به همراه شاگردانش، جام شراب را به دست گرفت و فرمود: «همه شما از این بنوشید، زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می شود» (متی ۲۶: ۲۷-۲۸). او در جای دیگری می فرماید: «جان خود را در راه گوسفندان می نهم. کسی آن را از من نمی گیرد، بلکه من خود آن را می نهم» (یوحنا ۱۰: ۱۵، ۱۸). عیسی می دانست که چرا قرار بود جان دهد. او داوطلبانه به خاطر محبتش به قوم خود جاننش را نهاد. بره خدا ذبح شد تا قومش آمرزیده شوند.

مسیحیان اولیه نیز به قوت و تعلیم روح القدس درک نموده بودند که عیسی بر روی صلیب چکار کرد. پولس این مهم را بدین شکل توصیف می کند: «مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد، چون که در راه ما لعنت شد» (غلاطیان ۳: ۱۳-۱۴). او در جای دیگر توضیح می دهد: خدا «او را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم» (دوم قرنتیان ۵: ۲۱). پطرس نیز می گوید: «مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید، یعنی عادلانه برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد» (اول پطرس ۳: ۱۸). «که خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نمایم، که به ضربهای او شفا یافته‌اید» (اول پطرس ۲: ۲۴).

آیا مشاهده می کنید این مسیحیان درباره اهمیت مرگ عیسی چه می گفتند؟ حرف آنها این بود که وقتی عیسی جان داد، مجازات گناهان خودش را پرداخت نکرد (او اصلاً گناه نداشت!) مرگ او مجازات گناهان قومش بود!

وقتی عیسی در جلجتا بر صلیب میخکوب شد، بار سهمگین جمیع گناهان قومش را بر دوش گرفت. همه سرکشی‌ها، همه ناطاعتی‌ها، و همه گناهان قومش بر شانه‌های او افتادند. آن لعنتی را که خدا در باغ عدن اعلام نموده بود، یعنی حکم مرگ بر او وارد شد.

به این دلیل بود که عیسی با حزن و اندوه فریاد برآورد: «الهی الهی مرا چرا ترک کردی؟» (متی ۲۷: ۴۶). خدا پدر عیسی که قدوس و عادل است، و چشمانش پاک‌تر از آن که به گناه بنگرد، به پسرش نگریست، گناهان قوم پسرش را بر شانه‌های او مشاهده کرد، با انزجار روی گرداند، و غضب خود را بر پسرش فرود آورد. متی عنوان می کند که وقتی عیسی بر صلیب میخکوب بود، حدود سه ساعت زمین تاریک گشت. آن تاریکی، ظلمت داوری بود. هنگامی که عیسی گناهان قومش را به دوش گرفت و به جای آنها جان داد، بار خشم و غضب پدر بر عیسی فرود آمد.

اشعیا هفت قرن پیش از آن، این واقعه را پیشگویی نمود:

لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت،

و دردهای ما را بر خویش حمل نمود.
و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده، و مضروب و مبتلا گمان بردیم. و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح، و به سبب گناهان ما کوفته گردید.
و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد، و از زخمهای او ما شفا یافتیم (اشعیا ۵۳: ۴-۵).

آیا اهمیت مرگ عیسی را درک می کنید؟ مرگ عیسی در نهایت به این معناست که من باید می مردم نه عیسی. من باید مجازات می شدم نه عیسی. اما او جای مرا گرفت. او جانش را فدای من کرد.

او به خاطر تقصیرهای من مجروح شد. من خطا کردم، اما او تأدیب شد. من گناه کردم، او غم دار شد. مجازات او برایم صلح و آرامش به ارمغان آورد. از زخمهای او من شفا یافتیم؛ و غم او برایم شادی به همراه آورد. مرگ او در عوض حیات من.

قلب انجیل

جای تأسف است که مقوله «جانشین شدن» یکی از بخشهای انجیل مسیحی است که دنیا از آن بسیار بیزار است. مردم صرفاً از این عقیده که عیسی به جای گناهان یک نفر دیگر مجازات شود، انزجار دارند. تنی چند از نویسندگان این را فرزند آزاری الهی نامیده اند. حال آنکه کنار گذاشتن این کفاره و جانیشینی، از کار انداختن قلب انجیل است. مسلماً در کتاب مقدس تصویرهای زیادی وجود دارند که نشان می دهند مسیح با مرگش چه چیزی را به انجام رساند: سرمشق، مصالحه، پیروزی. البته اینها فقط سه نمونه از همه آن اموری است که عیسی به انجام رساند. اما همه اینها زیرمجموعه واقعی است که همه تصویرهای دیگر به آن اشاره می کنند: «یکی جزای گناه دیگری را می پردازد.» صرفاً نمی توانید به خاطر تصویرهای دیگر، این جانیشینی را نادیده بنگارید یا آن را کم اهمیت جلوه دهید؛ در این صورت، نمای کتاب مقدس را از یک سری سوالهای بی پاسخ انباشته می کنید: چرا قربانی؟ آن خونی که ریخته شد، چه چیزی را به انجام رساند؟ چگونه خدا می تواند به گناهکاران رحم کند و عادل بماند؟ این به چه معناست که خدا گناهان و خطایا و شرارتها را می آمرزد، و بی هیچ وسیله ای گناهکار را تبرئه می کند (خروج ۳۴: ۷)؟ چگونه خدای قدوس و عادل بی خدایان را عادل می شمارد (رومیان ۴: ۵)؟

پاسخ همه این سوالات در صلیب جلجتا یافت می شود، در مرگ عیسی به جای قومش. خدای قدوس و عادل می تواند بی خدایان را عادل بشمارد، چون با مرگ عیسی، رحمت و عدالت به بهترین شکل تلاقی نمودند. لعنت، منصفانه اجرا گشت؛ و ما رحیمانه رستگار شدیم.

او برخاسته است

البته همه آنها فقط به این دلیل صحت دارند و خبر خوش‌اند که عیسی پادشاه مصلوب دیگر مرده نیست. او از قبر برخاست. همه شک و تردیدی که با مرگ عیسی گریبانگیر شاگردان بود، در یک لحظه محو گشت، آن لحظه که فرشته به زنان گفت: «چرا زنده را از میان مردگان می‌طلبید؟ در اینجا نیست، بلکه برخاسته است» (لوقا ۲۴: ۵-۶).

اگر مسیح مانند آن به اصطلاح منجیان یا معلمان یا پیامبران همچنان در قبر مدفون بود، مرگ او نیز با مرگ من و شما فرقی نداشت. امواج مرگ او را در خود غرق می‌کردند، همان طور که همه انسانها را در کام خود فرو می‌برند. همه ادعاهایش پوچ و توخالی می‌بودند، و انسانها هنوز به نجاتشان از گناه امید نداشتند. اما هنگامی که دوباره در ریه‌هایش نفس دمید، وقتی بدن جلال یافته‌اش حیات یافت، حقانیت همه ادعاهای عیسی جامع و کامل، قطعی و مسلم، و بی‌چون و چرا به اثبات رسیدند. پولس در رساله رومیان فصل ۸ به سبب رستاخیز عیسی از مردگان، و مفهومش برای ایمانداران وجد و شادی می‌نماید:

کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است؟ کیست که بر ایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مُرد بلکه نیز برخاست، آن که به دست راست خدا هم هست، و ما را نیز شفاعت می‌کند؟ (رومیان ۸: ۳۳-۳۴).

چه باور شگفت‌انگیزی که اکنون عیسی با بدن جسمانی در شکوه و جلال در آسمان به دست راست پدرش نشسته است، و در مقام پادشاه جهان هستی سلطنت می‌نماید! علاوه بر این، اکنون که ما چشم انتظار بازگشت نهایی و پر جلالش هستیم، او برای قومش شفاعت می‌کند. اما در کنار همه این گفته‌ها یک سوال مطرح می‌شود؛ و آن سوال این است: قوم عیسی چه کسانی هستند؟

فصل ۵ باسخ: ایمان و توبه

وقتی پسرم حدوداً دو ساله بود، تصمیم گرفتم به او شنا یاد بدهم. عجب کار سخت و طاقت فرسایی! پسر کوچولویی که حتی دوست نداشت موقع حمام رفتن آب به صورتش پاشیده شود، چگونه باید استخری را تاب می آورد که در نظرش اقیانوسی عظیم بود؟ در ابتدا آموزش شنا به این معنا بود که به اصطلاح آب بازی کند، و وقتی هم احساس می کرد خیلی شجاع بود، دهانش را در آب فرو می برد، و حباب درست می کرد.

کم کم او را راضی کردم که در قسمت کم عمق آب در کنار من راه رود. البته با این توضیح که دستانش را دور گردنم حلقه نموده، و در حال خفه کردنم بود! وقتی این مرحله را با موفقیت طی کردیم، نوبت به آن هنرنمایی بزرگ رسید: پریدن از لبه استخر. من وظیفه خدادادی پدری را به انجام رساندم، پسرم را بغل کردم و از استخر بیرون گذاشتم، و به او گفتم: «حالا پیر!»

فکر می کنم پسر کوچکم در آن لحظه دیگر مطمئن شد که من دیوانه ام. وقتی به او نگاه کردم، می توانستم در دو ثانیه همه این احساسات را در صورتش بخوانم: هم گیج بود، هم سعی می کرد منظورم را متوجه شود، هم دلش می خواست درخواستم را رد کند، و هم با اکراه نگاهم می کرد. در همان حال ابرو در هم کشید و گفت: «نه، میخوام برم پیش مامان». دوباره وظیفه پدری ام گُل کرد، و نخواستم تسلیمش شوم. به دنبالش رفتم، و کم کم راضی اش کردم (با رشوه و وعده) به استخر باز گردد. و سرانجام لحظه ای رسید که باید با واقعیت روبه رو می شدیم.

دوباره داخل استخر پریدم، دستانم را به سمتش دراز کردم تا بپرد. کمی این پا و آن پا کرد. انگار هم دلش می خواست بپرد هم واقعاً دلش نمی خواست. «پیر دیگه بچه جان! من اینجا هستم. بهت قول می دهم بگیرم!» با کمی شک و تردید به من نگاه کرد. نفس عمیقی کشید، حالت شیرجه رفتن به خود گرفت؛ و ناگهان داخل استخر پرید. البته پریدن که چه عرض کنم! در واقع قلمبه در آب افتاد، و من او را گرفتم.

تازه بازی شروع شد. «بابایی بازم بگیریم! بازم بگیریم!» و نیم ساعت کارمان همین شد: پیر، بگیرش، بغلش کن، بگذارش بیرون از استخر. پیر، بگیرش، بغلش کن، بگذارش بیرون از استخر.

بازی که تمام شد، من و همسر من نگران بودیم که مبادا پسرمان زیادی با آب رفیق شده باشد. مبادا وقتی تنها باشد، دور استخر پر سه زند. مبادا فکر کند حالا که توانسته با موفقیت شیرجه بزند، تصور کند شناگر ماهری است؟ آیا دوباره داخل استخر می‌پرد؟

به همین دلیل، چند روز مراقب او بودیم، و با دیدن عکس العملش خیال هر دو نفرمان راحت شد. خودم هم خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. پسر کوچکم حتی یک بار هم فکر پریدن در استخر به سراغش نیامد، مگر وقتی که من داخل استخر بودم. آن گاه دستانم را به سمتش می‌گشودم، و به او قول می‌دادم که می‌گیرمش. آن موقع بود که شیرجه می‌زد! می‌بینید که پسر من با وجود اینکه در ظاهر موفق شد، اما هرگز برای پریدن در استخر به توانایی خودش اعتماد نکرد. او به پدرش، و به قول پدرش اعتماد داشت: «زود باش بچه جان. بپر. قول می‌دهم بگیرم».

معرفی ایمان و توبه

مرقس به ما می‌گوید که عیسی خدمتش را با موعظه نمودن آغاز کرد: «وقت تمام شد، و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مرقس ۱: ۱۵). خدا از ما می‌خواهد در پاسخ به مژده عیسی، از این فرمان اطاعت کنیم: توبه کنید و ایمان آورید.

در سراسر عهد جدید نیز رسولان مردم را به این مهم فرا می‌خواندند. عیسی کسانی را که به وی گوش سپرده بودند، فرا خواند تا توبه کنند، و به خبرخوش ایمان بیاورند. پطرس در پایان موعظه‌اش در روز پنطیکاست به مردم گفت: «توبه کنید، و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح تعمید گیرید» اعمال رسولان (۲: ۳۸).^۲ پولس در اعمال رسولان ۲۰: ۲۱ خدمتش را چنین توصیف می‌کند: «به یهودیان و یونانیان نیز از توبه به سوی خدا، و ایمان به خداوند ما عیسی مسیح شهادت می‌دادم». او در اعمال رسولان ۲۶: ۱۸ باز گو می‌کند که چگونه عیسی شخصاً پولس را فرستاده بود:

تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت به سوی نور، و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند، تا آمرزش گناهان و میراثی در میان مقدسان به وسیله ایمانی که بر من است بیابند.

ایمان و توبه. اینها نشانه‌های قوم مسیح یا به عبارتی، مسیحیان هستند. به بیان دیگر، مسیحی کسی است که از گناهش روی می‌گرداند، و به خداوند عیسی مسیح اعتماد می‌کند، و جز او به هیچ چیز دیگر اعتماد نمی‌کند تا او را از گناه و داوری آینده نجات بخشد.

۲. تعمید یافتن در نام عیسی، اعتراف ایمان به او است.
کانون کتاب مقدس

ایمان یعنی اتکا

ایمان یکی از آن واژگانی است که آنقدر به اشتباه به کار برده شده که اغلب مردم معنای واقعی آن را نمی‌دانند. اگر از یک نفر در خیابان بخواهید ایمان را برایتان توصیف کند، ممکن است با تعاریفی محترمانه و مودبانه روبه رو شوید، اما خلاصه‌مطلب این است که مردم به چرندیات و چیزهای مضحکی اعتقاد دارند که حتی هیچ گواه و مدرکی برای اثباتشان وجود ندارد.

یک سال همراه با پسر بزرگم ویژه برنامه «رژه فروشگاه‌های زنجیره‌ای می‌سبز در روز شکرگزاری» را از تلویزیون تماشا می‌کردیم. درونمایه آن رژه «ایمان» بود. نکته قابل توجه در آن رژه این بود که یک دستگاه باورسنج در بالای جایگاه مخصوص آویزان کرده بودند. هر موقع گروه تازه‌ای وارد می‌شدند، یا یک گروه موسیقی شروع به نواختن می‌کردند، یا رقصنده‌ها با لباسهای مخصوص وارد صحنه شده و می‌رقصیدند، عقبه باورسنج کمی بالاتر می‌رفت؛ و البته که نقطه اوج این رژه زمانی بود که بابائونل با سورتمه عجیب و غریبش که به شکل یک غاز پرهیبت طراحی شده بود، وارد گشت. در این لحظه بود که باورسنج از خود بی‌خود شد! موسیقی، رقص، کاغذهای رنگی، و جیغ و داد بچه‌ها و بزرگسالان فضا را پر کرده بودند. اگر یک موجود فضایی نظاره‌گر این مراسم بود، قطعاً به این نتیجه می‌رسید که بله، این آدمها واقعاً ایمان دارند.

حتی به نظر پسر شش ساله‌ام که خدا برکتش دهد، کل این هیاهو و جار و جنجال، یک بازی لوس و بی‌مزه بود.

اما دنیا درباره ایمان یک چنین طرز فکری دارد. این مسخره بازی، یک تفریح راحت و سرگرم کننده است که همه می‌توانند در آن شرکت کنند. ولی این تفریح و سرگرمی به دنیای واقعی هیچ ربطی ندارد. کودکان بابا نونل و خرگوش عید پاک را باور دارند. عارفان و صوفیان به گوی بلورین و قدرت سنگها ایمان دارند. آدمهای بی‌عقل، به جن و پری اعتقاد دارند؛ و مسیحیان به عیسی ایمان دارند.

اما کتاب مقدس را بخوانید تا متوجه شوید که ایمان به هیچ یک از این کاریکاتورها که توصیفی از ایمان هستند، شباهت ندارد. بر خلاف تعریف بسیاری از مردم، ایمان داشتن، اعتقاد به چیزی نیست که نتوانید آن را ثابت کنید. بنا بر تعریف کتاب مقدس، ایمان یعنی اتکا. ایمان یعنی اعتماد به عیسی قیام کرده که قادر است شما را از گناهانتان نجات بخشد. این اعتماد مثل صخره محکم است، در حقیقت ریشه دارد، و در موردش وعده داده شده است.

پولس در رساله رومیان فصل ۴ وقتی درباره ابراهیم صحبت می‌کند، ماهیت ایمان را با ما در میان می‌گذارد. او ایمان ابراهیم را این چنین توصیف می‌نماید:

که او در ناامیدی به امید ایمان آورد تا پدر امتهای بسیار شود، بر حسب آنچه گفته شد که «ذریه تو چنین خواهند بود». و در ایمان کم قوت نشده، نظر کرد به بدن خود که

در آن وقت مرده بود، چون که قریب به صد ساله بود و رَحْم مُرْدَة ساره. و در وعده خدا از بی ایمانی شک نمود، بلکه قوی الایمان گشته، خدا را تمجید نمود. و یقین دانست که به وفای وعده خود نیز قادر است (رومیان ۴: ۱۸-۲۱).

با وجودی که هیچ چیز با وعده خدا همخوانی نداشت؛ یعنی سن ابراهیم و سن همسرش، و نازا بودن وی با وعده خدا هماهنگ نبودند، اما ابراهیم کلام خدا را باور کرد. او قاطع و محکم به خدا اعتماد نمود، و به او اتکا کرد تا وعده هایش را به انجام برساند. البته ایمان ابراهیم کامل نبود. تولد اسماعیل از مادرش هاجر ثابت کرد که ابراهیم برای به تحقق رسیدن وعده های خدا ابتدا به نقشه و برنامه ریزی خودش متکی گشت. اما از آن گناه توبه کرد؛ و سرانجام ایمانش را بر خدا بنا نهاد. او به خدا اتکا نمود، همان طور که پوئس در این رابطه می گوید: «یقین دانست که به وفای وعده خود نیز قادر است».

انجیل عیسی مسیح ما را فرا می خواند تا ما هم چنین کنیم: ایمان خود را بر عیسی قرار دهیم، به او متکی باشیم، و به او اعتماد نماییم که همه وعده هایش را به انجام خواهد رساند.

ایمان برای حکمی منصفانه

اما ما دقیقاً برای چه چیزی به عیسی اتکا می کنیم؟ توضیح ساده اش این است که ما به او اتکا می کنیم تا به جای اینکه در پیشگاه خدای داور، محکوم شویم، حکمی منصفانه برای ما صادر شود.

بگذارید توضیح دهم، کتاب مقدس تعلیم می دهد که نیاز اصلی انسان این است که در چشم خدا عادل و بی گناه به حساب آید، نه شریر و بد کار. وقتی روز داوری فرا رسد، ما به شدت نیازمند آن هستیم که حکمی که برایمان صادر می شود، ما را بی گناه اعلام کند، نه اینکه ما را محکوم کند. کتاب مقدس این حکم را «عادل شمرده شده» می نامد. به این معنی که خدا اعلام می کند که ما در نظر او بی گناه هستیم، نه گناهکار.

این حکم بی گناه بودن چگونه شامل حال ما می گردد؟ کتاب مقدس به صراحت می گوید ما از آن جهت بی گناه به حساب نمی آییم که مثلاً به خدا می گوییم: «خدایا به زندگی من نگاه کن و مرا بی گناه اعلام نما!» خیر، این حماقت است. اگر قرار باشد خدا ما را بی گناه به حساب آورد، بی گناهی ما باید بر مبنای چیز دیگری باشد، نه سابقه گناه آلود خودمان. خدا باید بنا بر سابقه کسی دیگر که جانشین ما می گردد، ما را بی گناه به حساب آورد. در اینجا است که ایمان به عیسی معنی می دهد. وقتی به عیسی ایمان می آوریم، به او اتکا می کنیم تا در حضور خدا جانشین ما شود. عیسی هم با مرگش بر روی صلیب که کیفر گناهان را پرداخت، جانشین ما گشت، هم با زندگی کامل و بی نقصش. به بیان دیگر، ما به این توکل می کنیم که خدا سابقه عیسی را جایگزین سابقه ما می کند؛ و از این رو، ما را عادل و بی گناه اعلام می نماید (رومیان ۳: ۲۲).

می‌توانید چنین تصور کنید: وقتی به عیسی اعتماد می‌کنیم که ما را نجات دهد، با او متحد می‌گردیم، و در این متحد گشتن، معاوضه‌ای چشمگیر صورت می‌گیرد. همه گناهان و سرکشی‌ها و شرارت‌های ما به عیسی نسبت داده شدند (یا به حساب او گذاشته شدند)، و او به خاطر همه آن گناهان و سرکشی‌ها و شرارت‌های ما جان داد (اول پطرس ۳: ۱۸). هم زمان، زندگی کامل و بی‌نقص عیسی به حساب ما گذاشته می‌شود، و ما بی‌گناه اعلام می‌گردیم. خدا به ما می‌نگرد، و به جای گناهان ما، عدالت و بی‌گناهی عیسی را می‌بیند.

منظور پولس همین است وقتی در رومیان فصل ۴ می‌گوید خدا بدون در نظر گرفتن اعمالمان، ما را عادل به حساب می‌آورد، و گناهانمان مستور می‌گردند (آیات ۵، ۷). مهم‌تر از همه، وقتی پولس می‌گوید خدا «بی‌دینان را عادل می‌شمارد!» (آیه ۵)، منظورش همین است. چقدر تکان‌دهنده! خدا از این جهت ما را عادل و بی‌گناه اعلام نمی‌کند که ما انسانهای صالحی هستیم. خدا را شکر که این طور است، چرا که هیچ یک از ما نمی‌توانستیم به آن معیاری برسیم که خدا برای عادل بودن تعیین نموده بود! بله، خدا ما را عادل و بی‌گناه به حساب می‌آورد، چون به خاطر ایمانمان به مسیح، با زندگی پاک و عاری از گناه او پوشیده شده ایم. خدا ما را فقط محض فیض نجات می‌دهد، نه به خاطر اعمالمان. خدا فقط به خاطر کاری که عیسی برایمان انجام داد، ما را رستگار می‌سازد.

زکریای نبی با تصویری زیبا، این حقیقت را به خوبی توضیح می‌دهد. او از یهوشع کاهن اعظم سخن می‌گوید که جامه نو به او داده شد:

و یهوشع رییس کهنه را به من نشان داد که به حضور فرشته خداوند ایستاده بود، و شیطان به دست راست وی ایستاده، تا با او مخاصمه نماید. و یهوه به شیطان گفت: «ای شیطان، یهوه تو را نهیب نماید! یهوه که اورشلیم را برگزیده است، تو را نهیب نماید. آیا این نیم سوزی نیست که از میان آتش ربوده شده است؟»
و یهوشع به لباس پلید ملبس بود، و به حضور فرشته ایستاده بود. و آنانی را که به حضور وی ایستاده بودند خطاب کرده، گفت: «لباس پلید را از برش بیرون کنید.»
و او را گفت: «ببین! عصبانیت را از تو بیرون کردم، و لباس فاخر به تو پوشانیدم.»
و من گفتم که عمامه طاهر بر سرش بگذارند. پس عمامه طاهر بر سرش گذاردند، و او را به لباس پوشانیدند، و فرشته خداوند ایستاده بود (زکریا ۳: ۱-۵).

یهوشع صاحب آن جامه فاخر و پاکیزه، و آن عمامه تمیز نبود. یهوشع فقط صاحب آن لباسهای کثیف بود، همانها که شیطان می‌خواست به خاطرشان او را تمسخر کند و به وی اتهام زند. آن عدالتی که یهوشع در حضور خدا از آن بهره‌مند شد، عدالت یهوشع نبود. شخص دیگری آن عدالت را به او بخشید.

همین امر در مورد ما مسیحیان نیز صادق است. عدالت ما در حضور خدا از آن ما نیست. عیسی آن عدالت را به ما بخشیده است. خدا به پسرش نگریست و گناه ما را دید؛ و به ما می‌نگرد و عدالت عیسی را می‌بیند. به قول یکی از سروده‌های روحانی:

خدای عادل شود خشنود
به او بنگرد، مرا ببخشاید.^۳

فقط ایمان

وقتی درک می کنید که برای نجات یافتن (مرگ او برای گناه شما، و حیات او برای عادل شمردگی شما) تا چه اندازه به عیسی وابسته هستید، آن گاه متوجه می شوید که چرا کتاب مقدس این همه تأکید می نماید که فقط با ایمان به عیسی می توان رستگار گشت. برای رستگار شدن نمی توانیم به هیچ راه دیگر، به هیچ منجی دیگر، به هیچ چیز دیگر، و به هیچ کس دیگر در این دنیا متکی باشیم. برای رستگار شدن حتی نمی توانیم به تلاش ها و کوشش های خودمان دل ببندیم.

هیچ یک از مذاهب کل تاریخ بشر، هرگز قبول ندارند که ما فقط با ایمان عادل و بی گناه می گردیم. ادیان و مذاهب با قاطعیت اعلام می کنند که با پایبندی به اصول اخلاقی، و با انجام اعمال نیک می توانیم به رستگاری برسیم. بنا بر باور مذاهب، اگر خوبیها و درستکاریهای یک نفر به بدیها و بدکاری هایش بچرید، حسابش با خدا تسویه خواهد شد. این واقعاً تعجب آور نیست. طرز فکر انسانها این است، و حتی بر آن پافشاری می کنند که ما می توانیم در نجات و رستگاری مان نقش داشته باشیم.

همه ما انسانها به خود متکی هستیم. مگر نه؟ ما خودمان را خود کفا می دانیم؛ و اگر حتی یک کلمه بشنویم که پای نفر دیگری در میان بوده که ما را به جایگاه کنونی مان رسانده است، به شدت دلخور می گردیم. اگر کسی درباره شغلستان یا هر چیز دیگری که برایتان ارزشمند است نظر بدهد و بگوید: «بله خوب، این موقعیتتان به شما که بستگی نداشته، کسی دیگر باعث شده شما الان در این جایگاه باشید» چه حالی پیدا می کنید؟ وقتی بحث رستگار شدن در پیشگاه خدا مطرح می شود، دقیقاً همین است. ما به خاطر هدیه فیض نجات می یابیم، و خودمان در آن نقشی نداریم. نه بهایی برای گناه می پردازیم، و نه عدالت ما، و نه قطعاً اعمال نیک ما می تواند حسابمان را تسویه کند (غلاطیان ۲: ۱۶).

ایمان آوردن به مسیح بدین معنا است که برای عادل شمرده شدن در حضور خدا، از هر امید دیگری دست بکشید. آیا به اعمال نیک خود اعتماد دارید؟ ایمان یعنی که اعتراف کنید اعمال نیکوی شما بسیار بسیار ناکافی اند، و برای رستگار شدن فقط باید به مسیح توکل کنید. آیا به پاکدلی و خوش قلب بودن خود اعتماد می کنید؟ ایمان یعنی تصدیق کنید دلتان اصلاً پاک نیست و به هیچ عنوان خوش قلب نیستید، و برای رستگار شدن فقط باید به مسیح توکل کنید. به عبارت دیگر، باید از لبه استخر بپرید و بگویید: «عیسی، اگر مرا نگیری، کارم تمام است. امید دیگری و منجی دیگری ندارم. عیسی، مرا نجات بده، اگر نه می میرم».

۳. سرود روحانی به نام Before the Throne of God Above

این یعنی ایمان.

توبه، روی دیگر سکه

پیغام عیسی به شنوندگانش این بود: «توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مرقس ۱: ۱۵). اگر ایمان به معنی اعتماد کردن به عیسی، و اتکا به او برای نجات یافتن است؛ توبه روی دیگر همان سکه است. توبه یعنی بازگشت از گناه، متنفر شدن از گناه، با قوت خدا عزم راسخ نمودن برای ترک گناه، و با ایمان به سوی خدا بازگشتن. از این رو، پطرس به جمعیت حاضر چنین گفت: «پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد» (اعمال رسولان ۳: ۱۹). پولس نیز به همه می‌گوید باید توبه کنند و به سوی خدا بازگشت نمایند (اعمال رسولان ۲۶: ۲۰).

برای شروع زندگی مسیحی، توبه یک مقولهٔ دلبخواهی نیست. توبه برای شروع زندگی مسیحی امری حیاتی است. توبه علامت مشخصه‌ای است که کسانی را که خدا نجاتشان می‌دهد، از سایرین جدا می‌سازد.

من افراد زیادی را می‌شناسم که می‌گویند: «بله، قبول دارم عیسی منجی‌ام است. پس مسیحی‌ام. اما هنوز آماده نیستم او را در مقام خداوند بپذیرم. باید کمی روی این موضوع کار کنم». به بیان دیگر، این افراد ادعا می‌کنند که می‌توانند به عیسی ایمان بیاورند و نجات یابند، اما از گناه توبه نکنند. اگر معنای توبه را به درستی درک نمایم، متوجه می‌شویم که معنی نمی‌دهد منجی بودن عیسی را بپذیرید، اما به خداوندی‌اش ایمان نیاورید. ایمان آوردن به این شکل، با آنچه کتاب مقدس دربارهٔ توبه، و ارتباطش با نجات تعلیم می‌دهد، اصلاً همخوانی ندارد. برای نمونه، عیسی هشدار داد: «اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین هلاک خواهید شد» (لوقا ۱۳: ۳).

وقتی رسولان ماجرای ایمان آوردن گرنیلیوس را از زبان پطرس شنیدند، خدا را تمجید نمودند که «خدا به امتهای نیز توبهٔ حیاتبخش را عطا کرده است» (اعمال رسولان ۱۱: ۱۸). پولس نیز در رسالهٔ دوم قرنیتیان ۷: ۱۰ از توبه‌ای که به نجات ختم می‌شود، سخن می‌گوید. علاوه بر این، اصل ایمان داشتن به عیسی این است که باور کنیم او واقعاً همان کسی هست که خودش می‌گوید: پادشاه مصلوب و قیام کرده، که بر مرگ و گناه پیروز گشته است؛ و صاحب قدرت است که نجات بخشد. حال، چطور ممکن است یک نفر به همهٔ اینها باور و اعتماد داشته باشد، و بر آنها تکیه کند، با این حال بگوید: «اما تصدیق نمی‌کنم که تو پادشاه من هستی»؟ چنین چیزی اصلاً معنی نمی‌دهد. دست کشیدن از آن قدرت حریف که عیسی پادشاه بر آن غلبه کرد؛ یعنی گناه، جزئی از ایمان آوردن به مسیح است. پس اگر دست کشیدن از گناه مشهود نباشد، ایمان واقعی، یعنی ایمان به آن کسی که بر گناه چیره گشت نیز وجود ندارد.

عیسی خود نیز در انجیل متی ۶: ۲۴ فرمود: «هیچ کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد؛ زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت، و یا به یکی می‌چسبد و دیگر را حقیر می‌شمارد». ایمان آوردن به عیسی پادشاه یعنی پشت کردن به دشمنانش.

توبه، نه کامل بودن، بلکه جانبدار بودن

هیچ یک از این گفته‌ها به این معنا نیستند که مسیحیان هرگز گناه نمی‌کنند. توبه از گناه الزماً به این معنا نیست که اصلاً گناه نمی‌کنید. قطعاً این طور نیست که به طور کلی گناه نکنید، یا گناه خاصی را تکرار نکنید. مسیحیان هنوز گناهکاران سقوط کرده هستند. حتی پس از آنکه خدا به ما حیات تازه روحانی می‌بخشد، باز هم با گناه کلنجار می‌رویم، تا زمانی که در کنار عیسی جلال یابیم (غلاطیان ۵: ۱۷؛ اول یوحنا ۲: ۱). اما حتی اگر توبه به معنای پایان گناه در یک آن نباشد، به این معنا خواهد بود که ما دیگر با گناهانمان در صلح و آشتی به سر نمی‌بریم. ما با گناهانمان اعلام جنگ اخلاقی می‌کنیم، و خودمان را وقف می‌نماییم تا به قدرت خدا در هر رزمگاه زندگی مان در مقابل گناه بایستیم.

بسیاری از مسیحیان با مقوله توبه به شدت کلنجار می‌روند، زیرا انتظار دارند که اگر واقعاً توبه کنند، دیگر هرگز گناه نکنند و وسوسه نشوند. حال آنکه وقتی باز هم گناه می‌کنند و وسوسه می‌شوند، ناامیدی به سراغشان می‌آید، و واقعی بودن ایمانشان به عیسی را زیر سوال می‌برند. این درست است که وقتی خدا به ما تولد تازه عطا می‌کند، ما را قدرت می‌بخشد تا با گناه بجنگیم و بر آن چیره گردیم (اول قرنیتیان ۱۰: ۱۳). اما از آنجا که تا آن هنگام که به جلال برویم، با گناه کشمکش خواهیم داشت، باید به یاد داشته باشیم که توبه واقعی بیش از آنکه صرفاً به تغییر رفتار و کردار مربوط باشد، از اساس و بنیان به حالت دل ما نسبت به گناه ربط دارد. آیا از گناه متنفرید و با آن می‌جنگید، یا اینکه آن را عزیز می‌شمارید و حامی‌اش هستید؟

یکی از نویسندگان این حقیقت را به زیبایی بیان می‌کند:

تفاوت کسی که توبه کرده، با کسی که هنوز توبه نکرده این نیست که یکی گناهکار است، و آن یکی هیچ گناهی ندارد. تفاوت اینجا است که آن که توبه نکرده، با گناهان مورد علاقه‌اش به جنگ خدایی ترسناک می‌رود. اما آن دیگری همگام با خدایی که با او مصالحه نموده، بر ضد گناهانی که از آنها متنفر است، به پا می‌خیزد. (ویلیام آرنورد)^۴

پس طرف چه کسی می‌ایستید؟ گناهتان یا خدایتان؟

۴. William Arnot, *Laws from Heaven for Life on Earth* (London: T. Nelson and Sons, 1884), 311.

تغییر واقعی، ثمره واقعی

وقتی کسی واقعاً توبه می کند و به مسیح ایمان می آورد، کتاب مقدس می فرماید که به او حیات تازه روحانی عطا می شود: «شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید» پولس می گوید: «لیکن خدا که در رحمانیت دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم، با مسیح زنده گردانید» (افسیان ۲: ۱، ۴-۵). وقتی این اتفاق روی می دهد، زندگی ما تغییر می کند؛ البته نه در یک آن، نه به طور برق آسا، و نه حتی الزاماً به صورت یکنواخت. اما به هر حال تغییر می کند. ما کم کم ثمر می آوریم.

کتاب مقدس می فرماید شناسنامه مسیحیان باید همان محبت و شفقت و نیکویی باشد که از ویژگیهای عیسی بودند. مسیحیان واقعی به گفته پولس «اعمال لایق توبه را به جا» می آورند (اعمال رسولان ۲۶: ۲۰). عیسی فرمود: «زیرا که هر درخت از میوه اش شناخته می شود. از خار انجیر را نمی یابند و از بوته، انگور را نمی چینند» (لوقا ۶: ۴۴).

به بیان دیگر، وقتی انسانها از حیات تازه روحانی برخوردار می شوند، مانند عیسی عمل می کنند. مانند عیسی زیست می نمایند، و میوه خوب به بار می آورند.

موضوعی که همیشه باید در نظر داشته باشیم، این است که فکر نکنیم آن میوه ها دلیل نجات ما هستند. همواره این خطر وجود دارد که وقتی در زندگی مان شاهد ثمرات روحانی هستیم، به جای اینکه برای نجاتمان به مسیح متکی باشیم، به طور نامحسوس بر آن ثمرات تکیه می کنیم. ای مسیحیان، مراقب این وسوسه باشید! این را درک کنید که میوه هایی که به بار می آورید، صرفاً میوه های درختی هستند که به فیض خدا در مسیح پُر بار گشته اند. اگر به میوه ها و ثمرات روحانی تان تکیه می کنید تا خدا با نظر لطف به شما بنگرد، یعنی که ایمانان را از عیسی برداشته، و به خودتان ایمان آورده اید. حال آنکه در چنین ایمانی اصلاً نجات و رستگاری وجود ندارد.

به کجا اشاره خواهید کرد؟

می خواهم بدانم وقتی روز داوری در پیشگاه خدا می ایستید، می خواهید چکار کنید یا چه بگویید تا خدا را متقاعد نمایید که شما را عادل و بی گناه به حساب آورد، و همه برکات ملکوتش را شامل حالتان گرداند؟ کدام اعمال نیک یا رفتار و کردار خداپسندانه را از جیب خود بیرون می آورید تا خدا را تحت تأثیر قرار دهید؟ آیا به حضورتان در کلیسا اشاره می کنید؟ یا به زندگی خانوادگی تان؟ یا افکار و اندیشه بی عیب و بی لکه تان؟ آیا واقعیت این است که به نظر خودتان هیچ عمل زشت و فجیعی مرتکب نشده اید؟ می خواهم بدانم در حضور خدا با چه چیزی ظاهر می شوید و می گوید: «خدایا به این خاطر، مرا عادل بشمار!» اکنون به شما می گویم که هر مسیحی که تنها به مسیح ایمان دارد، به فیض خدا چکار می کند. ایشان صد در صد، و به صراحت به عیسی اشاره می کنند، و تمنایشان این خواهد

بود: «خدایا، به هیچ پاکی و عدالتی در زندگی ام نگاه نکن! به پسر ت بنگر. مرا بی گناه و عادل بشمار نه به سبب آنچه هستم، و آنچه انجام داده ام؛ بلکه به خاطر او مرا بی گناه به حساب آور. عیسی آن گونه زندگی کرد که من باید زندگی می کردم. او مرگی را به جان خرید که من سزاوارش بودم. من به هیچ چیز دیگری توکل ندارم، و تمنایم فقط او است. خدایا! به خاطر عیسی مرا عادل بشمار».

فصل ۶ ملکوت

در محوطهٔ پارکینگ کلیسای ما لوحی برنزین نصب است که به سخنی ماندگار از مبشری به نام جیم الیوت آراسته می‌باشد: «احمق نیست آن کسی که چیزی را که نمی‌تواند نگاهش دارد، از دست می‌دهد تا چیزی را به دست آورد که نمی‌تواند از دستش بدهد». این نقل قول را بسیار دوست می‌دارم، چون هم به بهای مسیحی بودن اشاره می‌کند، هم به پاداش آن. شکی نیست که مسیحی شدن بها دارد (لوقا ۱۴: ۲۸). اما این هم درست است که پاداشهای مسیحی شدن نیز به قدری عالی و والا هستند که در وصف نمی‌گنجند. آمرزش گناهان، فرزند خدا شدن، برقراری رابطه با عیسی، عطیهٔ روح القدس، آزادی از استبداد گناه، مشارکت کلیسا، رستاخیز بدن‌ها و جلال یافتن بدن‌ها، زیستن در ملکوت خدا، آسمان جدید و زمین جدید، ابدیت را در حضور خدا گذراندن، دیدن روی او؛ همهٔ اینها وعده‌های خدا به ما در مسیح هستند. پس تعجب آور نیست که پوگس با نقل قول از اشعیا چنین می‌گوید:

چیزهایی را که چشمی ندید،
و گوشی نشنید، و به خاطر انسانی خطور نکرد؛
یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است
(اول قرنتیان ۲: ۹).

زندگی مسیحی فقط این نیست که خیالتان راحت باشد از غضب خدا رهایی یافته‌اید. ابداً این طور نیست! زندگی مسیحی از برقراری رابطهٔ سالم با خدا سخن می‌گوید، رابطه‌ای که تا ابد از حضورش لذت می‌بریم. یعنی چیزی را به دست می‌آوریم که نمی‌توانیم از دستش بدهیم: ما شهروند ملکوت جاودانه‌اش می‌گردیم.

از لحظه‌ای که کسی به عیسی مسیح ایمان می‌آورد، همه چیز زندگی‌اش برای همیشه تغییر می‌کند. البته می‌دانم گاهی این تغییر چندان محسوس نمی‌باشد؛ یعنی این گونه نیست که نقل و نبات و کاغذ رنگی بر سرمان بریزند، بوق و کرنا بنوازند، فرشتگان سرود بخوانند (دست کم ما نمی‌توانیم صدای آنها را بشنویم). اما این تغییر حقیقت دارد. همه چیز تغییر می‌کند. پوگس می‌گوید خدا «ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبوب خود منتقل ساخت» (کولسیان ۱: ۱۳).

ملکوت خدا چیست؟

ملکوت خدا درونمایه‌ای مهم در عهدجدید است. عیسی خودش پیوسته درباره آن موعظه نمود: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است». اعمال رسولان ۲۸: ۳۱ خدمت پوئس را این گونه خلاصه می‌کند: «به ملکوت خدا موعظه می‌نمود، و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون ممانعت تعلیم می‌داد». نویسنده رساله عبرانیان در این واقعت وجد و شادی می‌نماید که ایمانداران مسیح «ملکوتی را که نمی‌توان جنباید» می‌یابند (عبرانیان ۱۲: ۲۸). پطرس نیز مخاطبانش را تشویق می‌کند که «دخول در ملکوت جاودانی خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح به شما به دولتمندی داده خواهد شد» (دوم پطرس ۱۱: ۱). در کتاب مکاشفه نیز جمیع لشگرهای آسمان لب به حمد و ستایش می‌گشایند: «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد» (مکاشفه ۱۲: ۱۰). اما این ملکوت دقیقاً چیست؟ این ملکوت، یک قلمرو و گستره واقعی است که خدا به طور خاص بر آن اقتدار دارد. آیا کلیسا آن ملکوت است؟ آیا این ملکوت اکنون برقرار است، یا باید در آینده چشم انتظارش باشیم؟ اصلاً چه کسانی در ملکوت خدا ساکن هستند؟ مگر این طور نیست که خدا بر همه حاکم است، حال چه به عیسی ایمان داشته باشند چه نداشته باشند؟ مگر همه ما در ملکوت نیستیم؟ مگر همه ما چه مسیحی چه غیر مسیحی نمی‌توانیم برای برقراری آن ملکوت تلاش کنیم؟ اکنون با توجه به آنچه کتاب مقدس درباره ملکوت خدا تعلیم می‌دهد، سعی می‌کنیم به این سوالها پاسخ دهیم.

سلطنت نجات بخش خدا

نخستین نکته این است که ملکوت خدا به معنی حاکمیت نجات بخش او بر قومش می‌باشد. ملکوت یکی از آن واژگانی است که بار معنایی زیادی را به همراه دارد؛ و در این مورد کمی باعث سردرگمی می‌شود. معمولاً وقتی به ملکوت فکر می‌کنیم، یک قطعه زمین را با مرز و محدوده مشخص تصور می‌کنیم. از نظر بسیاری از ما ملکوت یک واژه جغرافیایی است. اما در کتاب مقدس این گونه نیست. در زبان کتاب مقدس، ملکوت خدا بیشتر به مقوله سلطنت و پادشاهی مربوط است تا اینکه صرفاً یک قلمرو و سیطره باشد. بنابراین، ملکوت خدا یعنی حاکمیت و سلطنت و اقتدار خدا (مزمور ۱۴۵: ۱۱، ۱۳)

البته باید واژه مهم دیگری را نیز به تعریفمان از ملکوت بیفزاییم. بنا به گفته کتاب مقدس، ملکوت خدا فقط به حاکمیت و سلطنت خدا محدود نیست. بلکه حاکمیت و سلطنت نجات بخش او نیز مد نظر می‌باشد. خدا بر قوم خودش حاکم است، و این حاکمیت سرشار از عطف و محبت می‌باشد.

البته این درست است که حتی یک متر مربع از جهان هستی، و حتی یک نفر نیز از حاکمیت و اقتدار خدا خارج نیست. او خالق همه است، بر همه حکمرانی می‌کند، و همه را داوری خواهد نمود. اما زمانی که کتاب مقدس عبارت «ملکوت خدا» را به کار می‌برد، معمولاً به طور خاص به حاکمیت خدا بر قومش، و بر کسانی اشاره دارد که به واسطهٔ مسیح رستگار گشته‌اند. از این رو، پوئس دربارهٔ مسیحیانی صحبت می‌کند که از قدرت ظلمت به ملکوت مسیح وارد گشته‌اند (کولسیان ۱: ۱۲-۱۳). پوئس با نگاه موشکافانه اشاره می‌کند که شریان وارث ملکوت خدا نخواهند بود (اول قرنتیان ۶: ۹)

پس تعریف ملکوت خدا به سادگی این است: حاکمیت و سلطنت و اقتدار نجات بخش او بر کسانی که به واسطهٔ عیسی رستگار گشته‌اند.

ملکوت فرا رسیده است

دومین نکته این است که ملکوت خدا اکنون برقرار است. وقتی عیسی خدمت زمینی‌اش را آغاز کرد، پیغام حیرت‌انگیزی را موعظه نمود: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۳: ۲). در واقع، می‌توانید آن را به این شکل ترجمه کنید: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان فرا رسیده است!»

عیسی با این کلام، ادعایی حیرت‌انگیز نمود. یهودیان قرنهای بسیار چشم انتظار و امیدوار بودند تا ملکوت خدا فرا رسد. آنها برای روزی دعا می‌کردند که سلطنت خدا بر زمین برقرار گردد، و سرانجام از قوم خدا دستگیری شود. اکنون عیسی این نجار ناصری که معلم شده بود، به آنها اعلام می‌نمود که آن روزی که منتظرش بودند، فرا رسیده بود.

علاوه بر این، او ادعا می‌کرد که ملکوت خدا با او آغاز گشته بود! از این رو، هنگامی که در انجیل متی ۱۲: ۲۸ فریسیان عیسی را متهم کردند که دیوها را به نام شیطان اخراج می‌کرد، عیسی آنها را توبیخ نمود، و یک ادعای گنج‌کننده کرد: «هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم، هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است». متوجه هستید او چه می‌گوید؟ بدیهی است که عیسی دیوها را اخراج می‌نمود، و این عمل را به قوت روح خدا انجام می‌داد. اما ادعایش این بود که خدا برای تحقق وعدهٔ رهایی قومش دست به کار شده بود. ملکوت فرا رسیده بود.

چه شگفت‌انگیز! جسم پوشیدن عیسی فراتر از این بود که خالق صرفاً با مخلوقش ملاقاتی سرشار از محبت کرده باشد. جسم پوشیدن عیسی آغاز تهاجم کامل و نهایی خدا به گناه و مرگ و هلاکتی بود که با سقوط آدم به این جهان رخنه کرده بود.

می‌توانید در سطر سطر شرح حال عیسی در عهدجدید شاهد جنگ و جدال باشید. عیسی پادشاه به تنهایی به بیابان می‌رود تا با شیطان روبه‌رو شود، و در آنجا او را بی‌چون و چرا شکست می‌دهد؛ یعنی همان شیطان که سالیان قبل آدم و حواریا و سوسه کرده، و دنیا را به

فساد و تباهی کشانده بود. عیسی چشمان کور مادرزاد را لمس نمود، و برای نخستین بار نور دیدگانش را به او بازگرداند. عیسی به ظلمت قبر چشم دوخت، و بانگ برآورد: «ایلعازر، بیرون بیا!» و آن گاه که آن مُرده پایش را از قبر بیرون گذاشت، مرگ احساس کرد که قدرتش رو به تحلیل رفت، و دیگر نمی‌توانست دودستی به انسان بچسبند.

و البته بالاتر از همه اینها، آن هنگام که عیسی بر صلیب فریاد برآورد: «تمام شد!» مرگ نیز مغلوب گشت؛ و زمانی که فرشته مطمئناً با لبخند گفت: «چرا زنده را از میان مردگان می‌طلبید؟ در اینجا نیست، بلکه برخاسته است» (لوقا ۲۴: ۵-۶)، چنگال مرگ نیز سرانجام به طور کامل سست و بی‌قدرت گشت. عیسی قدم به قدم، و جزء به جزء، تأثیرات سقوط انسان را تمام و کمال از بین برد. آن پادشاه برحق جهان آمد، و قاطعانه بر همه موانعی که در هر قدم از استقرار ملکوتش قد علم کرده بودند؛ یعنی بر گناه و مرگ و جهنم و شیطان چیره گشت.

این بدان معنا است که بسیاری از برکات آن ملکوت اکنون از آن ما می‌باشند. از این رو، عیسی به شاگردانش می‌فرماید «تسلی دهنده‌ای دیگر» یعنی روح القدس را می‌فرستد تا راهنمایان باشد، به گناه ملزم سازد، و ایشان را تقدیس نماید. به این ترتیب، مسیحیان نیز اکنون می‌دانند فرزندخوانده خدا گشتن، و با خدا آشتی نمودن به چه معنا است. پولس حتی می‌گوید در نظر خدا ما برخیزانیده شده، و در کنار مسیح نشسته‌ایم (افسیسیان ۲: ۶). این حقیقتی بس دلگرم کننده است. اما موضوع دیگری هم وجود دارد که به همین اندازه مهم است، و باید آن را به خوبی درک نماییم.

ملکوت هنوز به کمال نرسیده است

سومین نکته این است که ملکوت خدا هنوز به کمال نرسیده است، و تا پیش از بازگشت عیسی پادشاه به کمال نخواهد رسید. با وجود همه آنچه عیسی برای سرنگون ساختن قدرتهای شریر انجام داد، اما سلطنت خدا را بر زمین تمام و کمال برقرار نساخت؛ دست کم هنوز نه. مرد قوی در بند شد، اما هلاک نشد. شریر مغلوب گشت، اما نیست و نابود نشد. ملکوت خدا آغاز شد، اما به کمال نرسید.

عیسی از آینده‌ای سخن گفت که ملکوت خدا سرانجام به کمال خواهد رسید. او فرمود در آن روز، فرشتگان «همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد... آن گاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد» (متی ۱۳: ۴۱-۴۳). او حتی در شام آخر نیز به روزی نظر داشت که میوه تاک را دوباره با شاگردانش بنوشد: «اما به شما می‌گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید، تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم» (متی ۲۶: ۲۹).

پوئس نیز آرزومند رستاخیز مردگان در ابدیت بود (اول قرن‌تین ۱۵). او به کلیسای افسس خاطرنشان می‌سازد که ایشان به روح القدس مُهر گشته‌اند «که بیعانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص» (افسیان ۱: ۱۴).

پوئس می‌گوید که خدا ما را نجات داده «تا در عالمهای آینده، دولت بی‌نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد، ظاهر سازد» (افسیان ۲: ۷). پطرس نیز از نجاتی سخن می‌گوید «که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود» (اول پطرس ۱: ۵). نویسنده رساله عبرانیان هم به مخاطبانش می‌گوید آنها «بر روی زمین، بیگانه و غریب» هستند (عبرانیان ۱۱: ۱۳). او به آنها یادآوری می‌کند که باید چشم انتظار شهری با بنیاد باشند «که معمار و سازنده آن خدا است» (آیه ۱۰).

امید و چشم‌انتظاری عظیم مسیحیان، آن چیزی که آرزومندش هستیم، و برای قوت گرفتن و دلگرم شدن به آن چشم می‌دوزیم، روزی است که پادشاه‌مان آسمان را می‌گشاید، و بازمی‌گردد تا سرانجام و تا ابد ملکوت پر جلالش را برقرار نماید. چه لحظه پرشکوهی است آن لحظه که همه چیز در این جهان در جای خود قرار بگیرد، سرانجام عدل و انصاف اجرا شود، شریر برای همیشه سرنگون گردد، و عدالت یک بار برای همیشه برقرار شود. این وعده خدا است:

زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید؛ و چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد، و به خاطر نخواهد گذشت... و از اورشلیم وجد خواهم نمود، و از قوم خود شادی خواهم کرد، و آواز گریه و آواز ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد (اشعیا ۶۵: ۱۷-۱۹).

این نبی به ما می‌گوید در آن روز:

و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت یهوه پر خواهد بود، مثل آبهایی که دریا را می‌پوشاند (اشعیا ۱۱: ۹).

وقتی خردسال بودم، فکر می‌کردم تقدیر مسیحیان این است که فارغ از بدنهای جسمانی، ابدیت را در یک جلسه کلیسایی بی‌پایان سپری کنند. این یک تصور ترسناک، اما کاملاً اشتباه بود! قصد خدا این است که برای قومش جهان نوینی را بیافریند که در آن از گناه و بیماری و مرگ خبری نیست. جنگها به اتمام می‌رسند، ظلم و ستم پایان می‌یابد، و خدا تا ابد در کنار قومش ساکن خواهد بود. دیگر هرگز کسی طعم مرگ را نخواهد چشید، و دیگر هرگز بر سر مزار هیچ کس اشکی در چشمان کسی حلقه نخواهد زد. دیگر هرگز عمر هیچ نوزادی کوتاه نخواهد بود. دیگر هرگز سوگواری و شیون و زاری نخواهیم کرد. دیگر هرگز دردمند نخواهیم شد. دیگر هرگز دلتنگ وطن آسمانی‌مان نخواهیم بود. کتاب مکاشفه به ما نوید می‌دهد که خدا خودش هر اشکی را از چشمانمان پاک خواهد کرد، و سرانجام روی او را خواهیم دید!

واقعاً در پاسخ به همه اینها چه می‌گویید؟ فکر می‌کنم یک چیز به زبان می‌آوریم: «آه ای خداوند عیسی به سرعت بازگرد!»

بسیاری درباره این وعده‌ها صحبت می‌کنند: آسمان جدید و زمین جدید، شهر آسمانی که هیچ شرارتی در آن جای ندارد، جهانی بدون مرگ، جنگ، ظلم و ستم، و قومی که با مسرت و شادی تا ابد در حضور خدا زیست می‌نمایند. مردم این وعده‌ها را به زبان می‌آورند، سپس یکصدا می‌گویند: «حالا برویم و این وعده‌ها را به انجام برسانیم!» باید بگویم که همیشه از این اظهار نظرها کمی شگفت زده می‌شوم!

واقعیت این است که ما انسانها قادر نیستیم ملکوت خدا را برقرار نموده و به کمال برسانیم. هر قدر هم واقعاً تلاش کنیم تا جهان را به مکان بهتری تبدیل نماییم، آن ملکوت موعود در کتاب مقدس تنها زمانی به ظهور می‌رسد که عیسی پادشاه بازگردد و آن ملکوت را برقرار نماید.

دست کم به دو دلیل، خیلی مهم است که این حقیقت را به یاد داشته باشیم. نخستین دلیل اینکه، از خوش بینی کاذب و فریبنده در امان می‌مانیم، چرا که می‌دانیم نمی‌توانیم آن وعده‌ها را در این دنیای سقوط کرده به انجام برسانیم. شکی در این نیست که مسیحیان می‌توانند تغییراتی را در جامعه به وجود آورند. قبلاً در تاریخ جهان چنین تغییراتی ایجاد شده است. پس دلیلی ندارد تردید داشته باشیم که در زمان حال و آینده نیز این تغییرات ایجاد نشوند. مسیحیان نیکوییهای عظیمی در جهان به بار آورده‌اند، و هنوز هم می‌توانند اثرات نیکویی به جای بگذارند تا خدا و عیسی مسیح را به جهان بشناسانند.

اما فکر می‌کنم خط اصلی رویدادهای کتاب مقدس ما را بر این می‌دارند که بپذیریم تا بازگشت مسیح نمی‌توانیم همواره در بهبود جامعه و فرهنگ به موفقیت دست یابیم. اگر هم به کامیابی و دستاوردی برسیم، ماندگار نخواهند بود. مسیحیان هرگز ملکوت خدا را برقرار نمی‌کنند. فقط خدا خودش قادر است این مهم را به انجام برساند. اورشلیم آسمانی از آسمان به زمین می‌آید، نه اینکه شالوده آن از زمین بنا شود.

حتی مهم‌تر از این باید به یاد داشته باشید که ملکوت تنها زمانی برقرار می‌گردد که عیسی بازگردد. پس همه امید و احساسات و شور و اشتیاق ما باید بر عیسی متمرکز باشند. ما به جای چشم دوختن به قدرت و عملکرد و اقتدار انسانها، و حتی تکیه کردن به تلاش و تکاپوی خودمان برای بهبود اوضاع، باید به آسمان بنگریم، و همراه با یوحنا رسول تمنا کنیم: «بیا ای خداوند عیسی!» بدین سان، اشتیاق ما برای بازگشت او افزایش می‌یابد؛ دعایمان به درگاهش پر حرارت‌تر می‌گردد، و محبتمان به او عمیق‌تر می‌شود. خلاصه اینکه، شور و اشتیاق و امیدمان راسخانه و قاطعانه بر پادشاه آن ملکوت متمرکز است، نه بر خود آن ملکوت.

واکنش به پادشاه

چهارمین نکته این است که جای داشتن ما در ملکوت خدا در کل به واکنشمان به پادشاه بستگی دارد. عیسی در این مورد از این واضح تر نمی توانست توضیح دهد. او بارها به این مهم اشاره کرد که واکنش انسانها به خودش و پیغامش تنها عامل تعیین گری بود که مشخص می نمود آیا آنها در ملکوت او جای دارند یا نه. به ماجرای آن حاکم جوان و ثروتمند بیندیشید. آن جوان پرسید: «چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟» و پاسخ نهایی عیسی این بود: «مرا پیروی کن». پیروی از عیسی برای آن جوان به این معنا بود که از اتکا به ثروت و دارایی اش دست کشد، و به عیسی ایمان بیاورد (مرقس ۱۰: ۱۷، ۲۱).

عیسی بارها و بارها خاطر نشان ساخت که خدا میان انسانها خط باریکی می کشد، و رستگاران را از بی ایمانان جدا می کند. چیزی که این دو را از هم جدا می سازد، واکنش آنها به عیسی پادشاه خواهد بود. نکته داستان میش و بز در انجیل متی فصل ۲۵ همین است. در نهایت، واکنش هر انسانی به عیسی مشخص می کند که او به آنها بگوید: «بیاید» یا نهیب زند: «از من دور شوید!» عیسی در این تصویر، قوم خود را برادرانش خطاب می کند.

و البتّه آنچه به ما این امکان را می دهد که قوم عیسی گردیم، در وهله اول، مرگ او بر روی صلیب است به جای ما. واقعیت مبهوت کننده اصلاً این نیست که صرفاً او پادشاه است. یا ملکوتی سرشار از محبت و شفقت را پیش روی ما می گشاید. همه یهودیان می دانستند که یک روز ملکوت فرا می رسد. بله، حقیقت واقعاً مبهوت کننده درباره انجیل عیسی این بود که آن پادشاه جان داد تا قومش را نجات بخشد. نکته مبهوت کننده این بود که آن مسیح موعود، مسیح موعود مصلوب گردید.

یهودیان قرنهای بسیار امیدوار بودند که مسیح موعود و پادشاهشان بیاید و آنها را رهایی بخشد. آنها به آمدن خادم رنج دیده خداوند امیدوار بودند (طبق نبوت اشعیا). یهودیان در چشم انتظاری مهمی نیز به سر می بردند که در آخر زمان، پسر انسان از عالم بالا ظهور کند (کتاب دانیال). اما چیزی که هرگز متوجه نشدند، این بود که هر سه شخص نامبرده، در واقع یک شخص بود! هیچ کس دست کم پیش از آمدن عیسی، هیچ گاه این سه رشته را به هم متصل نکرد.

با این حال، عیسی نه تنها اعلام کرد که خودش تحقق امید قوم اسرائیل برای آمدن مسیح موعود بود (یعنی آن پادشاه موعود)، بلکه دایماً خودش را پسر انسان نامید که از عالم بالا آمده بود، و دانیال فصل ۷ به آن اشاره داشت. علاوه بر این، عیسی در اشاره به پسر انسان فرمود که او آمد «تا جان خود را فدای بسیاری کند» (مرقس ۱۰: ۴۵). تردیدی نیست که این آیه به خادم رنج دیده خداوند در اشعیا ۵۳: ۱۰ اشاره داشت.

آیا متوجه ادعای عیسی هستید؟ او می گفت که خودش در یک زمان تحقق همه وعده ها بود: مسیح موعود که باید از نسل داوود می آمد، همان خادم رنج دیده در کتاب اشعیا، و پسر

انسان در کتاب دانیال بود! عیسی پسر انسان که ذات الهی داشت، خادمی شد که به جای انسانها رنج کشید، و سرانجام در مقام مسیح موعود، همه آن نقشها را به عهده گرفت. زمانی که عیسی کل رشته‌های امید یهودیان را به هم تابید، آنها با پادشاهی روبه رو شدند که بسی فراتر از آن رهبر انقلابی بود که به وی امیدوار بودند. عیسی پادشاه و خادم الهی بود که برای قومش عذاب می‌کشید و جان می‌داد تا آنها را رستگار سازد، و در چشم پدرش عادل و بی‌گناه به حساب آورد؛ آن‌گاه ایشان را با جلال و شکوه به ملکوتش داخل نماید.

با توجه به همه اینها تعجب آور نیست که عیسی ورود به ملکوتش را فقط به این مشروط می‌سازد که انسانها چگونه به گناه واکنش نشان دهند، و به او و کفارهاش بر روی صلیب اعتماد نمایند. وقتی عیسی دربارهٔ خبرخوش ملکوت صحبت می‌کند، منظورش فقط این نیست که ملکوت فرا رسیده است. منظور او این است که ملکوت فرا رسیده، و اگر با من که پادشاهم متحد گردید، و ایمان بیاورید که فقط من می‌توانم شما را از گناهانتان نجات بخشم، آن‌گاه می‌توانید در ملکوت جای داشته باشید.

بنابراین، شهروند ملکوت مسیح بودن فقط مشروط به این نیست که به اصطلاح به شایستگی آن ملکوت زندگی کنیم، یا از نمونهٔ عیسی پیروی نماییم، یا مثل عیسی زندگی کنیم. واقعیت این است که یک نفر می‌تواند اعتراف کند که مسیحی است، می‌تواند پیرو عیسی باشد، یا می‌تواند مطابق با ملکوت خدا زندگی کند، اما باز هم در ملکوت خدا جای نداشته باشد. می‌توانید مثل عیسی زندگی کنید، ولی اگر با توبه و ایمان به نزد این پادشاه مصلوب نیایید، به او اطمینان نکنید که فقط او می‌تواند برای گناهان شما قربانی شود، و او تنها امید رستگاری شما است، نه مسیحی هستید، نه شهروند ملکوتش.

برای اینکه عضو ملکوت مسیح شوید، باید با کمال فروتنی به او توکل کنید، و او را خداوند مصلوب و قیام کردهٔ خود بدانید، و اعتراف کنید که فقط او قادر است شما را از حکم مرگ رهایی بخشد. برای اینکه در ملکوت مسیح جای داشته باشید باید چنین کنید، نه اینکه صرفاً او را تحسین کنید که یک الگوی برجسته است، و راه بهتر زیستن را به ما نشان می‌دهد. نکتهٔ اصلی این است که تنها راه ورود به ملکوت، خون پادشاه است.

فراخوان زیستن برای پادشاه

پنجمین نکته این است که برای شهروند ملکوت بودن باید به شایستگی آن ملکوت زندگی کنیم. پوئس در رسالهٔ رومیان فصل ۶ از مسیحیان می‌خواهد متوجه باشند که از سلطهٔ گناه نجات یافته، و به ملکوت خدا آورده شده‌اند.

پس چون که در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم. زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم، هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد. زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را

بندگی نکنیم. زیرا هر که مرد، از گناه میرا شده است. پس هر گاه با مسیح مردیم، یقین می‌دانیم که با او زیست هم خواهیم کرد. زیرا می‌دانیم که چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی‌میرد، و بعد از این موت بر او تسلطی ندارد. زیرا به آنچه مرد یک مرتبه، برای گناه مرد؛ و به آنچه زندگی می‌کند، برای خدا زیست می‌کند. همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی، زنده (رومیان ۶: ۴-۱۱).

وقتی به واسطه ایمان، به ملکوت خدا وارد می‌شویم، روح القدس به ما حیات تازه می‌بخشد. ما شهروند آن ملکوت جدید می‌گردیم، و مطیع پادشاهی جدید. از این جهت، متعهد می‌شویم که از آن پادشاه اطاعت کنیم، و به شکلی زیست نماییم که او را حرمت نهیم. به همین دلیل پولس می‌گوید:

پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آن را اطاعت نمایید؛ و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند، بلکه خود را از مردگان زنده شده، به خدا تسلیم کنید، و اعضای خود را تا آلات عدالت برای خدا باشند (رومیان ۶: ۱۲-۱۳).

ما که قوم مسیح هستیم، تا بازگشت او در این عصر پر از گناه و شرارت به زندگی ادامه می‌دهیم. پادشاهان ما را می‌خواند تا به شایستگی ملکوت زیست نماییم. او ما را فرا خوانده (اول تسالونیکیان ۲: ۱۲) تا میان قومی کج رو و گردنکش همچون ستارگان بدرخشیم (فیلیپیان ۲: ۱۵). البته ما به خاطر اینکه به شایستگی انجیل زندگی می‌کنیم وارد ملکوت نمی‌شویم. ما قبلاً به خاطر ایمان به پادشاه به ملکوت وارد گشته، و با آقا و سرور جدید، قانون و اساسنامه جدید، و زندگی جدید آشنا گشته ایم. از این سبب، خواست دلمان این است که به شایستگی انجیل زیست نماییم.

کتاب مقدس به ما می‌گوید در این عصر حاضر، در اصل در کلیسا می‌توان به شایستگی ملکوت زندگی کرد. آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید؟ کلیسا جلوه ملموس و مشهود ملکوت خدا در عصر حاضر است. به افسسیان ۳: ۱۰-۱۱ توجه نمایید:

تا آنکه الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی، حکمت گوناگون خدا به وسیله کلیسا معلوم شود، بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود.

خدا مقرر نموده که حکمت خود، و جلال انجیل را در عرصه کلیسا جلوه گر سازد. بنا به گفته بسیاری، کلیسا پایگاه ملکوت خدا در این جهان است. این درست نیست که بگوییم کلیسا ملکوت خدا است. همان طور که بررسی نمودیم، ملکوت خدا مشخصه‌های دیگری دارد. اما درست است که بگوییم کلیسا مظهر ملکوت خدا در این عصر است.

آیا می‌خواهید بدانید ملکوت خدا دست کم پیش از به کمال رسیدنش چه شکلی است؟ آیا می‌خواهید به شایستگی ملکوت زیستن در این عصر را مشاهده کنید؟ به کلیسا بنگرید. در کلیسا حکمت خدا نمایان است. مردمانی که قبلاً با خدا غریبه بودند، به خاطر عیسی با

خدا مصالحه نموده و متحد گشتند. کلیسا مکانی است که روح خدا در آن عمل می کند تا زندگی انسانها را تازه سازد و از نو بنا کند. در کلیسا قوم خدا می آموزند به یکدیگر محبت کنند، می آموزند بارها و غم و غصه یکدیگر را متحمل شوند، می آموزند با هم بگریند و با هم شادی کنند، و می آموزند یکدیگر را پاسخگو نگاه دارند. البته که کلیسا کامل و بی نقص نیست؛ اما جایی است که زیستن به شایستگی ملکوت در آن هویدا است، و آن زندگی شایسته را به دنیایی که به شدت نیازمند نجات و رستگاری است، نمایان می سازد.

گذر از تاریکی

این حقیقت که دنیا به شدت نیازمند رستگاری است، زندگی را برای شهروندان ملکوت مسیح در این عصر حاضر دشوار می سازد. مسیحیان در چشم جهان یک تهدید و خطر به حساب می آیند؛ همیشه هم چنین بوده است. در نخستین روزهای تولد کلیسا، اعلام این حقیقت که «عیسی خداوند است» فتنه و آشوب و کفر محسوب می شد، چرا که با این اعلام، اقتدار امپراتور زیر سوال می رفت. در آن روزگار، مسیحیان را برای به زبان آوردن این حقیقت به قتل می رساندند. امروز نیز اعلام «عیسی خداوند است» تعصب و کونه فکری به حساب می آید، خلاف مکتب چندگانه گرایی است، و دنیا به خاطر آن ما را به شدت به باد انتقاد می گیرد.

کتاب مقدس هیچ گاه نمی گوید که زیستن به شایستگی ملکوت؛ یعنی کلنچار برای امین ماندن به پادشاه آسان است. عیسی وعده داد که پیروانش با آزار و جفا روبه رو می شوند، آنها را دشنام داده و مسخره می کنند، و حتی جانیشان را می گیرند. اما حتی در بحبوحه همه این سختیها ما مسیحیان از پا نمی ایستیم، چرا که می دانیم میراثی ورای تصور ما در حضور خدا بر ایمان محفوظ می باشد.

در آخرین مجموعه حماسه پرشکوه «ارباب حلقه‌ها» اثر جی. آر. تالکین، قهرمانان قصه به تاریک‌ترین نقطه سفرشان پا می گذارند. آنها هزار کیلومتر را پیمودند تا سرانجام به سرزمین سیاه که هدفشان بود، رسیدند. اما به چندین دلیل مختلف، به نظر می رسید همه چیز از دست رفته بود. با این حال، در آن تاریک‌ترین لحظه، یکی از قهرمانان به نام سام به آسمان تیره و تاریخه می شود. تالکین این لحظه را چنین توصیف می کند:

در فراسوی کوه‌ها به سمت مغرب زمین، آسمان شب هنوز گرگ و میش بود. با چشم دوختن به لا به لای توده ابری بر فراز قله‌ای تاریک، سام ستاره سپید و چشمک زنی را مشاهده کرد. زیبایی آن ستاره، دلش را به تب و تاب انداخت آن هنگام که نگاهش را از سرزمین فراموش شده به بالادوخت، و نور امید در دلش تابید. چون پیکانی سرد و بلورین، این فکر در دلش فرو رفت که در پایان، آن سایه کوچک و محوشدنی است: آنجا نور بود، و زیبایی والا، که آن سایه دیگر هیچ گاه به آن دسترسی نداشت.

این یکی از لحظات مورد علاقه من در داستان نامبرده است، چون دقیقاً در اینجا تالکین که خودش ایماندار به مسیح است، به ما یادآوری می‌کند به کجا پناه بریم تا برای گذر از تاریکی شهامت یابیم. این شهامت از امید سرچشمه می‌گیرد، از اینکه می‌دانیم رنجها و سختیهای کنونی در واقع جزئی و گذرا می‌باشند؛ و به قول پوئس، قابل مقایسه نیستند با جلالی که به هنگام بازگشت پادشاهان بر ما مکشوف خواهد شد.

فصل ۷

صلیب در کانون همه چیز

در بخشی از کتاب سیاحت مسیحی به قلم جان بانیان، کریستین قهرمان داستان در حال گفتگو با دو شخص نه چندان خوشنام به نامهای ظاهربین و ریاکار است. آن دو نفر نیز مانند کریستین اصرار دارند که آنها نیز رهسپار شهر آسمانی اند، و کاملاً یقین دارند که چون بسیاری از همشهریانشان قبلاً این راه را پیموده‌اند، آنها نیز به مقصد خواهند رسید. البته که نامهای این دو نفر، خود گویا هستند: ظاهربین و ریاکار به هیچ عنوان به آن شهر نمی‌رسند. نخستین بار کریستین زمانی با این دو نفر رو به رو می‌شود که آنها در امتداد باریکه راهی که او در آن گام برمی‌دارد، از روی دیوار در حال حرکت هستند. کریستین می‌داند که این مشکل ساز است، چرا که او می‌داند تنها مسیر قانونی برای ورود به باریکه راه این است که از دروازه ویکت داخل شوند. این دروازه نماد توبه و ایمان به مسیح مصلوب می‌باشد. کریستین هرگز از این باک نداشت که مستقیم به اصل مطلب پردازد، و سر حرف را با آن دو نفر باز کند: «چرا از دروازه داخل نمی‌شوید؟» آن دو مرد بی‌درنگ توضیح دادند که هم میهنانشان فکر می‌کنند مسیر دروازه خیلی دور است. در نتیجه، از خیلی وقت پیش تصمیم گرفتند میان بُر بزنند. علاوه بر این، استدلالشان چنین بود:

مهم این است که به مقصد برسیم. پس چه فرقی می‌کند از چه راهی بیاییم؟ اگر به مقصد برسیم، رسیده‌ایم دیگر. تو از دروازه آمدی و ما از روی دیوار. چرا باید وضعیت تو از ما بهتر باشد؟

کریستین به آن دو مرد هشدار می‌دهد که فرمانروای این شهر حکم نموده هر که می‌خواهد وارد شهر آسمانی شود، باید از باریکه راهی بیاید که از دروازه عبور می‌کند. کریستین طوماری را به آن دو نشان می‌دهد که در آن مسیر به او داده‌اند. او باید آن طومار را در دروازه شهر نشان دهد تا بتواند اجازه ورود بگیرد. کریستین می‌گوید: «فکر می‌کنم شما این طومار را ندارید، چون از دروازه وارد نشدید.»

قصد بانیان این بود که نشان دهد تنها راه نجات ورود از دروازه ویکت است؛ یعنی از طریق توبه و ایمان. فقط کافی نیست مسیر زندگی مسیحی را بیمایید. اگر کسی از آن دروازه وارد نشود، مسیحی واقعی نیست.

انجیل وسیع تر و مرتبط تر؟

این یک داستان قدیمی است. اما نکتهٔ بنیان حتی از آن هم قدیمی تر است. از همان ابتدای اعصار، انسانها به جای گوش سپردن به خدا و تسلیم بودن، سعی کرده‌اند به طریقه‌هایی که برای خودشان معنی دهد، به رستگاری برسند. آنها همواره سعی کرده‌اند از راهی غیر از دروازهٔ ویکت؛ یعنی راهی جز صلیب عیسی مسیح به نجات دست یابند، و با انجیل سر و کار داشته باشند.

در زمانهٔ ما هم جز این نیست. در واقع، فکر می‌کنم یکی از بزرگ‌ترین خطراتی که امروزه بدن مسیح را تهدید می‌کند، افتادن در دام این وسوسه است که می‌خواهند در انجیل تجدید نظر کنند، و آن را به گونه‌ای تفسیر نمایند که حقیقت مرگ عیسی بر صلیب به جای گناهکاران، موضوع اصلی و محوری نباشد.

این طرز فکر امروزه بسیار غالب است، و به نظر می‌رسد از چندین مسیر نشأت می‌گیرد. یکی از اصلی‌ترین سرچشمه‌ها ترویج روزافزون این عقیده است که انجیل آمرزش گناه از طریق مرگ مسیح آن قدر هم وسیع نیست. به این معنی که به معضلاتی چون جنگ، ظلم و ستم، فقر، و ناعدالتی توجه ندارد؛ و وقتی صحبت از مشکلات واقعی جهان به میان می‌آید، به گفتهٔ یکی از نویسندگان، انجیل واقعاً جایگاه مهمی ندارد، و در برطرف نمودن از این مشکلات نقش مهمی ایفا نمی‌کند.

البته به گمانم کل این اتهام از اساس و پایه اشتباه است. ریشهٔ همهٔ این معضلات به گناه انسان بازمی‌گردد. این حماقت است که فکر کنیم با اندکی عمل گرای، با اندکی دغدغه داشتن، با اندکی به شباهت عیسی زیستن می‌توانیم این مشکلات را از میان برداریم. خیر، فقط صلیب می‌تواند به معنای واقعی، یک بار برای همیشه با گناه برخورد کند. فقط صلیب می‌تواند این امکان را برای انسان به وجود آورد که در ملکوت عالی و بی‌نقص خدا جای داشته باشد.

با این حال، شمار زیادی از مردم با این طرز فکر پیش می‌روند که در جستجوی انجیلی وسیع تر و مرتبط تر باشند. بارها و بارها در کتابهای پیاپی شاهد هستیم که در توصیف انجیل، به گونه‌ای از صلیب صحبت می‌کنند که گویی صلیب نکتهٔ اصلی و مهم انجیل نیست. کسانی که این دیدگاه را رواج می‌دهند، اعلام می‌کنند که حرف اصلی انجیل این است که خدا دنیا را بازسازی خواهد کرد، و ملکوتی را وعده داده که همه چیز در آن درست و بسامان می‌باشد. به عقیدهٔ آنها خدا ما را می‌خواند تا در تغییر و تحول فرهنگمان به او ملحق شویم. در این طرز فکر، بر مرگ عیسی به جای گناهکاران تأکید نمی‌گردد؛ و چه بسا همهٔ این دیدگاهها همواره به این ختم می‌شوند که مرگ عیسی به جای گناهکاران را در حاشیه قرار دهند، و یا (گاهی به طور عمدی) آن را نادیده بگیرند.

سه جانشین برای انجیل

به نظرم مسیحیان انجیلی به چند روش مختلف، با ظرافت بسیار صلیب را از مرکز دور می‌کنند. در سالهای اخیر، افراد زیادی طرفدار انجیل‌های به اصطلاح وسیع‌تر و بهتر شده‌اند. گویا هر یک از این گروه‌ها پیروان زیادی را به خود جذب کرده‌اند. این انجیل‌های وسیع‌تر، موضوعی جز صلیب را در مرکز خود قرار داده‌اند. حال آنکه استدلال من این است که این انجیل‌ها واقعاً اصلاً انجیل نیستند. در این مورد به سه نمونه اشاره می‌کنم.

«عیسی خداوند است» انجیل نمی‌باشد

یکی از رایج‌ترین انجیل‌هایی که به اصطلاح بُعد وسیع‌تری دارد، انجیلی است که ادعا می‌کند خبر خوش صرفاً اعلام این حقیقت می‌باشد که «عیسی خداوند است». همان طور که جارچی وارد شهر می‌شد و اعلام می‌کرد: «قیصر خداوند است» مسیحیان نیز باید این خبر خوش را اعلام کنند که عیسی فرمانروا است؛ و کل جهان را با خود آشتی می‌دهد، و همه را در قلمروی فرمانروایی خود می‌گنجاند.

البته اعلام این حقیقت که «عیسی خداوند است» دقیقاً و کاملاً درست است! اعلام خداوند بودن عیسی نکته‌ای اصلی و اساسی در پیغام انجیل می‌باشد. از این رو، پولس در رسالهٔ رومیان ۹: ۱۰ می‌گوید کسی که اعتراف کند «عیسی خداوند است» نجات می‌یابد. در رسالهٔ اول قرنتیان ۱۲: ۳ نیز پولس اعلام می‌کند هر کسی فقط به قوت روح خدا می‌تواند حقیقت را تصدیق نماید.

اما بی‌گمان این درست نیست که بگوییم اصل مطلب، و کل خبر خوش مسیحیان این است که اعلام کنیم «عیسی خداوند است». پیش از این بررسی نمودیم که مسیحیان اولیه به هنگام بشارت انجیل، فقط به اعلام این حقیقت بسنده نمی‌کردند. بله، در اعمال رسولان فصل ۲ پطرس چنین موعظه کرد: «پس جمیع خاندان اسراییل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است» (آیه ۳۶). اما پیش از آن جمله، و پس از آن کاملاً توضیح داده که خداوند بودن عیسی به چه معنا است. خداوند بودن عیسی به این معنا است که این خداوند مصلوب شده، دفن گشته، و زنده شده است. خداوند بودن عیسی به این معنا است که مرگ و رستاخیزش بالاتر از هر چیز دیگر، «آمرزش گناهان» را برای کسانی حاصل نموده که توبه کنند و به او ایمان بیاورند. پطرس به این بسنده نکرد که فقط بگوید عیسی خداوند است. او اعلام نمود که این خداوند به نیابت از قومش دست به کار شد تا ایشان را از غضب خدا بر گناهانشان نجات بخشد.

تا اینجا دیگر باید این نکته بدیهی باشد که اگر توضیح ندهیم عیسی هم خداوند است و هم منجی، و صرفاً فقط اعلام کنیم که «عیسی خداوند است»، این اعلام واقعاً به هیچ عنوان خبر خوش نمی‌باشد. خداوند بودن حاکی از حق داوری کردن است. ما تا به اینجا بررسی

نمودیم که خدا قصد دارد شرارت را داوری نماید. بنابراین، اگر به گناهکاری که بر ضد خدا و مسیح موعودش طغیان کرده، اعلام کنیم که عیسی خداوند است، خیری بس ناگوار خواهد بود. این یعنی دشمن شما به تاج و تخت رسیده، و اکنون می‌خواهد شما را به خاطر طغیان بر ضدش داوری نماید.

برای اینکه این خبر ناگوار به خبرخوش تبدیل شود، باید بگوییم که راهی برای بخشش طغیان شما وجود دارد. راهی برای شما وجود دارد که با آن کسی که خداوند است، مصالحه نمایید. این دقیقاً همان چیزی است که در عهدجدید شاهد هستیم. عهدجدید فقط اعلام نمی‌کند که عیسی خداوند است؛ بلکه این خداوند عیسی مصلوب گشت تا گناهکاران آمرزیده شوند، و به شادی ملکوت آینده‌اش وارد شوند. اعلام اینکه «عیسی خداوند است» یک اعلام بیهوده است، اگر در کنارش این حقایق نامبرده اعلام نشوند.

خلقت، سقوط، رستگاری، و فرجام، انجیل نمی‌باشد

بسیاری از مسیحیان، کتاب مقدس را در چهار کلمه شرح می‌دهند: خلقت، سقوط، نجات، فرجام.

در اصل، این روش خوبی برای خلاصه کردن خط اصلی رویدادهای کتاب مقدس است. خدا جهان را آفرید؛ انسان گناه کرد؛ خدا به واسطه عیسی، مسیح موعود وارد عمل شد تا قومی را برای خودش نجات بخشد. تاریخ جهان نیز با برقرار شدن ملکوت پر جلال مسیح به پایان می‌رسد. این روشی عالی برای به یاد سپردن خط اصلی رویدادهای کتاب مقدس از پیدایش تا مکاشفه است. در واقع، وقتی این خط اصلی را به درستی درک می‌کنید، و آن را به هم مرتبط می‌سازید، این طرح کلی خلقت، سقوط، رستگاری، فرجام، چارچوب مناسبی خواهد بود برای عرضه انجیل کتاب مقدسی در کمال امانت و وفاداری.

اما مشکل اینجا است که برخی این طرح کلی را به اشتباه ارائه می‌دهند. آنها به جای تأکید بر صلیب، بر این تأکید می‌ورزند که انجیل بر وعده خدا برای بازسازی جهان استوار است. از این رو، انجیل خلقت، سقوط، رستگاری، فرجام - پیوند با خدا، معمولاً به این شکل توضیح داده می‌شود:

انجیل اعلام این خبر است که خدا در ابتدا جهان هستی، و همه متعلقاتش را خلق نمود. جهان ابتدا بسیار نیکو بود. اما انسان بر ضد حاکمیت خدا طغیان کرد، و جهان را به هم ریخت. رابطه خدا و انسان قطع شد؛ در نتیجه، رابطه انسانها با یکدیگر، و با خودشان، و با جهان پیرامونشان به هم ریخت. اما خدا وعده داد که پادشاهی را می‌فرستد که قومی را برای خودش نجات می‌بخشد، و دوباره خلقت را با خدا آشتی می‌دهد. با آمدن عیسی مسیح، آن وعده در حال تحقق یافتن می‌باشد؛ و هنگامی که عیسی پادشاه بازگردد، آن وعده سرانجام به کمال یا فرجام می‌رسد.

البته کل این بند، درست و صحیح است؛ اما انجیل نیست. اعلام اینکه «عیسی خداوند است» انجیل نمی‌باشد، مگر اینکه بگوییم برای بخشش طغیانان به خدا راهی وجود دارد. به همین ترتیب، این واقعیت که «خدا جهان را بازسازی می‌کند» انجیل نمی‌باشد، مگر اینکه به صلیب نیز اشاره شود.

البته مشکلی نیست که با اشاره به طرح کلی خلقت، سقوط، رستگاری، و فرجام، خبر خوش مسیحیت را توضیح دهیم. در واقع، در این فهرست، «خلقت» و «سقوط» می‌توانند در یک ردیف قرار بگیرند، و «خدا» و «انسان» هم در یک ردیف. اما نکته اساسی به فهرست «رستگاری» مربوط می‌شود. به منظور بشارت واقعی انجیل، باید مرگ و رستاخیز عیسی، و مطالبه خدا از گناهکاران را به دقت در این فهرست توضیح دهیم. اگر صرفاً بگوییم خدا قومی را برای خودش نجات می‌بخشد، و جهان را بازسازی می‌کند، اما توضیح ندهیم که این مهم را چگونه انجام می‌دهد (از طریق مرگ و رستاخیز عیسی)، و چگونه انسانها می‌توانند در این رستگاری سهیم باشند (از طریق توبه از گناه، و ایمان به عیسی)، پس خبر خوش را بشارت نداده ایم. فقط کتاب مقدس را با یک طرح کلی وسیع شرح داده ایم، و به گناهکاران اجازه نداده‌ایم از نزدیک با جزئیات آشنا شوند.

تحولات فرهنگی، انجیل نمی‌باشد

این دیدگاه که مسیحیان فرهنگ را متحول سازند، این اواخر ذهن بسیاری از مسیحیان انجیلی را به خود مشغول کرده است. فکر می‌کنم این یک هدف عالی است. به گمانم تلاش برای ایستادگی در مقابل شرارت در جامعه، چه در بُعد شخصی چه در یک سیستم و نظام، قطعاً حرکتی بر مبنای کتاب مقدس است. پوئس هم به ما می‌گوید که باید «با جمیع مردم احسان بنماییم، علی‌الخصوص با اهل بیت ایمان» (غلاطیان ۶: ۱۰). عیسی به ما می‌فرماید باید فکر همسایه‌مان باشیم، که همانا غریبگان را نیز شامل می‌شود (لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷). همچنین او به ما می‌فرماید: «بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند» (متی ۵: ۱۶).

اما بسیاری از طرفداران این تغییر و تحول، پا را فراتر نهاده، و در تار و پود رویدادهای کتاب مقدس به دنبال حکمی هستند تا بتوانند به اصطلاح فرهنگ را نجات دهند. به استدلال آنها اگر قرار است خدا جهان را بازسازی کند، پس مسئولیت ما این است که در این بازسازی به او ملحق شویم، مصالح مورد نیاز آن ملکوت را جمع آوری نماییم، و گامهای بلندی برداریم تا سلطنت خدا را در شهرها و محله‌ها، و در میان امتهای و جهانمان برقرار نماییم. به گفته آنها «ما هم باید به همان کاری مشغول باشیم که خدا مشغول است».

اکنون می‌خواهم دغدغه‌های ذهنی‌ام را در این مورد بر زبان آورم. من درباره این جریان تحولات فرهنگی، تردید دارم. این شک و تردیدم هم بر پایه کتاب مقدس است، هم بر پایه

الهیات. من متقاعد نیستم کتاب مقدس آن طور که بسیاری از هواداران این جنبش مدعی هستند، تلاش برای تغییر و تحول فرهنگی را در اولویت قرار داده باشد. برای ادعایم چند دلیل دارم. یک دلیل این است که فکر نمی‌کنم حکم کتاب پیدایش در رابطه با فرهنگ، فقط به قوم خدا محدود باشد. تصورم این است که در این رابطه به کل بشر حکم شده است. گمان نمی‌کنم مسیر کلی فرهنگ انسانها چه آن طور که در کتاب مقدس مطالعه می‌کنیم، و چه آن طور که در تاریخ شاهد هستیم، به سمت خدادوستی و خداترسی پیش برود. اتفاقاً برعکس است.

به گمانم مسیر فرهنگ انسان اگر نگوییم در همه موارد، اما به طور کلی به سمت داوری پیش می‌رود (مکاشفه ۱۷-۱۹). بنابراین، خوش بینی بسیاری از این اشخاص درباره امکان تغییر فرهنگ، چیزی جز کژروی و به بیراهه رفتن نیست، و صرفاً به دلسردی و ناامیدی ختم می‌گردد.

همه این گفته‌ها یک مبحث الهیاتی و کتاب مقدسی است، ولی دغدغه اصلی من این نیست. در واقع فکر می‌کنم می‌توانیم یک متحول گر سرسپرده باشیم، و به این نیز متعهد باشیم که صلیب عیسی را در مرکز رویدادهای کتاب مقدس، و مژده انجیل نگاه داریم. به هر حال، خدا از طریق همین قوم آزمزیده شده و رستگار، آن تغییر و تحولات را به انجام می‌رساند. اما یادمان باشد که آن آمرزش و رستگاری فقط به واسطه صلیب تحقق می‌یابد. دغدغه اصلی من چیزی است که امیدوارم دوستان انجیلی و تحول گرای من از صمیم قلب با آن موافق باشند. مشکل اینجا است که برخی از این تحول گرایان، نجات فرهنگ را با ظرافت تمام به نکته اصلی انجیل، و یک وعده عالی تبدیل می‌کنند؛ و البته این یعنی اینکه خواسته یا ناخواسته، صلیب را بیرون می‌رانند. می‌توانید این تأکید روزافزون بر تغییر و تحول فرهنگ را به وضوح در کتابهای پیاپی شاهد باشید. به جای اینکه انسانها به خاطر کار مسیح بر روی صلیب به شور و شمع آیند، از وعده فرهنگ متحول به وجد می‌آیند و هیجان زده می‌شوند. به جای التماس به مردم برای توبه کردن و ایمان آوردن به عیسی، با تب و تاب فراوان از آنها تقاضا می‌شود تا برای تغییر جهان به خدا ملحق شوند. به جای تأکید بر مرگ عیسی به جای انسانها، طرح کلی کتاب مقدس را به شکلی شرح می‌دهند تا بر بازسازی جهان تأکید کنند.

در این حالت، مسیحیت بیشتر از آنکه درباره فیض و ایمان صحبت کند، به آیین و مذهبی پیش پا افتاده تبدیل می‌شود که شعارش این است: «با این شیوه زندگی، جهان را تغییر می‌دهیم». این مسیحیت نیست؛ این اخلاق مداری است.

سنگ لغزش، و حماقت

بعد از همهٔ این حرفها به خودم می‌گویم شاید میل به پس زدن صلیب از مرکز انجیل از این واقعیت آشکار نشأت می‌گیرد که دنیا علاقه‌ای به صلیب ندارد. دنیا در بهترین تعریفش از صلیب معتقد است که صلیب یک قصهٔ مضحک است؛ و در بدترین حالت، آن را یک دروغ بزرگ می‌داند. پس واقعاً نباید تعجب کنیم. پوئس هم همین را به ما گفت. به گفتهٔ پوئس، پیغام صلیب برای شماری سنگ لغزش است، و برای بقیه حماقت!

حال با توجه به این واقعیت، ما می‌خواهیم دنیا جذب انجیل شود، و از این رو، مسیحیان در تلاشند تا به هر طریق ممکن دربارهٔ این مذهب خونین صحبت نکنند. منظورم این است که می‌خواهیم دنیا انجیل را بپذیرد، نه اینکه به آن بخندد. مگر نه؟

اما باید با واقعیت روبه رو شویم. پیغام صلیب برای انسانهای پیرامونمان بی‌معنی است. ما مسیحیان را در نظر آنها به یک سری احمق تبدیل می‌کند؛ و بی‌گمان تلاش ما را برای تفاهم با غیر مسیحیان بی‌نتیجه می‌سازد. با پیغام انجیل نمی‌توان به دیگران ثابت کرد که ما هم مثل دوستانشان بی‌آزار و دلنشین هستیم. مسیحیان همواره می‌توانند تلاش کنند تا دنیا آنها را دوستداشتنی و دلنشین بیندارد. اما به محض اینکه سر صحبت را باز کرده و عنوان کنید که به خاطر آن مرد مصلوب نجات یافته‌اید، هر قدر هم سعی کرده باشید آن حقیقت را به دقت و ظرافت بیان کنید، همهٔ آن دلنشینی در یک لحظه به باد می‌رود.

کتاب مقدس این نکته را روشن می‌سازد که صلیب باید در مرکز انجیل باقی بماند. نمی‌توانیم آن را به حاشیه برانیم، و نمی‌توانیم آن را با هیچ حقیقت دیگری جایگزین کنیم، و آن حقیقت معاوضه شده را قلب و مرکز و منشأ خبرخوش قرار دهیم. اگر چنین کنیم، چیزی را به دنیا عرضه کرده‌ایم که نجات بخش نیست؛ و بنابراین، به هیچ عنوان خبرخوش نمی‌باشد.

کتاب مقدس به وضوح به ما نشان می‌دهد چگونه با هر گونه فشار برای راندن صلیب از مرکز انجیل برخورد نماییم. ما باید مقاومت کنیم. به آنچه پوئس در رسالهٔ اول قرن‌تیان می‌گوید توجه نمایید. او می‌داندست که پیغام صلیب در نظر اطرافیانش حماقت و دیوانگی است. او می‌داندست که آنها به همین دلیل آن پیغام را نمی‌پذیرند، و به مشام آنها بوی تعفن می‌دهد. اما با وجودی که مطمئن بود آن پیغام را نمی‌پذیرند، باز هم گفت: «ما به مسیح مصلوب وعظ می‌کنیم» (اول قرن‌تیان ۱: ۲۳). در واقع، او این چنین مصمم بود: «زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح، و او را مصلوب» (اول قرن‌تیان ۲: ۲). دلیل این ثابت قدم بودن همان طور که پوئس در پایان رساله‌اش عنوان می‌کند، این بود که «مسیح بر حسب کُتب در راه گناهان ما مُرد». این حقیقتی صرفاً مهم نبود، و حتی بسیار مهم نبود؛ بلکه مهم‌ترین بود (اول قرن‌تیان ۱۵: ۳).

حال اگر دنیا این حقایق را به سُخره می‌گیرد، بگذار بگیرد. اگر مردم جذب انجیلی می‌شوند که به جای تأکید بر مرگ مسیح به جای گناهکاران، از بازسازی دنیا خیر می‌دهد، بگذار جذب شوند. اگر مردم به این دلیل به انجیل می‌خندند که از مردی سخن می‌گویند که بر صلیب جان داد، بگذار بخندند. پوئس می‌گوید بگذار چنین باشد. من صلیب را موعظه می‌کنم. شاید آن را مضحک بیندارند. شاید آن را حماقت بدانند. اما من می‌دانم «که جهالت خدا از انسان حکیم‌تر است» (اول قرنتیان ۱: ۲۵).

پوئس مطمئن بود که صلیب نکته اصلی انجیلی بود که او موعظه می‌نمود؛ پس ما نیز باید چنین کنیم. اگر هر چیز دیگری را در مرکز قرار دهیم، انگار می‌گوییم: «بگذار کمکت کنم از روی دیوار بپری. به من اعتماد کن. مشکلی برایت پیش نخواهد آمد».

فصل ۸ قدرت انجیل

درست پیش از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه، به همراه دو تن از بهترین دوستانم هوس مسافرت دور کشور به سرمان زد، و تصمیم گرفتیم از شرق تگزاس که محل زندگی مان بود را تا پارک ملی یلواستن^۵ با ماشین در نوردیم. آن سفر برای سه جوان که در آستانه ورود به بزرگسالی بودند، به اصطلاح یک جشن تکلیف، و بزرگداشت به بلوغ رسیدن به حساب می آمد.

شاید نتوانید تصور کنید چه رشته کوه‌ها و آب افشانها و چشمه‌های آب گرمی در طول آن سفر بر سر راهمان قرار داشتند، و در هر گوشه و کنار صدها گوزن خودنمایی می کردند. یک روز صبح تصمیم گرفتیم همه روز را به پیاده روی مشغول باشیم؛ و همه توافق کردیم برای اینکه سفرمان هیجانی تر شود، نقشه راه را با خود نبریم. می خواستیم ببینیم مسیری که برای پیاده روی انتخاب کردیم، به کجا ختم می شد. ظرف نهار و گوشیهای همراهمان را در کوله پشتی گذاشتیم و به راه افتادیم.

پیاده روی طولانی را در پیش داشتیم. پس از مدتی به هم نگاه کردیم و به شوخی گفتیم این هم پارک ملی یلواستن! اینکه با جنگلهای دیار خودمان، شرق تگزاس فرق چندانی ندارد. از هر طرف میان درختان عظیم و تنومند کاج احاطه شده بودیم. هر چند قدم نیز باید از روی یک نهر کوچک می پریدیم. اما واقعاً منظره خاصی برای تماشا وجود نداشت، و ما هم از این یکنواختی کمی دلزده و کسل شده بودیم.

اما به ناگهان قبل از اینکه حتی متوجه شویم فضای اطرافمان چه تغییری نموده، جنگل به اتمام رسید، و یک لحظه متوجه شدیم در کناره دره ژرف یلواستن ایستاده‌ایم. آن دره ژرف در زیر پایمان تا چندین کیلومتر امتداد یافته بود. رودخانه‌ای که در کف دره روان بود، مثل خورشید می درخشید. آن پایین، پرندگان به هر سو پر می کشیدند، و ابرهای در حال حرکت بالای سرمان آنقدر نزدیک بودند که به راحتی می توانستیم آنها را به دست بگیریم. فکر می کنم جریان بادی که به خاطر موقعیت آن دره در حال وزیدن بود، ابرها را به حرکت درآورده بود.

۵. Yellowstone

در آن لحظه که به آن درهٔ وسیع و سرگیجه آور در زیر پایم، و به آسمان چشم دوختم، چقدر احساس کوچکی کردم. هر سه نفرمان ساکت و خاموش بودیم و حرفی برای گفتن نداشتیم؛ تا اینکه یکی از دوستانم این سرود را زمزمه کرد:

خدایا چون با حیرت خیره شوم
بر این عالم که تو خود ساخته‌ای...

خدا برکتش دهد، واقعاً خوانندهٔ خوبی نبود! ولی از صمیم قلبش سرود می‌خواند، و قلبش دروغ نمی‌گفت. برای چند دقیقه در لبهٔ درهٔ ژرف یلواستن ایستادیم، و لب به حمد و ستایش کسی گشودیم که آن شاهکار تحسین برانگیز را خلق نموده بود.

چرا نادیده می‌گیریم؟

فکر می‌کنم اگر وقت بگذاریم، و واقعاً دربارهٔ انجیل تأمل و تفکر نماییم، انجیل نیز چنین تأثیر شگرفی بر ما خواهد داشت. از آخرین باری که از جزئیات زندگی مادی چشم برداشته، و به درهٔ ژرف خدا در انجیل خیره گشته‌اید، چه مدت می‌گذرد؟ آیا در آنچه خدا برای ما در انجیل به انجام رسانده، تأمل کرده‌اید؟ به فیض او در آموزش انسانهایی که بر ضد او طغیان کرده‌اند، به فیضی که از درک ما خارج است، اندیشیده‌اید؟ آیا به نقشهٔ عالی و حیرت‌انگیز خدا اندیشیده‌اید؟ به این فکر کرده‌اید که خدا پسرش را فرستاد تا به جای انسانها عذاب بکشد و جان دهد؟ در این تأمل کرده‌اید که در آینده، خدا عیسای قیام کرده را در ملکوتی که عدالت کامل در آن حکمفرما است، بر تخت پادشاهی خواهد نشاند، و کسانی را که با خون عیسی رستگار گشته‌اند، به آسمان جدید و زمینی جدید داخل می‌گرداند که گناه و شرارت تا ابد در آن جایی ندارند؟

چطور ممکن است اغلب، و شاید برای مدت طولانی زیبایی و قدرت و عظمت این انجیل از ذهنم بیرون رود؟ چرا به جای تفکر دربارهٔ این حقایق پرشکوه، افکار و احساساتم معمولاً از پرندیات پُراست؟ مثلاً به این فکر می‌کنم که آیا ماشینم پاکیزه است؟ اکنون اخبار شبکه سی. ان. ان چه می‌گوید؟ آیا از نهار امروزم راضی بودم؟ چرا وقتی به زندگی‌ام فکر می‌کنم، به جای اینکه در پرتوی ابدیت به آن نظم و ترتیب دهم، اغلب انگار با چشم بند به راهم ادامه می‌دهم؟ چرا این انجیل در رابطه‌ام با همسر و فرزندانم، در رابطه‌ام با همکاران و دوستان و اعضای کلیسا، همواره و در همه حال تا مغز استخوانم رسوخ نمی‌کند؟

دقیقاً می‌دانم چرا. چون گناهکارم، و وابستگی به امور دنیوی هنوز در دلم جاخوش کرده، و تا روز بازگشت عیسی با من در جنگ است. اما تا آن زمان می‌خواهم با این دنیوی بودن بجنگم. می‌خواهم با تنبلی روحانی، با رخوت و بی‌حسی که این دنیا دایماً مرا به آن

معتاد می سازد بجنگم. می خواهم این انجیل را به سختی به آغوش کشم تا بر همه چیزم اثر بگذارد، بر کردارم، بر احساساتم، بر خواسته هایم، بر افکارم، و بر اراده ام. امیدوارم آرزوی شما هم همین باشد. امیدوارم این کتاب کوچک سبب شود کمی درختان را کنار بزنید تا بتوانید ابهت کاری را که خدا برای ما در عیسی به انجام رسانده، مشاهده کنید. اما اکنون چه کنیم؟ می خواهم درباره اینکه مژده عیسی چگونه باید بر زندگیهای ما تأثیر بگذارد، به چند نکته اشاره کنم، هر چند میلیونها نکته ناگفته همچنان باقی است.

توبه کنید و ایمان بیاورید

نخست اینکه، اگر مسیحی نیستید، از شما تشکر می کنم که مطالعه این کتاب را تا اینجا ادامه داده اید. امیدوارم فرصت را غنیمت بشمارید، و به این خبر خوش درباره عیسی بیندیشید. دعای من این است که مژده عیسی عمیقاً در ذهنتان ریشه دواند. فکر می کنم پاسخ به این سوال که «اکنون چه کنم» برای شما واقعاً آسان باشد. نباید میلیونها قدم بردارید. فقط باید یک کار بکنید: از گناهانتان توبه کنید و به عیسی ایمان بیاورید. این بدان معنا است که به ورشکستگی روحانی تان پی ببرید، و اقرار کنید که به هیچ عنوان نمی توانید خودتان را نجات دهید. باید به نزد عیسی بیایید، و او را تنها امید برای آمرزیده شدن و به حضور خدا آمدن بدانید.

مسیحی شدن یک روند طاقت فرسا نیست. برای مسیحی شدن نباید اعمالی به جا آورید. عیسی قبلاً هر چه نیاز داشتید را انجام داده است. کاری که انجیل از شما می خواهد این است که از گناه روی گردانید، و با ایمان به عیسی روی آورید؛ یعنی توکل و اطمینان کنید. انجیل شما را می خواند تا به نزد عیسی بیایید و بگویید: «ای عیسی، می دانم که نمی توانم خودم را نجات دهم! پس به تو توکل می کنم تا تو مرا نجات دهی».

آنگاه کل دنیا پیش رویمان گشوده می گردد. اما ابتدا باید از گناهانتان توبه کنید، و به عیسی اعتماد نمایید تا شما را نجات بخشد.

آرام بگیرید و شادی نمایید

اگر مسیحی هستید، انجیل شما را می خواند تا قبل از هر چیز در عیسی مسیح آرام بگیرید، و در نجات تزلزل ناپذیری که برایتان به ارمغان آورده، وجد و شادی نمایید. من به خاطر عیسی، و به خاطر اینکه می دانم به واسطه ایمان، با او متحد گشته ام، می توانم با این فکر و وسوسه بجنگم که نجاتم آسیب پذیر است، یا اینکه می توانم نجاتم را از دست بدهم. هر لحظه این فکر به سراغم بیاید، از عمق گرداب سوالات گوناگون یک چیز به ذهنم خطور می کند، و آن این است که می دانم به عیسی تعلق دارم، و هیچ کس نمی تواند مرا از دست او

برباید. این اطمینان از آن جهت است که انجیل به من می گوید عدالت و بی گناهی من در حضور خدا به این دلیل نیست که وظایف مذهبی ام را به ترتیب انجام داده ام: ثمرات روح القدس به قدر کافی. راز گاهان به قدر کافی. مکالمات و گفت و شنود روحانی به قدر کافی. همه چیز عالی است. واقعاً احساس می کنم امروز نجات دارم!

با توجه به آنچه انجیل درباره عیسی می گوید، چقدر مضحک است که چنین طرز فکری داشته باشیم! خدا را شاکرم که رابطه ام با او بر اراده دمدمی مزاجم یا توانایی ام در صالحانه زیستن استوار نیست. خیر. خدا قبلاً حکم مرا اعلام نموده است: «آمرزیده شده!» علاوه بر این، آن حکم صادر شده هرگز تغییر نمی کند، زیرا این حکم فقط و تا ابد بر مسیح استوار است؛ یعنی بر مرگ او بر روی صلیب به جای من، و شفاعتش برای من، حتی همین حالا در پیشگاه تخت سلطنت خدا.

اگر مسیحی هستید، پس صلیب عیسی مثل یک کوه محکم در زندگی شما پابرجا است، و استوار و ثابت قدم به محبت خدا به شما، و به عزم راسخ خدا که شما را در امنیت کامل به حضورش می آورد، شهادت می دهد. پوئس در رساله رومیان می گوید: «هرگاه خدا با ما است کیست به ضد ما؟ او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟» (رومان ۸: ۳۱-۳۲).

قوم مسیح را دوست بدارید

ای مسیحیان! انجیل باید سبب شود که شما نسبت به قوم خدا و کلیسا محبت عمیق تر و شورانگیزتری در دل داشته باشید. هیچ یک از ما مسیحیان با تکیه بر خودمان وارث خدا نگشته ایم. ما خود به خود شهروند ملکوت خدا نشده ایم. فقط چون می دانیم که برای رستگار شدن به عیسی مسیح وابسته می باشیم، و با ایمانمان به مسیح با او متحد گشته ایم، در نتیجه وعده های خدا شامل حالمان شده است.

و اما نکته اینجا است که آیا متوجه هستید همین حقایق در مورد برادران و خواهرانتان که شما را در کلیسا رنجانده اند نیز صدق می کند؟ آن برادر یا خواهر به همان خداوند عیسی که شما به او ایمان دارید، ایمان دارد، و همان خداوند عیسی را که شما دوستش دارید، دوست می دارد. ضمن اینکه همان خداوند که شما را نجات داده و بخشیده است، آنها را نیز نجات داده و بخشیده است. به آن برادر و خواهری ببندیشید که واقعاً برای شناختشان وقت صرف نکرده اید، فقط به این دلیل که فکر می کنید روحیه شما با آنها سازگار نیست. به آن کسی ببندیشید که رابطه تان را با او قطع کرده اید، و دلتان نمی خواهد آشتی کنید. توجه داشته باشید که او همان خداوندی را دوست دارد که شما دوست دارید، و به همان خداوندی توکل می کند که شما توکل می کنید. این را در نظر داشته باشید که همان خداوندی که برای شما جان داد، برای او هم جان داد.

نمی دانم آیا درک شما از انجیل عیسی مسیح، یعنی این خبرخوش که عیسی با وجود نالایقی تان شما را نجات داد، آنقدر عمیق می باشد که بتوانید ذره ای انتقاد برادران و خواهران را تاب آورید؟ نمی دانم آیا درک تان از انجیل آنقدر عمیق می باشد که بتوانید برخوردهای رنجش آور برادران و خواهرانتان، حتی ناخوشایندترین رفتارهایشان را نادیده بگیرید، و آنها را ببخشید و دوستشان داشته باشید، همان طور که عیسی هر دوی شما را بخشیده و محبت نموده است؟

نمی دانم آیا وسعت محبت خدا به شما محبتتان را به دیگران وسعت بخشیده است؟

با دنیا از انجیل بگوئید

علاوه بر همه اینها، نمی دانم آیا فیضی که خدا به شما ارزانی داشته، باعث شده تا جهان پیرامونتان را بیشتر دوست داشته باشید، و آرزویتان این باشد که انسانها عیسی مسیح را بشناسند و به او ایمان بیاورند؟ اگر واقعاً فیضی را که خدا به ما نشان داده، درک نماییم، دلمان در تب و تاب خواهد بود تا همان فیض شامل حال دیگران هم بشود.

عیسی پس از رستاخیزش به شاگردان خود ظاهر شد و به ایشان فرمود: «بر همین منوال مکتوب است، و بدین طور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد، و روز سوم از مردگان برخیزد. و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه امتها به نام او کرده شود». نقشه عظیم خدا برای نجات قومی برای خودش به شفافی پیش روی شاگردان گشوده شد. سپس عیسی در کمال حیرت شاگردان، این را هم اضافه کرد: «و شما شاهد بر این امور هستید» (لوقا ۲۴: ۴۶-۴۸). همیشه تصورم این بوده که وقتی شاگردان این را شنیدند، حتماً رنگ از چهره شان پرید! هدف خدا این بود که جهانیان را نجات بخشد. عیسی به شاگردان فرمود که آن هدف به واسطه ایشان عملی می گشت!

شما را نمی دانم، ولی این فکر به من احساس بی کفایتی می دهد. خدا قصد نموده تا اهدافش را در جهان از طریق ما به انجام برساند؟ حیرت انگیز است! حال اگر احساس ناشایستگی و بی کفایتی می کنید، بگذارید تشویقتان کنم. شما نالایق، و بی شک بی کفایت هستید! آیا تشویق شدید؟ به خودمان نگاه کنیم: انسانهایی ضعیف و نجیف که هنوز هر روز با گناه کلنجار می رویم. اما عیسی به ما می فرماید: «شما شاهدان من خواهید بود». خدا چنین مقرر نموده که وقتی پیغام انجیل را اعلام می کنیم، گناهکاران را نجات دهد. حال چه انجیل را موعظه کنیم، چه تعلیم دهیم، چه آن را بر سر میز غذا به دوستان یا اعضای خانواده یا همکارانمان بشارت دهیم، خدا قصد خود را عملی می سازد.

آیا تا به حال این سوال برایتان پیش آمده که چرا آن فرشته که در اعمال رسولان فصل ۱۰ با گرنیلیوس صحبت کرد، انجیل را به او بشارت نداد؟ چرا باید پطرس از شهر دیگر به نزد گرنیلیوس فرستاده می شد؟ چرا این همه دردسر؟ واقعاً اگر آن فرشته توانست با

گرنیلیوس صحبت کند، حتماً می‌توانست پیغام انجیل را هم با او در میان بگذارد! اما نه، خدا مقرر نموده که انجیل از طریق کلام قومش گسترش یابد؛ یعنی از دهان کسانی که خودشان خبرخوش درباره‌ی عیسی را پذیرفته‌اند، و آمرزش او را چشیده‌اند.

اگر مسیحی هستید، بدانید که شما حامل تنها پیغام واقعی رستگاری و نجاتی هستید که تا به حال به گوش جهان رسیده است. انجیل دیگری وجود ندارد، و راه دیگری وجود ندارد که انسانها به وسیله‌ی آن از گناهانشان نجات یابند. اگر دوستان، خانواده، و همکاران شما قرار است از گناهانشان نجات یابند، باید یک نفر انجیل عیسی مسیح را به ایشان بشارت دهد. برای همین عیسی به ما مأموریت داد تا به سراسر جهان برویم، و این خبرخوش را به امتها موعظه کنیم و تعلیم دهیم. منظور پوئس در رساله‌ی رومیان فصل ۱۰ نیز همین بود: «چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند بدون واعظ؟» (آیه ۱۴). ما مسیحیان می‌توانیم کارهای نیکوی زیادی انجام دهیم، اما واقعیت این است که غیر مسیحیان نیز می‌توانند با خوشحالی و شادمانی بسیاری از آن کارها را انجام دهند. ولی اگر ما مسیحیان در بشارت انجیل عیسی کوتاهی کنیم، چه کسی این مهم را به جا می‌آورد؟ هیچ کس.

بگذارید حقایق انجیل تا جایی در دلتان رسوخ کنند که برای آنانی که عیسی مسیح را نمی‌شناسند، دلشکسته شوید. عمیقاً به این بیندیشید که اگر دوستان و خانواده و همکاران شما بدون شناخت عیسی مسیح در پیشگاه خدا آن داور عادل بایستند، چه سرنوشتی در انتظارشان خواهد بود! به یاد بیاورید که فیض خدا در زندگی شما چه کرده است. حال تصور کنید که در زندگی دیگران چه می‌تواند بکنند. پس یک نفس عمیق بکشید، دعا کنید که روح خدا عمل کند، و دهان خود را بگشایید و صحبت کنید!

مشاق او باشید

در نهایت اینکه، انجیل باید باعث شود ما مشتاق روزی باشیم که پادشاه‌مان عیسی بازگردد تا سرانجام ملکوتش را برای همیشه تمام و کمال برقرار نماید. این اشتیاق فقط برای این نیست که صرفاً در آن ملکوت حضور داشته باشیم. ما فقط به این دلیل مشتاق بازگشت عیسی نیستیم که با بازگشت او در جهانی زندگی خواهیم کرد که شرارت در آن مغلوب گشته، و عدالت حکمرانی می‌کند.

همه‌ی اینها وعده‌هایی بس شگرفند؛ اما شگرف‌تر از آنها هم وجود دارند. اگر انجیل را به درستی درک نماییم، بیشتر از آنکه مشتاق ملکوت باشیم، مشتاق پادشاه خواهیم بود. انجیل ما را به شناخت پادشاه رسانده، و باعث شده او را دوست داشته باشیم. بنابراین، مشتاقیم که با او باشیم. عیسی فرمود: «می‌خواهم آنان . . . با من باشند، در جایی که من می‌باشم» (یوحنا ۱۷: ۲۴). ما مشتاقیم با عیسی باشیم، و به میلیونها نفر محلق شویم و او را بستاییم.

کتاب مکاشفه در رابطه با آنچه خدا برای ما دوستدارانش تدارک دیده، از رویایی حیرت‌انگیز سخن می‌گوید. این فقط گوشه چشمی از آن واقعیت است، اما باز هم می‌توانید در این تصویر که رستگاران، عیسی مسیح را می‌پرستند، حس عمیق پیروزی، شادی، آرامی، و قطعیت را مشاهده کنید:

و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت، و در حضور برّه به جامه‌های سفید آراسته، و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده‌اند. و به آواز بلند ندا کرده، می‌گویند: «نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است، و برّه را است» (مکاشفه ۷: ۹-۱۰).

این روزی است که انجیل می‌خواهد برای رسیدنش مشتاق باشیم. حتی وقتی با آزمایشات و سختیها و جفاها و آزردها و وسوسه‌ها و سردرگمی‌ها و بی‌توجهی‌ها و ملالتهای این دنیا دست و پنجه نرم می‌کنیم، انجیل توجه ما را به آسمان جلب می‌کند؛ یعنی جایی که پادشاه‌مان عیسی؛ آن برّه خدا که به جای ما مصلوب گشت، و با شکوه و جلال زنده شد، اکنون از آنجا برای ما شفاعت می‌نماید. انجیل از ما می‌خواهد تا آن روز آخر را مد نظر داشته باشیم، آن روز که آسمان از بانگ پرخروش میلیونها میلیون آمرزیده و رستگار مالا مال است، که عیسی را منجی مصلوب و پادشاهشان می‌خوانند که از مردگان قیام نمود.

سپاسگذاری‌های ویژه

به رسم همه کتابها، در مورد این کتاب نیز افراد بی‌شماری وجود دارند که به همه آنها یک تشکر بدهکارم. هیچ کس به تنهایی نمی‌تواند چیزی بیاموزد یا اندیشه‌اش را وسعت بخشد. شاید یک روز هم بیشتر طول بکشد تا بخواهم از برادران و خواهرانی نام ببرم که بیش از یک دهه است درباره انجیل با آنها صحبت کرده، و درباره انجیل با آنها اندیشیده‌ام. با این حال، می‌خواهم در اینجا از تعداد مشخصی به طور ویژه تشکر نمایم.

ابتدا از دست اندرکاران عالی و برجسته در انتشارات کراس‌وی Crossway تشکر می‌کنم که به نویسنده‌ای ناشناس فرصت دادند. اگر خداوند صلاح بداند که برای بنای کلیسایش از این کتاب استفاده نماید، شما کارساز و راه‌گشای آن بوده‌اید.

از دست اندرکاران سازمان ناین مارکس 9Marks تشکر می‌کنم که مرا برای نوشتن این کتاب تشویق نمودند، و صمیمانه تلاش کردند تا این مهم به سرانجام رسد. رویا و اشتیاق مت‌اشماکر^۷ برای کلیسای سالم در سراسر جهان، بسیار الهام بخش است. باعث افتخار من است که او را شناخته‌ام، و با او همکاری می‌کنم. برای کمک‌های جانانه جانانان لی من در نوشتن این کتاب سپاسگزارش هستم. او با گفت و شنودهایش، با ایمیل‌هایش و با کمک به ویرایش این کتاب، آن را صیقل داد. از بابی جامیسون^۸ هم متشکرم که ناگفته‌های زیادی را درباره ملکوت با من در میان گذاشت. عضویت در این گروه دلم را به وجد می‌آورد!

از مارک دور^۹، برادر عزیزم تشکر می‌کنم که مرا برای نوشتن نخستین کتابم ترغیب نمود. من به قدری مدیون شما هستم که زبانم از بیانش قاصر است. افتخار می‌کنم که شما را مرشد روحانی خود بنامم. خیلی خوشحالم که خداوند مرا برای مدتی به واشنگتن دی. سی بازگرداند. او چقدر ما را غافلگیر نمود! خداوند چقدر مهربان است که اجازه داد این مدت را کنار هم باشیم.

در انتها از همسر قوی و زیبایم ماریا تشکر می‌کنم. کسی که مرا دوست دارد، و این همه مراقبم است؛ کسی که وقتی سرم به کار خودم گرم است، و بر روی مسایل الهیاتی بغرنج و

-
- Matt Schmucker .۷
 - Bobby Jamieson .۸
 - Mark Dever .۹

پیچیده کار می‌کنم، همه آن لحظاتی را که سهمش است، در غیاب من تاب می‌آورد. خیلی دوست دارم عزیز دلم.

کتاب‌های فارسی از سازمان ناین مارکس 9Marks (نه علامت):

مارک دور	کلیسای تندرست چیست؟
جاناتان لی من	عضویت کلیسا
جاناتان لی من	انضباط و تأدیب کلیسا
جرمی رین	مشایخ کلیسا
دیوید هلن	موعظه تشریحی
گرگ گیلبرت	انجیل چیست؟
گرگ گیلبرت	عیسی کیست؟

به زودی...

مارک دور	شاگردی سازی کلیسا
مارک دور	نمایش جلال خدا
بابی جیمی سان	الهیات صحیح
ج. ماک استیلز	بشارت



Building Healthy Churches

What is the Gospel?

In Farsi

Greg Gibert

The Gospel Coalition

Editor: Mohammad Sanavi

Bible Training Center for Persians

ISBN 978-1-945119-91-0

© 2018, 9Marks

www.9marks.org

www.kanoneketab.com

201812

بنای کلیسای تندرست

هدف سازمان «ناین ماركس» (۹ علامت) تجهیز رهبران کلیسا با دیدگاه کتاب مقدس و منابع قابل اجرا جهت به نمایش گذاشتن جلال و شکوه خدا به ملت ها از طریق کلیساهای تندرست است.

۱- موعظه تشریحی

۲- الهیات کتاب مقدسی

۳- درك كتاب مقدسی از خبر خوش

۴- درك كتاب مقدسی از تبدیل شدن انسان ها

۵- درك كتاب مقدسی از بشارت

۶- درك كتاب مقدسی از عضویت کلیسا

۷- درك كتاب مقدسی از انضباط و تالذیب کلیسایی

۸- شاگردی و رشد کتاب مقدسی

۹- رهبری کتاب مقدسی کلیسا

What is the Gosple?-Farsi



Bible Training Center
for Persians

